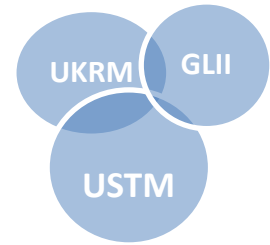


سال 1400

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مدیریت نامه

مدیریت نامه ( حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی )

UKRM= **U**seful **K**nowledge **R**ules **M**anagement

GLII= **G**overnmental **L**eadership of **I**slamic **I**ran

USTM= **U**nificational **S**ubscribes of **T**hree **M**odels

اثر محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیره مادام العمر

گنجی جاویدان از این خبره وطراح از منابع مبنائی منظومه های بصیرتی ( آراء مبتنی بر بصائر )  
( Opinions based on insightfull ) ورویکرد تعلیمی

رساله یا گفتار 16 : آمایش سرزمینی وزنجیره های منبعث از آمایش ومحیط زیست



Mahmoud saneipour

موضوع مهم و سرنوشت ساز نظام جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان " طرح آمایش سرزمینی (Spatial planning) ، که طرح مادر و زایشگر طرح های بزرگ پیشگام زیر ساخت کشور میباشد در دو تعلیم 14 و 33 از 114 تعلیم " حکمرانی ، رهبری ، مدیریت " این مولف آمده است در تعلیم 14 تاریخچه و پیدایش فلسفه وجودی و تفکر ایجاد مناطق متوازن و بسترهای رشد و توسعه همه جانبه کشور که در کشورهای پیشتاز نظیر فرانسه ، ژاپن ، آلمان ، چین ، ایتالیا و غیره انجام گردید و زمینه های بروز رونق و آبادانی متوازن مدرن و همراه با راه حال اقتضائی مسائل اقتصادی، اجتماعی ، شهر سازی ، و... فضای انگیزش ها و تحرکات ملی را موجب گردید و از همه ظرفیت های بالقوه کشور را در تشخیص پروژه های یقینی و ضرور در بالفعل کردن منابع در اختیار و منابع قابل دسترس فرامی و فرصت های داخلی و خارجی و... ماهیت و ساختار یک کشور مطلب را بوجود آوردند ، بطوریکه نظام تشکیل شده از این مساعی و تلاش جمعی از جمهوری ملی ، نه اینکه موضوع بهره وری و ارتقای سریع اقتصاد ملی و تولید ناخالص کشور را تسهیل و روش مند نمود ، موجب گردید با ورود مواد خام از سایر کشورهای خام فروش و بدون تفکر آمایش گری و آمانیدن ها و پویش های علمی و فناورانه ، با تبدیل این مواد ارزان ، به محصولات ارزشمندی دست یابند که مازاد تجارت خارجی آنها از کل ارزش تولید ناخالص ملی کشور های خام فروش افزون و یا چند برابر شود .

اگر کسی بخواهد نظر من مولف را در این تفاوت های ثری تا ثریا بداند ، به صراحت و بدون تعارف عرض میکنم ، که منظور از اسلام ناب محمدی (ص) و شاخص های آن در همین کشورهای توسعه یافته یاد شده بوقوع پیوسته و در تعالیمی که مربوط به اسلام شناسی در این کشو های موصوف بوده ، اسلام ناب را دانشگاه ها و با تعالیم اعتماد به نفس ، صداقت ، امانت داری ، رعایت حقوق مردم و... که جزء دروس آنان میباشد ، بهشت را بیاد انسان در صف انتظار می اندازد، تا برسد به عقل معاش و موضوع معیشت مردم ، رشد علوم و فناوری که ایران انگشت کوچکی آنها محسوب نمی شود ، سالهائی که آنان به این طرح آمایش پرداختند ، از عمر انقلاب ما چندان بیشتر نبوده و ما نیز ، بموقع ، نقشه راه این طرح را از موسسه ستیران در سال 1355 در اختیار داشتیم و از اول انقلاب خیلی هم فشار آوردیم که اقدام شاسیته و بایسته انجام شود ، ولی این فشارها به خودمان برگشت ؛ در تعلیم 14 ضمن تعاریف طرح و چند و چون آن و سرگرمی های سازمان برنامه بودجه در طرح های صوری و استانی کشور ، به علل عقب افتادگی و نفهمیدن ، اصالت و موجهات این طرح برای بستری مطمئن و یقینی برای برخورداری کشور از منافع و پروژه های آن در رونق تولید ، اقتصاد، سامان دهی کشت و زرع ، توزیع عادلانه منابع بین مناطق طرح آمایش ، مشکلات امروزه پدید نمی کرد و بجای کارهای غیر ضرور و هزینه بر ، طرح های ضرور پیاده

میگردید ، این طرح آرمان های امام وامت را تحقق می بخشید که در رساله متذکر شده ودر تعلیم 33 به تفصیل کشیده میشود .

بی توجهی به آمایش سرزمین سبب توسعه نامتوازن در کشور شده است متاسفانه در دولت نهم با انحلال سازمان برنامه و بودجه با وجود اینکه مطالعات مفصلی بر روی آمایش سرزمین کشور در استان های مختلف انجام گرفته بود، همه تلاش ها به هدر رفت و تاکنون هنوز نتوانسته ایم این مهم را به ثمر نهایی برسانیم. بنا به گفته نظران امر، نخستین مطالعات آمایش سرزمین از سال ۵۵ در کشور آغاز شد و هنوز نیز تکمیل و به مرحله پیاده سازی و اجرا نرسیده است. توسعه عمرانی کشور بی توجه به آمایش سرزمین کارهای پراکنده ای را شروع کرده است و بسیاری از ارجحیت ها و ضرورت ها لازم ندیده است و بلاخره در حال استیصال وضع و تصمیم های تحت فشار ، طرح بی سرته و انفصالی محرومیت زدائی جای طرح آمایش گرفت و و بطور ناقص به ترمیم خرابی کشور پرداخت که فایده جامعیت بود که در این رساله ، مشکلات آن بیان میشود و یکی از آنها جانمائی شهر و نامتجانس بودن آنها با سایر ملزومات محیط زیستی و اکوسیستم کشور نظیر جنگل ها ، کوهسارها ، دشت ها ، نحوه مدیریت آب و... است موضوع شهر سازی از هسته وسلول روستائی تا شهرهای مدرن در شهر ها و مناطق شهری در تعلیم 54 ( شهر دانشمندان ) ودر منبعث از طرح مادر آمایش از تعلیم 61 تا 65 آمده است .

متن

طرح ستیران برای من که علاقه وافری به توسعه کشوردارم ، جالب بود واگر نواقصی داشت که ذیلاً آمده است وگاهی مقاله ای هم از یک استاد دلسوز دانشگاهی بدستم میرسید ومفاهیمی داشت که حوزه در فقه غیر پویای خود حوصله شنیدن این مباحث را نداشت ، روحانیون کمک میکردند ، ولی کمک آنها بیشتر در بخش عملیات بود ، تهران که مرکز راهبری دفاع مقدس بود بیش ازهر شهر کلان کشور آماج حوادث ، مهاجرت های توده ای ، تصرف سرزمین های تهران و اطراف تهران ، اشغال گسترده شهر تهران ، تقاضا برای آذوقه و مایحتاج روزمره وخواسته های بیش از ظرفیت تهران و استان تهران بود وشهرداری تهران که ازسوی وزیر کشور تعیین می گردید در حیطه وظائف ومسئولیت استاندار تهران نبود ولی در شهرهای تهران ، شهردار محلی بهر علت که خلاف میکردند و موارد هم زیاد بود بدون معطلی ومماشات توسط استاندار استان تهران بایستی به مشکلات سیاسی ، تجاوز های عرصه واعیان ، و.... که واقع میشد، دخالت قانونی میکرد ، تصرف خاک سفید در تهران پارس توسط اوباش ولوطیان ومخالفت شدید استاندار( این مولف ) موجب تیراندازی وحمله به استاندار وقصد کشتن وی ، حمله مهاجران به جنوب غربی وبین تهران ورباط کریم وجاده ساوه مثل اسلام شهر ، شرق غربی مثل پاکدشت تا شهرری که ایجاد شد وباعث توسعه غلط وبی رویه تهران ، علاوه بر اسکان جنگ زده ها در هتل ها وساختمان های دولتی وخصوصی و.... از حد تصور خارج بود .وزرا بدون مشورت با استاندار برای این

هجمه های سونامی مانند ، به کلنگ زنی مساجد و دادن مجوز های شهر سازی ، و شهرداری با دادن مجوز های فراوان ، بلائی بسر تهران آوردند که طی نامه های به دولت وقت ارائه گردید

1. چرا روستاهای کشور و آنهم در استان تهران که مرکز ایران اینقدر عقب افتاده و فقیر است در حالیکه در کشورهای پیشرفته ، روستا ها از شهرها موفه تر و زندگی در آنها با تسهیلات مالیاتی و التقاتبات بیشتر از شهرهای متبوع است
2. توسعه در رژیم شاه مخلوع بسیار نامتوازن بوده و تعجب می‌کردم که کشورهای امریکا ، فرانسه ، انگلیس و بقیه فقط بلد بودند منابع سرشار مرا به یغما ببرند و کشورهای خود آباد کنند و عقلشان نمی رسید که این سیاست استعماری و استثمار به ضرر خود آنها خواهد و شاه احمق همه چیز حتی قانون کاپیتولاسیون ( capitulations ) را برای آنها فراهم کرده بود و سپردن حق رسیدگی قضایی به جرایم اتباع و شهروندان یک کشور خارجی به نماینده حقوقی آن کشور باشد. ( چه ذلتی بر ما حاکم بود-مولف)
3. بی توجه ای شدید به اکوسیستم های مولد کشور که که معاش ما بستگی تام به آنها داشت
4. بیکاری ، بی سوادی ، و فقدان عوامل مهم در توسعه که امکان بهره وری را از فرصت و ظرفیت و استعداد های سرزمین کشور ایران و اکولوژیک طبیعی را مسدود کرده و خود عوامل علیت تراکمی فقر و بدبختی بوده است
5. فقدان یک برنامه منجسم و فکر شده برای آبادانی روستاهای کشور
6. لزوم یک برنامه جامع برای طرح توسعه روستاهای کشور
7. نابودی جنگل ها و مراتع ، بستر رودخانه ها و... و بطور کلی محیط زیست
8. و بسیاری موارد دیگر که این تعلیم آمده است

جلسه ای برای تحدید حدود تهران و تصویب کمر بند سبز راه فعلی آزدگان امروز با شرکت شهید رجائی ریاست جمهور ، وزیر کشور و استاندار ( این مولف) در دفتر وزیر کشور تشکیل و طرح سبز کمر بند تهران امضاء گردید و امروز تقریباً در وسط تهران است ، و بقیه امور و حتی شهادت رئیس جمهوری ، نخست وزیر ، شهید دکتر بهشتی و... که مرتباً هشدار داده میشد با همان سادگی و آسان بودن هر کس و هر کاری می خواست انجام شد ( دوستان ما اصطلاح شیر توی شیر را در مجالس بیان می کردند مولف)، اگر کسی نظیر این مولف جلوی دهها و صد ها خلاف می ایستاد ، پاسخش عزل بود ، لشکر کشی سپاه برای پاک سازی خاک سفید که نیروی انتظامی جرئت ورود به شهرک فساد و شرارت نداشت ، نمونه ای بود از

این عدم سلطه حکمرانی و ره‌اشدگی و انقلابی که در طرح توسعه سراسرس کشور تدبیری نداشت و اگر من شهر قرچک که زیر دود و صدها کوره بلند در حالت خفه شدن بودند ، مانع شدم و از ورود کامیون های حمل آجرهای فشاری که توده این انجام میشد باید مآخذه میشدم ، که بلاخره به شکست تدبیر کنندگان و تاخت و تاز ارباب سیاست ، مملکت هم جنگ را با همت مردم هشیار ، هم بسیج فداکار و هم دفترچه های جیره بندی که در استانداری تهیه میشد و الگوی برای استان های دیگر بود به اقتضای تصمیم های دولت مردان آنروز انجام و این نوع تصمیم گیری و سلیقه ای انجام دادن ، بیک رویه نظامند از بی نظمی های موجود تبدیل و تثبیت گردید و هنوز هم ادامه دارد .

**بی توجهی به آمایش سرزمین سبب توسعه نامتوازن در کشور شده است**

**آمایش و خوشه های آن**

سند طرح آمایش سرزمین ایران

جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ - ۰۷:۳۸ - شناسه خبر: 3982002

رشت- عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با تأکید بر لزوم توجه به آمایش سرزمین در فرآیند توسعه گفت: متأسفانه بی توجهی به آمایش سرزمین سبب توسعه نامتوازن در کشور شده است. به گزارش خبرنگار مهر، پروفسور مجید مخدوم در بیست و دومین نشست توسعه گیلان که با موضوع آمایش سرزمین و ارتباط آن با توسعه از سوی سازمان برنامه و بودجه در عصر پنج شنبه برگزار شد، با ارائه تعریفی از اکوسیستم در هر کشوری اظهار کرد: هر اکوسیستمی ساختاری دارد که نشان دهنده عملکردی است که می توان از آن انتظار داشت. وی با بیان اینکه اگر برخلاف ساختار اکوسیستم بر آن عمل شود مطمئناً دچار توسعه نامتوازن خواهیم شد افزود: چنین بی توجهی نسبت به اکوسیستم در سطح کشورمان سبب توسعه نامتوازن و آسیب های متعدد به محیط زیست کشور شده است. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران فرآیند تبدیل ساختار اکوسیستم به عملکرد آن را «توسعه» نامید و گفت: توسعه پایدار و درخور که در کشورهای مختلف با اتکا به اکوسیستم هر منطقه تعریف می شود از چهار ویژگی برخوردار است که در صورت مهیا بودن و ایجاد همه ویژگی های فوق، توسعه پایدار و درخور فراهم می شود.

درک و شناخت توان طبیعی (اکولوژیکی)، نیروی انسانی ماهر و غیرماهر، فناوری و ساختار های زیربنایی و منابع مالی، به عنوان چهار شاخصه توسعه پایدار و درخور از سوی پروفسور مخدوم اعلام شد. وی با اشاره به برخی طرح های نیمه کاره در سطح کشور که به دلیل نبود یک یا دو شاخصه مطرح شده، توسعه را رقم نزدند افزود: اگر این چهار ویژگی با یکدیگر هماهنگ بوده و مهیا شود توسعه پایدار و درخور در کشور رخ می دهد در غیراینصورت تنها شعار آن را داده ایم. مخدوم در ادامه به تعریف آمایش سرزمین پرداخت و اظهار کرد: آمایش سرزمین در برگیرنده توان اکولوژیکی (آب و خاک)،

جانداران (جانوران و گیاهان)، هوا، فضای روی سرزمین و صفات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اسنان زیستمند است که برنامه ریزی بر اساس آن به توسعه پایدار و درخور می انجامد. وی افزود: متأسفانه در دولت نهم با انحلال سازمان برنامه و بودجه با وجود اینکه مطالعات مفصلی بر روی آمایش سرزمین کشور در استان های مختلف انجام گرفته بود، همه تلاش ها به هدر رفت و تاکنون هنوز نتوانسته ایم این مهم را به ثمر نهایی برسانیم. بنا به گفته وی، نخستین مطالعات آمایش سرزمین از سال ۵۵ در کشور آغاز شد و هنوز نیز تکمیل و به مرحله پیاده سازی و اجرا نرسیده است.

برنامه ششم توسعه بر اساس سند آمایشی تدوین می شود

چهارشنبه ۴ اسفند ۱۳۹۵ - ۱۵:۲۳ - شناسه خبر: 3914790

کرمانشاه- رئیس برنامه و بودجه استانداری استان کرمانشاه از تدوین برنامه ششم توسعه بر اساس سند طهمورث الیاسی امروز. آمایشی خبر داد و گفت: این سند یک سند بالادستی و افق برنامه ریزی ها است چهارشنبه در کنفرانس خبری طرح آمایش و توسعه استان که با حضور رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان و اصحاب رسانه برگزار شد، گفت: یکی از موضوعات مهم در ارتباط با برنامه ریزی و توسعه بلند مدت تهیه و تدوین طرح های آمایشی است. رئیس برنامه و بودجه استانداری استان کرمانشاه از تدوین برنامه ششم توسعه بر اساس سند آمایشی خبر داد.

مشاور عالی وزیر کشور

توسعه عمرانی کشور بی توجه به آمایش سرزمین است

یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۹۵ - ۱۶:۵۱ - شناسه خبر: 3823451

اردبیل - مشاور عالی وزیر کشور گفت: توسعه عمرانی کشور طی دهه های اخیر بی توجه به آمایش همه جانبه سرزمین انجام شده و همین موضوع عدم توسعه یافتگی برخی مناطق را دامن زده است. به گزارش خبرنگار مهر، بهمن مشکینی بعد از ظهر یکشنبه در جلسه طرح آموزشی متمرکز سازمان های مردم نهاد استان اردبیل تصریح کرد: از سال ۱۳۲۷ در کشور برنامه توسعه داشتیم که در ابتدا به شکل عمران شناخته می شد. وی افزود: در طول ۷۰ سال برنامه توسعه عمده جهت گیری ها سخت افزاری و عمرانی بود و در واقع برنامه اجتماعی مدونی به اجرا در نیامده است بطوریکه برنامه های اجرا شده نیز مطلوب نیست. مشاور عالی وزیر کشور تأکید کرد: در طول دهه های گذشته عمده پروژه های سخت افزاری و نرم افزاری در کشور حول و حوش رشته کوه زاگرس بوده و در واقع ۱۶ استان را در بر گرفته است.

انتقاد صنعت و معدن گلستان از سازمان مدیریت؛

## پروژه‌های بزرگ گلستان در سند آمایش دیده نشده است

شنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۵ - ۱۹:۱۱ - شناسه خبر: 3816071

گرگان - رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت گلستان به دلیل نشدن پروژه‌های بزرگ استان در ، حسینقلی خبرنگار مهر به گزارش سند آمایش سرزمینی از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی انتقاد کرد ، قوانلو عصر شنبه در پنجمین جلسه شورای برنامه‌ریزی استان، اظهار کرد: وجود صنایع کوچک بسیار و وی افزود: در سند آمایش سرزمینی نبود صنایع بزرگ یکی از معضلات صنعت استان گلستان است رئیس صنعت، معدن و تجارت گلستان بایان این ارتباطات استان با معادن اطراف ایران دیده نشده است که بزرگترین معدن جهان در کشور قزاقستان در همسایگی دریای خزر و استان گلستان وجود دارد، تصریح کرد: کارخانه فولاد و شهرک متالورژی از پروژه‌های مهم و اثرگذار در توسعه استان است که در وی خاطر نشان کرد: در سند آمایش سرزمینی کشور بر سند آمایش سرزمینی گلستان دیده نشده است اجرای صنعت در کنار دریا به‌منظور استفاده از آب آن به دلیل خشک‌سالی‌های پیش رو تأکید شده اما این مهم فقط در مورد دریا‌های جنوب لحاظ شده و استان گلستان از داشتن صنایع بزرگ در جهت توسعه قوانلو ادامه داد: این در شرایطی اتفاق افتاده که اراضی شمال گلستان دسترسی مناسب به محروم است ریل و دریا داشته و با مسائل زیست‌محیطی نیز مواجه نیست

**مدیر کل فرهنگی و اجتماعی استانداری آذربایجان غربی**

**طرح آمایش سرزمین نیاز به اصلاحات و ویرایش جدید دارد**

پنجشنبه ۶ آبان ۱۳۹۵ - ۱۷:۵۵ - شناسه خبر: 3807907

ارومیه - مدیر کل فرهنگی و اجتماعی استانداری آذربایجان غربی گفت: طرح آمایش سرزمین نیاز به به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از استانداری آذربایجان غربی، اصلاحات و ویرایش جدید دارد هوشنگ عطاپور پنجشنبه در جلسه کارگروه فرهنگی و اجتماعی استان با بیان اینکه باید در طرح آمایشی سرزمین، ظرفیت‌های توسعه هر استان و منطقه به طور جزء معلوم باشد افزود: رسیدن به توسعه استان ها در ابعاد مختلف از اهداف تنظیم طرح آمایشی سرزمین هر منطقه است و باید این اهداف به طور جزء در طرح آمایشی استان مشخص شود. وی افزود: مقرر شده این طرح توسط سازمان برنامه و بودجه در برنامه ششم اجرایی شود که جهاد دانشگاهی به عنوان ناظر و دانشگاه ارومیه به عنوان مشاور معرفی شده اند. مدیرکل فرهنگی و اجتماعی استانداری آذربایجان غربی به اهمیت این سند در برنامه ریزی های آتی اشاره کرد و افزود: بهره برداران این سند مدیران و کارشناسان دستگاه های اجرایی هستند لذا باید در تدوین این سند تمام ظرفیت ها، نیازها، آسیب ها لحاظ شود. در این جلسه اهداف، راهبردهای طرح آمایش

سرزمین ارائه شد و به دلیل وجود برخی ایرادهای اساسی و نواقص جدی در آن مقرر شد تغییرات مورد نیاز برای اصلاح و ویرایش اعمال شود.

یک مقام مسئول در شورا

### سند آمایش آموزش عالی هنوز به شورای انقلاب فرهنگی ارایه نشده است

مدیر گروه پژوهش و فناوری ستاد نقشه جامع علمی کشور گفت: وزارت علوم هنوز سند آمایش آموزش عالی را به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارایه نکرده است.

۱۱:۵۱-۱۳۹۴-۰۶-۱۰

مشاور استاندار سمنان

حیدرزاده در اولین جلسه شورای سیاستگذاری همایش ملی محیط زیست

### محیط زیست یک ضرورت است HSE ایجاد مدیریت یکپارچه در حوزه

۰۹:۳۵ ۲۹-۰۱-۱۳۹۵

نخستین همایش ملی محیط زیست با رویکرد HSE با همکاری اداره کل حفاظت محیط زیست استان تهران و دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران برگزار خواهد شد. حرف اول کلمات Health (بهداشت Safety ( ایمنی ) و Environment محیط زیست ) است که متولی و عهده دار کلیه مسائل مربوط به بهداشت کار ، صنعتی و محیط ، ایمنی و آتش نشانی و محیط زیست می باشد، یکی از برون دادهای طرح آمایش ، مشخص شدن طرح ها و پروژه های این رویکرد است که زمینه وبستر های مقتضی خودش نشان میدهد و با طرح ها و پروژه های پدافندی متقارن و جنگ های غیر عامل در مناطق کشور دارد ، هماهنگ میشود ، اصولاً موضوع مهم توازن که مولف در 4 تعلیم توازن و متعادل منطقه از شماره 26 تا 29 بطور مشروع آورده است ، در راستا و در گروی طرح مادر آمایش سرزمین است که جمهور ملت را به جم و جوش در آورده و محیط فعالی خلق میکند که تصورش برای مسئولین غیر ممکن است ، مردم انقلاب دیده و مجاهد در چنین فرصت های طلایی کشور را چنان میسازند که باور کردنی نیست ، من موقع برداشتن دیوار برلین در برلین بودم و شاهد بودم که مردم آلمان شرقی و غربی ، چنان این دیوار خراب کرده و جایش را آباد میکردند که انسان را حیرت زده میکرد ( درست نظیر دفاع مقدس که هر شکوه بود ، همان بود و جام زهر در این جا معنی دار است ) در سراسر برلین و آلمان شرقی ، کار سازندگی بود ، کسی نمی توانی پیدا کنی ، که بیکار و یا ناراضی باشد ، در دیوار در حال تخریب ،



قطعاتی از آنرا در حجم های متفاوت می فروختند ، قطعه زیر را بمناسبت این روز با شکوه در آلمان خریدم و نگاه داشتم ، بنگرید :



قطعه از دیوار برلین که توسط مولف در پای دیوار خریداری شد

از نظر من در 4 تعلیم متوازن کشور، بهر جا و به هر چیز که سر زدم و مطالعه و تحقیق کردم ، توازی وجود ندارد ، این عدم توازن در کشور ما اظهر من الشمس است ، اگر مردم فریاد بشکند که این چنین است ، معظم له میگوید ، همه چیز متوازن است !!!

### تعریف طرح آمایش سرزمین

طرح آمایش سرزمین طرحی است که در چارچوب هدف ها و سیاست های کلی توسعه، سازماندهی فضای ملی را پایه گذاری می کند. این طرح در بند ۱ ماده ۱ قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۳۵۳ چنین تعریف شده است: طرح جامع سرزمین، طرحی است که شامل استفاده از سرزمین در قالب هدف ها و خط مشی های ملی و اقتصادی از طریق بررسی امکانات و منابع و مراکز جمعیت شهری و روستایی کشور و حدود و توسعه گسترش شهرها و شهرک های فعلی و آینده و قطب های صنعتی و کشاورزی و مراکز جهانگردی و خدماتی بوده و در اجرای برنامه های عمرانی بخش های عمومی و خصوصی ایجاد نظم و هماهنگی نماید. مسأله آمایش سرزمین ، توزیع جغرافیایی بهینه منابع، فعالیت ها و مشاغل است و در واقع مدیریت

عقلایی فضااست. یعنی تخصیص عاقلانه زمین به فعالیت های مختلف اسکان زراعت، باغداری، مراتع، جنگل، صنعت، معدن، شهر و روستا. همانطور که در این رساله و تفصیل آن در تعالیم مربوطه است، است در قالب سازمانی وزارت مسکن ( که خودش در بطن وزرت صمت است ) و نیز در سازمان برنامه و بودجه، جای نمی گیرد، مثل اینکه تمام امور آمایشی و پویش ها و پائیدن های امور مملکت را در به یک دستگاه بدهید، کشوری که صنایع سنگین را منحل کرد و به فرزندش صنایع زیر دستش داد، برخلاف کشورها ی توسعه یافته یاد شده) تعجبی ندارد، طرح های مادر با به نوه های بدهد، من نمیدانم، کشور فرانسه که این طرح با موفقیت گذارند، با گراندن قانون سال ۱۹۸۲ م و ۱۹۸۳ م در این زمینه اختیارات زیادی به مناطق و مقامات محلی داد. و نمایندگی آمایش سرزمین و اقدام های منطقه ای (داتار) که اختیار نخست وزیر فرانسه اجرا و نظارت میشود، روابط قراردادی با مقامات غیر متمرکز آمایش سرزمین یعنی (مناطق) برقرار می کند، استان های کشور با ماهیت و ساختار کهنه خود شان، توازی برای این کار ندارد، باید مناطق، متوازن تعریف و ایجاد شده و ایران بر اساس شاخص های توازن که در تعالیم مربوطه آمده، احصاء در بستر طرح آمایش قرارگیرند. این حرکت جوهری، یک پارچه و با تفکری متعالی و همه جانبه با مقیاسی بزرگ (campaign) همه ضرورت های کشوری را از جهات مختلف در منطقه همگرا و هم افزا از لحاظ اقتصادی، کشاورزی، صنعتی، محیط زیست و... یک جا مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد.

حرکت پویائی است از مشارکت دانشگاه های تخصصی، حوزه های مکلف در حکمرانی، جستجوی نیاز های رهبری نظام، آرام، تدریجی و رو به تکال با نقشه های راه نگاشت و هادی که از این پویش ملی و با نگاه به ایران منطقه و جهانی (تعلیم 5، 4، 6، 32)، دستگاه های مربوطه در یک مرکزیت زیر نظر شخص رئیس جمهور و معاون اول، با اختیارات لازم طراحی و به اجرا گذاشته میشود، همانطور در گنگره خود و ژاپن با امپراطوری خود و آلمان با صدراعظم خود، به این امر بزرگ پرداختند، سازمان برنامه و بودجه برای پرداخت یارانه ها در اخر ماه مشکل دارد، یک کوه را هم به دمش می بندید که چپ و راست خودش را تشخیص ندهد، چنانکه در این سالها این چنین بوده است، با سرنوشت کشور بازی نشود، عاقبت شومی دارد که نگو و بیپرس، تمام گم شده های امروز شما در زایشگر این تعبیه شده است، زایشگر منابع بالقوه و ناشناخته، معطل، نیمه کاره و... ها بوده و ارتقای ارزش ملی منوط به آن توسعه و مدرنیزاسیون کشور به طرح وابسته است، استان ها با هم توازن ندارند، استان تهران 25 در کل اقتصاد ایران را در خود حبش کرده و استان های نظیر استان خراسان جنوبی یا خراسان شمالی، یک درصد اقتصاد کشور نیستند، اقتصاد تهران، به عنوان حجیمترین اقتصاد کشور، در حدود 50 برابر اقتصاد خراسان جنوبی، به عنوان کوچکترین اقتصاد استان ها است مطلب زیر مطالعه نمائید:

مرکز آمار تولید منطقه ای کل کشور را منتشر کرد

رنکینگ اقتصادی استان ها

دنیای اقتصاد: بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی کشور، سهم پنج استان است؛ تهران، خوزستان، بوشهر، اصفهان و خراسان رضوی. از این رو، بزرگترین اقتصاد استان‌ها به ترتیب متعلق به استان‌های مذکور است. از آن سو، استان‌های سمنان، کردستان، چهارمحال و بختیاری و خراسان‌های شمالی و جنوبی، کوچکترین اقتصادها را در سال گذشته داشته‌اند.

مرکز آمار ایران، رشد تولید ناخالص منطقه‌ای به تفکیک استان را منتشر کرد. بر اساس این محاسبات ارزش افزوده استان‌های کشور و فرامنطقه‌ای به قیمت‌های جاری، در قالب ۱۸ بخش اصلی برای سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و متناظر با حساب‌های ملی فصلی (بهار ۱۳۹۹) منتشر شده است. هرچند اهمیت حساب‌های منطقه‌ای در شناخت تولید ناخالص داخلی استان‌ها بر تهیه‌کنندگان این حساب پوشیده نیست، اما جزئیات بسیار زیاد موردنیاز و فرآیند پیچیده محاسبات، همواره سبب شده تا ارائه حساب تولید استان‌ها، با تاخیر همراه باشد.

### تمرکز اقتصاد

نتایج مذکور حاکی از آن است که در سال ۱۳۹۸ بیش از ۷۰ درصد محصول ناخالص داخلی در استان‌های تهران، خوزستان، اصفهان، بوشهر، خراسان رضوی، فارس، آذربایجان شرقی، مازندران، البرز و کرمان تولید شده است. به‌طور دقیق‌تر، بیش از یک‌سوم تولید در استان‌های تهران و خوزستان حاصل شده است. استان تهران با ثبت تولید ناخالص داخلی ۷۴۰ هزار میلیارد تومانی، بیشترین سهم را از تولید کل داشته؛ معادل ۲۲ / ۱ درصد. در واقع بیش از یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی کشور، در پرجمعیت‌ترین استان کشور حاصل می‌شود. بیشترین سهم را در تولید تهران، خدمات مربوط به املاک و مستغلات دارد. قریب به یک‌پنجم از تولید ناخالص داخلی استان، مربوط به این حوزه است. صنعت در این استان، سهم ۱ / ۱۵ درصدی از تولید کل داشته است. خوزستان دومین اقتصاد بزرگ در بین استان‌ها محسوب می‌شود. این استان سهم ۸ / ۱۴ درصدی از تولید ناخالص داشته است. البته سهم خوزستان از سفره اقتصاد، در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷، با کاهش ۶ / ۱ درصدی همراه شده است؛ چرا که سهم نفت از اقتصاد ایران در طول دو سال اخیر به واسطه تحریم‌ها با کاهش همراه بوده است. در استان خوزستان نیز نفت، بار اصلی تولید را به دوش می‌کشد. ۶۸ درصد از تولید استان خوزستان مربوط به بخش «استخراج معدن» است. صنعت خوزستان دومین بخش بزرگ اقتصادی استان محسوب می‌شود.

اما سومین استان بزرگ اقتصادی، برای بسیاری احتمالاً قابل پیش‌بینی نیست؛ استان بوشهر. تولید ناخالص داخلی این استان در سال گذشته معادل ۲۰۲ هزار میلیارد تومان بوده است؛ یعنی بیش از یک چهارم استان تهران. در این استان، بزرگترین بخش اقتصادی «تامین برق، گاز، بخار و تهویه هوا» است. بیش از نیمی از تولید استان، مربوط به این بخش است که این مساله احتمالاً متأثر از نیروگاه‌های

گازی و اتمی استان بوده است. البته «صنعت» و «استخراج معدن» نیز در اقتصاد بوشهر، سهم پررنگی دارند. در این استان پالایشگاه‌های مهم و تاسیسات نفت، گاز و پتروشیمی گسترده‌ای نیز وجود دارد.

استان‌های اصفهان و خراسان رضوی، در رتبه‌های چهارم و پنجم بزرگترین اقتصادهای کشور قرار دارند. می‌توان گفت اقتصاد اصفهان بر صنعت بنا شده است. در این استان، ۳۱ درصد از بار تولید ناخالص داخلی بر عهده صنعت است. در این استان نیز خدمات املاک و مستغلات نقش پررنگی دارد، اما نه به اندازه تهران. اگر اقتصاد تهران و اصفهان را در کنار یکدیگر قرار دهیم، شباهت دیگری هم یافت می‌شود، در اصفهان نیز بخش خدمات «عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری و موتورسیکلت»، سهم کلیدی دارد؛ ۱۶/۳ درصد از GDP استان در این بخش خلق شده است. اما در مورد خراسان رضوی، قضیه کمی متفاوت است. در این استان، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی پررنگ بوده است. بیش از ۱۱ درصد از تولید استان مربوط به «کشاورزی، شکار، جنگلداری و ماهیگیری» است. البته در خراسان رضوی نیز دو بخش خدماتی عمده‌فروشی و خرده‌فروشی و املاک و مستغلات نقش مهمی بازی کرده‌اند.

### ضعیف‌ترین استان‌ها

با اینکه خراسان رضوی نقش پررنگی در اقتصاد ایران دارد اما همسایگانش، کمترین اثر را بر تولید ناخالص کل داشته‌اند. مجموعه سهم خراسان‌های شمالی و جنوبی در GDP کشور معادل یک درصد بوده است. اقتصاد تهران، به‌عنوان حجیم‌ترین اقتصاد کشور، در حدود ۵۰ برابر اقتصاد خراسان جنوبی، به‌عنوان کوچک‌ترین اقتصاد استان‌ها است. حتی اقتصاد خراسان رضوی، تقریباً ۱۰ برابر اقتصاد خراسان جنوبی است. در نحیف‌ترین استان از نظر اقتصادی، کشاورزی بار اصلی را بر عهده دارد. شاید زمان توسعه این استان از مسیر کشاورزی گذشته و به همین دلیل هم سطح تولید ناخالص داخلی استان، پایین مانده است. ۱۷/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی استان وابسته به بخش کشاورزی است. نکته مثبت در خراسان جنوبی این است که سهم صنعت و برخی از خدمات، نسبت به سال ۹۷ افزایش یافته است. اطلس اقتصاد خراسان شمالی نیز شباهت زیادی به همنام جنوبی‌اش دارد. در این استان نیز بیش از یک‌پنجم تولید، در بخش کشاورزی گزارش شده و صنعت، ساختمان و خدمات عمده‌فروشی در مرتبه بعدی قرار می‌گیرند.

### سردمداران بخش‌ها

به داده‌های مرکز آمار از دریچه دیگر نیز می‌توان نگاه کرد؛ دریچه‌ای که نشان دهد در بخش‌های عمده کشاورزی، صنعت و خدمات، کدام بخش‌ها بیشترین سهم را در کشور داشته‌اند. بر اساس گزارش مرکز آمار، استان‌های مازندران و فارس به ترتیب با ۸/۳۶ و ۷/۸۱ درصد بیشترین سهم تولید گروه کشاورزی در کشور را به خود اختصاص داده‌اند. در گروه صنعت که شامل بخش‌های استخراج نفت خام و گاز

طبیعی، استخراج سایر معادن، صنعت، تامین آب، برق و گاز طبیعی و ساختمان است، استان‌های خوزستان و بوشهر بیشترین سهم‌ها را در کشور دارند. در گروه خدمات نیز استان تهران با ۳۳/۴ درصد با اختلاف زیاد بیشترین سهم ارزش‌افزوده را داشته است. ۵۲۸ هزار میلیارد تومان از تولید ناخالص داخلی استان تهران، مربوط به خدمات بوده که یک‌سوم کل تولید بخش خدمات در کشور است. ما می‌خواهیم که در این استان‌های که خود از شالوده‌ها و ساختاری ناهمگون و غیر متوازن بوجود آمده‌اند، مناطق متوازی بسازیم که همه آنها از روستای مدرن و مرفه، شهرهای سرشار از آبادانی و تولید ثروت و... برخوردار باشند، کمی به سوی مغز شناسی خود مراجعه کنیم، شاید، این داروهای هسته‌ای که آقای دکتر صالحی و همکارشان در لابراتورهای سازمان هسته‌ای ساخته‌اند مورد نیاز باشد، حالا اگر حوزه این کیفیت را ندارد، عقل برهانی حجت‌نما را در آسمان گیر نکرده است که خداوند باید، به امر مقرر، محول کند، باید شالوده‌های نو را برای طرح‌های نو طراحی کنیم، که دیر نشود. همه چیز در اختیار است، آنکه نیست، همان ههائی است که سد سدید این توسعه شده است.

### اهداف طرح آمایش سرزمین

#### براساس مکتب آمایش فرانسه

1. سیاست اسکان جمعیت
2. استقرار شبکه سکونتگاه‌ها
3. حفظ فضاها و توان‌های محیطی
4. ترسیم سیمای مرحله‌اتی توسعه یافتگی
5. تجهیز و سازماندهی آگاهانه فضا در جهت نیل به توسعه
6. تنظیم رابطه بین انسان، فعالیت و فضا به منظور بهره‌برداری منطقی از جمیع امکانات محدود
- 7.

**تفکر آمایش** در فرانسه در ارتباط با تحلیل کمی عدم تعادل در توزیع فضایی جمعیت، فعالیت و خدمات، بعد از جنگ جهانی دوم و همزمان با **پیدایش تفکر برنامه ریزی** برای بازسازی کشور بوجود آمد. یکی از دلایل تأخیر در آغاز تفکر برنامه ریزی در فرانسه، نظام متمرکز دولت این کشور بوده است. **کتاب گراویه بنام «پاریس و بیابان فرانسه»** دو مورد وزنه جمعیتی و صنعتی قطب پاریس و نا برابری‌های جغرافیایی مرتبط با آن در سال ۱۹۴۷ تأثیر مهمی در ایجاد **تفکر آمایش سرزمین** و تعادل منطقه‌ای فعالیت‌ها به جای گذاشت **آمایش سرزمین** در فرانسه تا اصطلاحات اخیر، همیشه امر ملی، حتی

اروپایی و جهانی بوده است و مقامات محلی در آن نقشی نداشتند. اما قانون سال ۱۹۸۲ م و ۱۹۸۳ م در این زمینه اختیارات زیادی به مناطق و مقامات محلی داد. امروزه نمایندگی آمایش سرزمین و اقدام های منطقه ای (داتار)، روابط قراردادی با مقامات غیر متمرکز آمایش سرزمین یعنی استان ها (مناطق) برقرار می کند.

این شعر از محمود صناعی پور بمناسبت تهیه طرح توسعه پایدار پیوست سروده شده است

### 5 طرح آمایش بصورت پاور یوینت ضمیمه این تعالیم از مولف

ای قاصدک، ای گل پریشان چمن ، چوپروانه به پروازشدی ، دراین کوی ودمن ، شاهد صد راز شدی ، چراگلایل نشدی؟ ، چرا سوسن وسنبل نشدی؟ ، تا روی ماشین عروس ، نصب شوی چون تاج خروس ، یا دسته اورکیده شوی ، در رقص دلارای تازه عروس؟

توکه در هر چمن جاداری ، بهر زنبور عسل، شهد مصفا داری ، در عسل ناب، طرح مداوا داری ، در ترنم بهار ، رقص دلارا داری ، چرا این چنین ، هم چو مجنون قصد سفرها داری ! بکجا میروی آخر ، مگر آنجا ، خانه و ماواء داری؟!

ای زارع که تنهای دشت ودمنی ، چرا راهی حاشیه شهرها شده ای ، خیره به این انبوه برج ها شده ای ، چرا دراین ترافیک شدید ، راننده یک پراید دود زا شده ای!

این طرح اینک ، طرح وطن است ، حاصل عمر یک هم وطن است ، تادعوی توشنوم ، گونی جوهر توسعه فردا منم ، برای وطنم ، تا ماشین عشق برانی دراین دشت ودمن، ابر سخاوت گر عاشق ، بریزد اشک شوق به گلهای چمن ، قاصدک پرواز کند ، تا بوسه زند به آن دست تولید گرت ، به آن صورت خندان مشغولِ پسرت ، به آن تازه عروست ، که بگیرد آن گل قاصدک پرواز ، کان می رود که خبر دار کند اهل وعیالت ، کند آسوده خیالت ، که دگر نیستی تنها دراین دشت ودمن.



### شکاف های توسعه 3 - : شاخص های توسعه مناطق

#### شاخص های اجتماعی

در برخی از کشورهای در واقع عقب مانده ی جهان « اقتصاد زدگی » در مطالعات و تصمیم گیری ها ، خود یکی از عوامل توسعه نیافتگی و فقدان آمایش سرزمین حقیقی شده است ؛ چرا که شاخص های اجتماعی ( و طبیعتاً سیاسی ) توسعه اگر اهمیتی بیش از شاخص های اقتصادی نداشته باشند ؛ اهمیتی کمتر از آنها هم ندارند : تا جامعه ای دارای امنیت لازم و حدّ اقل امکانات و توسعه اجتماعی ( مثل سلامت و توان کار ، آموزش و تخصص لازم ، .. ) نباشد ؛ هرگونه رشد و پیشرفت در آن بسیار کند یا سبب شکاف های بیشتر و عمیق تر و بحران های متعددسیاسی - اجتماعی می گردد. مکتب آمایش سرزمین فرانسه ، و مکاتب نظیر آن ، حاصل بحران های اقتصادی - اجتماعی و نهایتاً سیاسی در اروپا و آمریکای شمالی ، و در نتیجه جنگ های بین الملل اوّل و دوّم هستند که زمامداران را به ناچار ، و به منظور حفظ کشور ، یا لاقول وحدت سرزمینی کشورشان ، به اتخاذ سیاست های آمایشی ، یا در واقع اجتماعی - سیاسی تر سوق داده اند.

رسیدگی به وضع مردم فقیر و بنابر این ناراضی و مهیای طغیان ، یا ایجاد هرج و مرج و عقب ماندگی بیش و بیشتر ، تنها با رشد اقتصادی امکانپذیر نیست . بنابر این پس از جنگ های اوّل و دوّم و مشاهده عواقب ویرانگر تبعیض و فقر در سراسر جهان ، برنامه هائی بیشتر متکی بر شاخص های اجتماعی ( ساخت بیمارستان - آموزشگاه - و ... ) در پهنه گیتی رایج شد و اصولاً امنیت جهانی در توسعه جهانی دیده شد و به این دلیل بود که سازمان ملل متحد بنا به دو هدف اصلی امنیت و توسعه بنیان یافت. اما به زودی و بین سالهای 1960 و 1970 ، تفرعن و طمع نزد دولتمردان کشورهای بزرگ ، و در پی آن

کشورهای در حال توسعه یا عقب مانده ای که کورکورانه از آنان متابعت می کردند؛ توجهات را به سوی اولویت رشد اقتصادی، و آنها به صورتی افراطی، سوق داد؛ تا آنجا که اقتصاد و علوم اقتصادی را اصل دانستند و جامعه شناسی و اصرار بر استقرار عدالت اجتماعی بین افراد و آحاد یک جامعه را چپگرایی معرفی کردند...

در این میان حکومت فرانسه که از نظر صنعتی از آمریکا، آلمان و انگلستان عقب مانده بود، و در آستانه بحران های شدید اجتماعی - سیاسی و حتی تجزیه طلبی ها و فروپاشی کل کشور قرار گرفته بود اساس را بر رسیدگی به کل افراد جامعه در تمام مناطق آن کشور، استقرار حتی الامکان عدالت اجتماعی، در دراز مدت، نهاد و به این منظور، و در واقع به منظور رسیدگی بیشتر به اوضاع و احوال مردمان مناطق عقب مانده تر خود سیاست های آمایش سرزمین را ابداع کرد و از حوالی سال 1945 در برنامه های پنجساله ملی و منطقه ای و محلی خود که بسیار کمتر از برنامه های آلمان و انگلستان و نظایر آنها متکی بر اقتصاد (و بنابر این بنا بر سرمایه داری افراطی) بودند، به اجرا نهاد. آمریکا، خود مکتب «اقتصاد فضائی» را که مشابهت هائی با مکتب آمایش سرزمین دارد؛ در حوالی سال 1930 بنا نهاده بود؛ آلمان و ایتالیا و هلند و... نیز کوشش هائی مشابه در این راه داشته اند؛ و حتی برخی نجات انگلستان از بحران های دهه های 1970 و 1980 را مدیون تقلید آن از برنامه آمایش سرزمین در فرانسه دانسته اند. نهایتاً در دهه 1990 مسئله ضرورت توجه بیشتر، در کشورهای سرمایه داری غرب و کشورهای عقب مانده یا به اصطلاح در حال توسعه وابسته به آنها، به اوضاع اجتماعی و تمام مردم جامعه مطرح گردید؛ و «شاخص های توسعه انسانی» یا در واقع اجتماعی در دستورکار قرار گرفت. شاخص های توسعه انسانی تقریباً همان شاخص های اجتماعی - فرهنگی (فرهنگ به مفهوم علوم و فنون حقیقی و نه مطالبی دیگر) مورد توجه مکتب آمایش سرزمین در فرانسه بوده اند؛ که هم اکنون تحت این عنوان مورد پذیرش سایر متخصصان توسعه و آمایشگران سراسر جهان هم قرار گرفته اند؛ و بیشتر به دو بخش «آموزش و آگاهی» و «سلامت و تامین اجتماعی» منعطف می گردند؛ بدون این که شاخص توسعه اقتصادی «هزینه ی سرانه» یا قدرت خرید را از نظر دور دارند.

آمایش سرزمین چیست و اهداف آن کدام است؟

عصر ۱۳۹۱-۹-۱۷، ۱۰:۱۲

آمایش سرزمین چیست و اهداف آن کدام است؟

یکی از مسائل مهم و کلیدی که در کنار برنامه ریزی های کلان و بخشی باید به طور مستقل به آن پرداخته شود، برنامه ریزی آمایش سرزمین و برنامه ریزی منطقه ای است. برنامه ریزی آمایش سرزمین، روند جامعی از برنامه ریزی منطقه ای را ارائه می کند. این شکل از برنامه ریزی برای به کارگیری برنامه ریزی منطقه ای در سطح یک کشور بهترین مکمل برای برنامه ریزی کلان و بخشی است. برنامه ریزی آمایش



سرزمین چون با دیدی وسیع و همه جانبه به فضای ملی نگاه می‌کند، کلیه مناطق کشور را با حوصله و دقت از جهات مختلف مورد مطالعه و شناسایی قرار می‌دهد و براساس توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادهاي هر منطقه باتوجه به یکنواختی و هماهنگی اثرات نتایج عملکردهای ملی آن‌ها در سطح ملی، نقش و مسئولیت خاص به مناطق مختلف کشور محول می‌کند.

مهمترین خصوصیات آمایش سرزمین، جامع نگری، دوراندیشی، کل‌گرایی، کیفیت‌گرایی و سازماندهی فضای کشور است. هدف آمایش سرزمین، توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در سرزمین است، بگونه‌ای که هر منطقه متناسب با قابلیت‌ها، نیازها و موقعیت خود از طیف مناسبی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشد و جمعیتی متناسب با توان و ظرفیت اقتصادی خود بپذیرد. به عبارت دیگر، هدف کلی آمایش سرزمین، سازماندهی فضا به منظور بهره‌وری مطلوب از سرزمین در چارچوب منافع ملی است. آمایش سرزمین زیربنای امر سازماندهی توسعه منطقه‌ای و به بیانی دیگر ابزار اصلی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای و ملی است. آمایش سرزمین، زمینه اصلی تهیه برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی منطقه‌ای را فراهم می‌آورد و ابزار اصلی تلفیق برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی با برنامه- ریزی‌های فیزیکی و فضایی خواهد بود. از آنجاکه برای تحقق اهداف توسعه همه منابع اجتماعی اعم از منابع انسانی، اقتصادی، منبع فضایی و محیطی باید به [sub] [/sub] کار گرفته شود و بکارگیری آنان مستلزم برنامه [sub] [/sub] ریزی است؛ لذا آمایش سرزمین مبنای طرح‌ها و برنامه‌های جامع توسعه بوده و پیونددهنده برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی و فضایی و یا مجموع آنان در قالب برنامه‌ریزی جامع و در مقیاس ملی و منطقه‌ای است.

در بحث آمایش سرزمین، مقوله «فضا» و تحلیل قانونمندی‌های حاکم بر شکل‌گیری آن، کلیدی‌ترین نقش را در برنامه‌ریزی دارد. به طور کلی در مورد فضا برداشت‌ها و تعابیر مختلفی وجود دارد. اما در مجموع می‌توان گفت فضا دربرگیرنده و حاصل روابط متقابل اقتصادی- اجتماعی بخشی از جامعه در محیط مشخصی از سرزمین است و سازمان فضایی تبیین روابط بین انسان و فضا و فعالیت‌های انسان در فضا است. سازمان فضایی سیمای کلی و چگونگی پراکنش و اسکان جمعیت و توزیع استقرار و ساختار اقتصادی- اجتماعی و کنش‌های متقابل بین آنها را مشخص می‌سازد.

### تحلیل چگونگی سازمان فضایی کشور از ضرورت‌های زیر ناشی می‌شود:

1. با شناخت عوامل مؤثر و نیز چگونگی سازمان‌یابی فضا، می‌توان قانونمندی‌های سازمان دادن فضا را دریافت تا از این طریق توسعه ارادی و هدایت‌شده فضای کشور ممکن شود.

2. با شناخت سیمای موجود و ویژگی‌های فضای ملی می‌توان به نقاط قوت و ضعف آن پی برد و در

جهت سازماندهی دوباره وضع موجود اقدام کرد.

UKRM در حکمرانی، رهبری، مدیریت براساس قواعد مدیریت دانش مفید

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

[www.elmemofid.com](http://www.elmemofid.com), [mahmoudsaneipour@gmail.com](mailto:mahmoudsaneipour@gmail.com)

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Model

3. با شناخت روند سازمان‌یابی فضا می‌توان دریافت که تحولات ملی به چه سمت و سویی گرایش دارد و در نتیجه، در توافق با استراتژی توسعه کشور هست یا خیر؟ همچنین می‌توان نتیجه گرفت که در برنامه-ریزی فضای ملی، کدام روندها را باید تقویت یا تضعیف کرد و یا به وجود آورد. عواملی که منجر به شکل‌گیری یک سرزمین یا یک فضا (عوامل ارادی و غیرارادی) می‌شود عبارت است از: عوامل غیرارادی: از عواملی است که اراده انسان، حداقل در شرایط حاضر نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر و تحول آن‌ها ندارد که این عوامل به نوبه خود به دو گروه جغرافیایی طبیعی و جغرافیایی تاریخی تقسیم می‌شود. عوامل ارادی: بالطبع به عواملی اطلاق می‌شود که تحت تأثیر تصمیم و اراده انسان (جامعه بشری) قابلیت تغییر و تحول بسیار دارد این عوامل نیز در سه گروه ساختار اقتصادی، ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی و نظامی و تغییر و تحولات فراملی طبقه‌بندی می‌شوند.

1. ساختار اقتصادی: شیوه و ترکیب تولید، اولویت‌ها در تخصیص منابع، سیاست‌های وارداتی و صادراتی باعث شکل‌گیری مراکز تولید و مصرف، قطب‌های صنعتی و نواحی کشاورزی و مراکز داد و ستد می‌شود که از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری سرزمین است.

2. ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی و نظامی: رونق اقتصادی و به تبع آن رشد و توسعه شهرهای مشهد و قم به دلیل عنایت مردم به اماکن متبرکه، ایجاد و توسعه شهرهایی چون زاهدان، یاسوج و شهرکرد و برخی از شهرهای غرب کشور براساس ملاحظات سیاسی و توسعه بندر چابهار براساس ملاحظات نظامی، نمونه‌هایی از شکل‌گیری سرزمین براساس عوامل غیرارادی است.

3. تغییر و تحولات فراملی: جنگ 8 ساله ایران و عراق و محدودیت‌های بالقوه‌ای که پس از جنگ نیز همواره از سوی همسایه غربی وجود داشته است، اضمحلال حکومت اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد جمهوری‌های مستقل در شمال کشور که باب تازه‌ای در مناسبات اقتصادی، اجتماعی با ایران گشوده است و یا تحولات مربوط به افغانستان در نوار شرقی کشور و... هر یک به نوبه خود در دوره‌های زمانی میان مدت و بلندمدت باعث ایجاد تغییرات در این مناطق خواهد شد. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، افزون بر جهت تنظیم و هماهنگ‌کردن برنامه‌های مختلف اقتصادی- اجتماعی با نیازها و امکانات محلی، فرآیندی است در جهت مشارکت مردم و مناطق در برنامه‌ریزی و فراهم آوردن موجبات برنامه‌ریزی از پایین به بالا در جهت انطباق برنامه‌های کلان ملی با ویژگی‌های ناحیه‌ای. برنامه‌ریزی منطقه‌ای از نظر جغرافیا و فضا، وجه مشترک فراوانی با آمایش سرزمین دارد و تجربه جهانی نیز حکایت از این واقعیت دارد که این دو (برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین) باید در کنار هم و بلکه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در چارچوب آمایش سرزمین انجام پذیرد.

آمایش سرزمین در ایران

واژه آمایش از مصدر آماييدن در لغت به معنای مهيا کردن ، آراستن ، زيبا کردن و در علوم محيط زيست واژه يی شناخته شده در مورد سامان دادن انواع توسعه و معادل فارسی Land use planning يا برنامه ريزی کاربری زمین است. در ايران آمایش اولين بار توسط شرکت فرانسوی سيتران در سال 1355 انجام شد . وضع موجود کاربری ها تعيين شد و خط مش هائی برای توسعه ايران را مشخص کردند . در آن سال ها در آسيا ايران اولين کشوری بود که برنامه ريزی منطقه يی را شروع کرده بود . بعد از انقلاب سال 1362 چند کارشناس باقی مانده در سازمان برنامه و بوجه دوباره نقشه ها را بهنگام و اسلامی کردند ( مثلا طرح گردشگری جزيره کيش (ساخت کازینوا) برای جذب ساکنان ثروتمند کشور های عربی حذف شد)

هدف اوليه آمایش اين بود که ارزیابی توان اکولوژیک سر زمین ( روی هم گذاری نقشه های شيب، جهت، ارتفاع و پوشش گیاهی و...) و با در آميختن با ویژگی های اقتصادی – اجتماعی مردم هر منطقه نوعی ارزیابی محيط زيستی بسازد تا بتواند بعنوان سيستم تصميم گيری در برنامه ريزی های توسعه کشور وارد شود و سياستمداران را به طور علمی و مستدل متقاعد کند که لزوما هر توسعه يی ( سد و جاده ...)، در هر جا ممکن و مفيد نيست بلکه می تواند آثار زيانباری در پی داشته باشد . بدین منظور از سال 1363 دانشکده های محيط زيست کشور با صرف بودجه بسيار تا امروز بيش از دو هزار فارغ التحصيل کارشناس آمایش تربيت کرده اند و از برنامه سوم توسعه کشور بحث آمایش و ارزیابی اثرات توسعه به صورت ماده 105 وارد برنامه شد و قرار بود تا انتهای سال 1382 و بعد 1386 در کلیه استان ها آمایش به اتمام برسد.

ولی تا امروز اجرای آمایش کل کشور کامل نشده و اخبار نگران کننده يی مبنی بر اینکه بعضی از شرکت های مشاوره که صلاحیت علمی و تخصصی شان زیر سوال است ، انجام آمایش را بعد از 30 سال با صرف بودجه بسيار در بعضی از استان ها تازه شروع کرده اند ، به گوش می رسد. اين در حالی است که در پی تاخيرهای به وجود آمده ، امروز در دنيا و محيط های آکادمیک بحث بر سر اين است که روش آمایش در مکان يابی کاربریها ديگر منسوخ شده و سنجش های جديد مبتنی بر روش های ارزیابی آمایش را رد می کنند. ارزیابی هایي مانند SEA تاکيد دارند سياست ها و نگاه های کلان هر کشور بايد تحت کنترل محيط زيستی قرار گیرند در حالی که آمایش تنها نوعی برنامه ريزی است .شاید چهل سال پيش در دنيا آمایش مهم بود ولی امروزه باگسترش چشمگیری علم محيط زيست منطقی نيست هنوز در محيط های آکادمیک مشغول اين حجم از بحث در مورد چگونگی انجام آمایش باشيم.در طبقه بندی شش گانه IUCN برای مناطق حفاظت شده طبيعی جهان ، طبقه یک آن ذخيره گاه های طبيعت محدود شده (Strict Nature Reserves) اکوسیستم هایي با گونه استثنایي و سيمای طبيعی منحصر به فرد و بکر هستند که بازديد از آنها برای عموم مجاز نيست و اين طبقه شامل مناطقی است که تنها برای استفاده علمی پژوهشگران حفاظت می شوند.

به یاد دارم هنریک مجنونیان بزرگ در کلاسش می گفت: " با وجودی که چنین مناطقی در طبیعت ایران هنوز وجود دارند تا وقتی که در کشور 10 اکولوژیست و کارشناس درجه یک محیط زیست وجود ندارد، نمی توان چنین مناطقی را معرفی کرد و توجیه حفاظت ندارد! " با تجربه سی ساله امروز، شاید بهتر باشد دانشکده های محیط زیست به جای تمرکز بر تربیت خیل کارشناس آمایشگری و ارزیاب محیط زیست که به دلایل مختلف ناکار آمداند و به ناگزیر در شرکت های مشاور توجیه گر هر گونه طرح توسعه خواهند شد در پی تربیت چند اکولوژیست برای ایران باشند.

### برخی از اهداف طرح آمایش سرزمینی ایران

با توجه باینکه در تعلیم 14 به موضوع پرداخته شده، برخی از اهداف کلان طرح به نظر خواننده محترم میرسد:

1. اصلاح اهداف چشم انداز و واقعی کردن این اهداف در بستر عملیاتی طرح آمایش ایران
2. ایران به مناطق محدود و با پتانسیل های متوازن و مطلوب را ساکنان آن تبدیل میشود
3. تدوین دانشنامه ای جدید از صفر تا صد این طرح بزرگ برای نسل آینده
4. تقویت بخش خصوصی در اجرائیات و کاهش فربگی دولت از طریق واقعیات این طرح
5. ایجاد طرح جامع سلامت و تامین اجتماعی در قالب خود کفائی منطقه ای
6. تنظیم شاخص های اقتصادی اقتضائی که کشور را در اداره کشور توانمند سازد ( تعالیم سه گانه 13)
7. تمرین برای برنامه بلند مدل برابر تعلیم 25
8. نگاه دور اندیشانه رهبری کشور به موضوع سرنوشت مورد مطالبه ملت
9. تجدید نظر به تشکیلات و سازماندهی کشور براساس این طرح
10. تعیین ابرپروژه ها و لوکوموتیوهای پیشران کشور که در زنجیره از روستا تا منطقه در تامین و عرضه از تولید تا مصرف و صادرات نقش ملی و فراملی دارند ( تعالیم 15، 32، 34 از این مولف )
11. نگاه به ژئوپلیتیکی ایران در سیمای فضائی به کل کشور پی از این مدرنیزاسون جذاب
12. ایجا یک فرهنگ کار و تلاش عمومی مطلوب بر اساس نظامات مفید و دلچسب این طرح
13. آباد کردن نقادز باقی مانده از جنگ یا طرح های نیمه تمام در نظام یک پارچه
14. تنظیم اسناد واگذاری برای بخش خصوصی و نحوه و شرایط واگذاری برای مقاصد توسعه ای کشور
15. نوسازی و ارتقای کیفیت و کمیت کشت و زرع تمام 52 میلیون هکتار کشور بجای 16 میلیون هکتار فعلی در بخش خصوصی و جذب سرمایه های لازم و انتقال نقدینگی به سوی تولید ارزش آفرین

16.نوسازی صنایع سنگین ، متوسط وکوچک و صنایع دستی در روستا ها ، شهر ها ودر مناطق کشور

17.ایجاد زنجیره های لجستیک عدالت توزیعی ، از تولید به مصارف داخلی وصادرات

18.تنظیم شوراهای روستائی ، شهری ومنطقه ای ودر اداره نهادهای مردمی با نظارت های لازم در تعالیم مولف

19.تنظیم اسکان های ثابت ودامنه های محدود بیلاق \_ قشلاق ومهاجرت های معکوس ازکلان شهرها به شهر های وروستاهاى مدرن کشور

20.ایجاد یک سیستم رگولاتوری جامع در کل کشور وبا پوشش کامل سراسر زمینی وفراززمینی

21.اشتغال پایدار وانجام برنامه بلند مدت 25 ساله برابر تعالیم 44 تا 49 در کشور

### تناقض گویی : کشور پیشرفته ، فقیر ، بدون عدالت اجتماعی

آنچه ما از طرح مادریعی آمایش سرزمینی در ساختار منطقه مراد میکنیم در جمع بست خود ، به طرح عدالت گستری سراسری سرزمین ایران جهانی ( تعالیم 22 تا 25 ) ختم میشود ، بدون طرح های توسعه ای ملی ، بدون طرح های علمی وعمیق وریشه ای خلاقیت در عدالت گستری کشور ، وبدون اینکه ومااز الگوهای کشورهای توسعه یافته بهره ای داشته باشیم وبه آنچه از گذشته بما رسیده است بسنده کنیم ، مسلماً در فقر وبدبختی خواهیم بود ، وپیشرفت های کشورهای دیگر را طوری توجیه میکنیم که آنها درمسیر غلط بوده وما مسیری با شکوه را می پیمائیم ، اگر بندگان خداوند متعال ، این توجیهاات را به زور وناچاری بپذیرند ، خداوند منان ، نمی پذیرد وغضب خودرا بصور گوناگون برکشور عارض میکند وجریان هائی را مستولی میکند که همان **"زود دیر میشود - امین قیصری"** وبه عقیده این مولف **" دیر از آن دیرکردی که بینداری که دیر شده است "** ، **وباید خوانندگان کشور ترانه " جعلنا هم ...سدا "** را بخوانند ونتیجه این بی توجه ها ، یعنی فقر وایجاد جنبش های اجتماعی خواهد بود ، که دیگر نمی شود چنین طرح های مادر وپیش روئی را انجام داد ، ویا الگوی کشورهای پیشرفته را بکار گرفت ، ونه جلوی این جنبش ها گرفت ، ، چنین عدالتی ، نمره اش صفر است واگر بلحاظ جبری باشد ، منفی است وسالها میگذرد به سطح صفربرسد ،ونرخ رشد های اعلامی نیز همین ماهیت را نشان میدهد ، از منهای 10 به منهای 5 ، معنی اش رشد وپیشرفت میشود ، جنبش های روز افزون های اجتماعی کنونی در کشور ، در ازدحام های فشرده در دستگاه قضاء ، ازدحام فشرده وکرنا زای در صفوف کالای های ضروری ومعیشتی مردم ، گرانی های ساعتی ، ایجاد پیچیدگی های در کار دولت ها ، وبسیاری از مسائل بغرنج که از پیش فرض های غلط ناشی میشود ، ونوعی عوام فریبی وسیاست های پوپولیستی است ، وضع را هرروز بدتر خواهد کرد.

این مولف در بسیاری از کشورهای توسعه یافته شرق و غرب سفر کرده و با نگاه محققانه خود، به اوضاع واحوال آنها و جریان های اجتماعی مستولی در آنها، خیره شده و از دادگاه های بیکار، ویا یک دفتر کوچک در کتاب خانه های دایر در شهر، دادگاهی با چهار نفر، از قاضی، وکیل، شاکی و متشاکی تشکیل شده و بعد از چند ساعت معدود یا دقایق معدود، پرونده رسیدگی و خاتمه می یابد (که در حکومت حضرت علی (ع) می تواند شواهدی از آن یافت - مولف)، در مقایسه با هزاران قطور که سالها در زیر زمین های دادگاه ها خاک می خورد ویا در لشگر سوک ها و موریانه، هم نشینی دارد، بدیهی است که امروزه با وجود این دانش وسیع والگوهای پیشرفت و توسعه ملی، ما نباید مثل حکومت مولایمان، از طریق بازرسان متعهد و خبره، کارها را به پیش ببریم، سیستم های جامع و رگولاریته کشوری که خیلی خیلی دیر شده است، و گزارشات فنی و آمارهای شفاف و عزل دزدان و نصب افراد سالم و متخصص و متعهد در کنار سیستم ها و طرح های عدالت گستر، شفای هزاران درد و آلام مردم است، مردم این غفلت ها را نخواهند بخشید و دلایل و علل ایجاد شدن چپاول گران و سوداگران و اغنیای زاده شده در بستر فرضیات غلط حکمرانی را مطالبه میکنند، بنابراین تعجبی ندارد که نمره عدالت صفر است، تعجبی ندارد که این بازار آشفته کاخ نشینان در کنار کوخ نشینان (برابر نظریه حضرت علی(ع) سربیاورند) (تعلیم 26) همسایه هم باشند، تعجبی ندارد، حقوق های نجومی ماهی 500 میلیون تومان با درآمد چند میلیارد تومان در مقابل سفرهای خالی باشد، و....نتیجه آن جنبش ها و تحرکات اجتماعی است و این موج ها و جریان ها، نقش ذاتی خودشان را در جامعه بازی میکنند که امری طبیعی، تکوینی و مقدر است.

### تأثیر جهانی شدن بر عدالت اجتماعی

مقوله جهانی شدن چندی است که به گونه گسترده و جنجال برانگیز چه در مجامع علمی و چه در مجامع غیر علمی مطرح شده و جامعه امروز را با چالشی بزرگ روبرو کرده است. موافقان و مخالفان این پدیده هرکدام از زوایایی ویژه به تحلیل این مسئله پرداخته اند و بارها چه در کشورهای شمال و چه در کشورهای جنوب، نابرابری هایی که این پدیده به بار آورده است، سبب شورش هایی گشته است. آنچه در این میان اهمیت دارد، این است که جوامع، خواسته یا ناخواسته در این رهگذر قرار گرفته اند یا خواهند گرفت. از این رو به نظر می رسد که ایستادگی در برابر آن نه تنها منطقی نیست بلکه ناممکن می نماید. بنابراین رویکرد منطقی آن است که هر جامعه بر پایه مقتضیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود با این پدیده هماهنگ شود و بکوشد آسیب های آن را به کمترین اندازه برساند و از مزایای آن هرچه بیشتر بهره بگیرد. بر همین پایه در این نوشتار که با اندکی تلخیص از مجله «اطلاعات سیاسی - اقتصادی» (ش 231) برگرفته شده، با توجه به آمارهای مرتبط و با تحلیل نظر موافقان و مخالفان پدیده جهانی شدن، به

تأثیر این پدیده بر عدالت اجتماعی، به ویژه بر قشر بندی‌های مکانی که مهم‌ترین رسالت جغرافی‌دانان امروز و مهم‌ترین کانون جغرافیای تازه است پرداخته شده و در پایان دستاوردها مورد تحلیل قرار گرفته است.

### پیشگفتار

جهانی شدن یکی از اصطلاحاتی است که دست کم در دهه گذشته سخت رواج یافته و از سوی اندیشمندان در زمینه علوم انسانی و اجتماعی و حتی مردمان عادی در کشورهای صنعتی به کار گرفته شده است. این اصطلاح به سرعت از کشورهای انگلیسی زبان به کشورهای دیگر راه یافته و به گونه‌ای گسترده کاربرد پیدا کرده است. کاربردهای گوناگون این اصطلاح هاله‌ای از ابهام در رابطه با شرایط و معنای آن پدید آورده است. از پدیده جهانی شدن تعریف‌های گوناگون شده است مانند فشردگی زمان و فضا، فراسوی مدرنیته، غربی شدن، دوران پسا صنعتی، عصر اطلاعات، جامعه پس از سرمایه‌داری، دوران پساملی، فروپاشی جهان و قلمرو زدایی و ... گیدنز نیز جهانی شدن را چنین تعریف می‌کند: فرایند به هم وابستگی روزافزون زمان ما. از سویی، یکی از مقولات مهم و ارزشمند در جغرافیای تازه عدالت اجتماعی است، به گونه‌ای که سه تن از جغرافی‌دانان برجسته و معاصر یعنی جانستون، کوتس و ناکس بررسی نابرابری-های فضایی را کانون جغرافیایی نو دانسته‌اند. از سوی دیگر محوری‌ترین شعار دولت کنونی عدالت اجتماعی است. مقوله‌ای که با نئولیبرالیسم، تحکیم سرمایه‌داری انگلیسی و آمریکایی، حاکمیت بازار و تکنولوژی و ... بیش از پیش به حاشیه رانده شده و در نتیجه فقر خانمان سوز و نابرابری‌های گسترده از جمله نابرابری‌های فضایی (شمال و جنوب، شهر و روستا، منطقه با منطقه) و ... به بار آمده است.

آنچه در این بین اهمیت دارد، این است که امنیت انسان با مسائل مربوط با عدالت اجتماعی پیوند نزدیک دارد، اگر در جامعه‌ای عدالت نباشد بعید است که در آن صلح، پاسداری کافی از محیط زیست، ریشه‌کنی فقر، حمایت از کار، رشد آزاد هویت و دانش تحقق یابد. از سوی دیگر اگر مردمان احساس امنیت نکنند، دشوار است که از مزایا و امتیازهای اجتماعی ناعادلانه‌ای که دارند، چشم‌پوشند. به گفته‌ی اندیشمند بزرگ در زمینه آنارشیسم و جغرافی‌دان عدالت‌خواه پتروکروپوتکین: «بدون مساوات، عدالت، و بدون عدالت، صلحی وجود نخواهد داشت.» کسانی بر این باورند که جهانی شدن یا فرایند وابستگی روزافزون از صدها سال پیش آغاز شده که با پیچیدگی‌های اجتماعی یا فرهنگی روبرو شده است اما به تازگی شتابی ناگهانی در آن پدیده آمده است. برخی نیز باورها و اندیشه‌های جهان شمول را خواستگاه و سرچشمه جهانی شدن دانسته و آن را به سده پنجم یا ششم پیش از میلاد نسبت داده‌اند. بر سر هم، پیش از سده 19، جهانی شدن تنها در اذهان جای داشته و از نیمه دوم سده نوزدهم بوده است که از قالب اندیشه و پندار بیرون آمده و رفته رفته گونه‌های علمی پررنگ شده است؛ اما بیشتر پژوهشگران که جهانی شدن را نه به صرف وجود روابط بلکه در گسترش چشم‌گیر این روابط معنا می‌کنند، این فرایند را پدیده‌ای تازه و دست بالا مربوط به سه چهار دهه اخیر می‌دانند و پیشینه‌های بیش از این برای آن قائل نیستند. این واقعیتی است

که تا دهه 1960 به علت محدودیت‌های سخت، فراگیر نبودن تکنولوژی‌های پیشرفته به ویژه در زمینه ترابری و ارتباطات و شرایط ویژه حاکم بر جهان هنوز جابه‌جایی کالاها، خدمات و انسان‌ها و نشر عقاید و اندیشه‌ها به گونه گسترده عملی نبود. با گسترش و پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، این فرایند وارد مرحله تازه‌ای شد که با توجه به اهمیت آن، بر این نوشتار تأثیر جهانی شدن بر عدالت مکانی بر پایه برخی نظریات معتبر و آمارهای گوناگون بررسی شده است.

## موافقان و مخالفان جهانی شدن

چنان که گفته شد، پدیده جهانی شدن بحث‌های بسیار برانگیخته و بر یکی از مقولات مناقشه برانگیز میان اندیشمندان در سطح جهان تبدیل شده است. موافقان و مخالفان این پدیده از زوایایی ویژه و با نگاهی متفاوت به تحلیل این پدیده می‌پردازند. این پدیده چه در کشورهای شمال و چه در کشورهای جنوب با اعتراض‌ها و شورش‌هایی روبرو بوده است. موافقان جهانی شدن از پیدایش نظم تازه جهانی استفاده می‌کنند و بر این باورند که جهانی شدن برای انسان خوشبختی، افزایش سطح و بهبود کیفیت زندگی، فرصت‌های بیشتر کار، دسترسی گسترده و آزاد به اطلاعات و افزایش شناخت متقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون از یکدیگر را به ارمغان می‌آورد و آن را به معنای از میان برداشته شدن موانع دولتی و فرهنگی در راه جابه‌جایی کالاها و سرانجام از میان رفتن تناقضات اجتماعی و رسیدن به صلح و امنیت جهانی می‌شناسند... فشرده سخن اینکه معتقدند جهان خانه مشترک همه ماست؛ پس کمونیزمی جهانی مورد نیاز است که بر پایه اصول متفاوت یعنی اصول بازار، استوار باشد. در این راستا گیدنز، جهانی شدن را فرایندی برابر ساز در جهان دستخوش نابرابری می‌داند و بر این باور است که حتی جنبش ضد جهانی شدن نیز از پیامدهای جهانی شدن است و خود به عدالت اجتماعی کمک می‌کند و جهانی شدن به گروه‌ها و ملت‌های ضعیف این توانمندی را می‌دهد که اهداف خود را بهتر پی گیرند. از سوی دیگر مخالفان جهانی شدن، آن را توطئه‌ای جهانی برای حاکم کردن قانون جنگل می‌شناسند که در آن جایی برای فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های معنوی نژادهای انسانی وجود ندارد. روز به روز بر شمار مخالفان افزوده می‌شود. آنان بر این نقطه تأکید می‌کنند که قدرت بورس‌بازان اقتصاد جهانی را بی‌ثبات و غیر عادلانه‌تر کرده و به گسترش شکاف طبقاتی و اجتماعی دامن زده و فاصله کشورهای شمال و جنوب را افزایش داده است. آنچه روشن است، این است که جهانی شدن نه تنها رفاه عمومی برای تمام جهانیان به ارمغان نیآورده بلکه ثابت شده است که این روند بینوایان را بی‌نوا تر می‌کند و شکاف میان توانگران و تهیدستان را چه در محدوده جامعه و چه در سطح جهان پیوسته افزایش می‌دهد. جهانی شدن نئولیبرالی نه تنها ناامنی اقتصادی و نابرابری اجتماعی را تشدید می‌کند، که با فراهم آوردن زمینه‌های نظامی‌گری، صلح و امنیت جهانی را به مخاطره انداخته است. نمونه عینی آن، حرکت‌های اخیر آمریکا و همپیمانانش در راستای یکپارچه‌سازی



جامعه جهانی است که با ورود اعتراضات فراوان از یورش به افغانستان آغاز و دامنه به عراق کشیده است و گذشته از کشتار هزاران تن سبب تخریب محیط زیست انسانی و گسترش فقر و ناامنی‌های گسترده شده است. تأثیر این پدیده بر نابرابری‌های فضایی در دو مقوله افزایش نابرابری‌ها میان کشورهای شمال و جنوب، افزایش نابرابری‌ها در درون کشورها (نابرابری‌ها میان مناطق گوناگون و همچنین نابرابری‌ها میان شهر و روستا) در زیر بررسی شده است.

### تأثیر جهانی شدن در افزایش نابرابری‌های شمال و جنوب

بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده است که جهانی شدن بر افزایش نابرابری‌ها چه در درون جوامع و چه در میان کشورها مؤثر است. نتیجه این پژوهش‌ها گویای آن است که پدیده جهانی شدن، نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در جهان گسترش داده است. بر پایه گزارش توسعه انسانی سازمان ملل (UNPO) در 1960 میلادی، سهم درآمد بیست درصد ثروتمندترین مردمان در جهان از درآمد جهانی، نزدیک به 30 برابر بیشتر از سهم درآمد بیست درصد فقیرترین مردمان بوده است. این نسبت در سه دهه بعد همواره رو به افزایش داشته به گونه‌ای که در 1990 میلادی به شصت برابر رسیده است. گفتنی است که شمار تلفن‌های مانهاتان به تنهایی بیش از همه تلفن‌های موجود در جنوب آفریقا بوده است. در بررسی‌های توماس وویلکن 23 درصد جمعیت جهان که در کشورهای شمال به سر می‌برند، از 85 درصد درآمد جهانی برخوردارند، در حالی که 77 درصد جمعیت کشورهای جنوب تنها 15 درصد درآمد جهانی را در اختیار دارند. از 1960 تا 1990 سهم جمعیت فقیر از درآمد جهانی کاهش یافته، در حالی که سهم جمعیت ثروتمند بالا رفته است. گرچه شماری از کشورهای جهان سوم با سود بردن از روند جهانی شدن در جهت صنعتی شدن و رونق بخشیدن به بازرگانی خود پیشرفت چشمگیر کرده‌اند، اما فاصله و شکاف عمومی میان کشورهای کانونی و پیرامونی گسترده‌تر شده است. بر پایه پژوهش‌های برآرد و کاوانا از دهه 1980 شکاف اقتصادی میان کشورهای شمال و جنوب ژرف‌تر شده است. در 1960 سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای جنوب، 18 درصد میانگین تولید ناخالص داخلی در کشورهای شمال بود که در 1990 اندکی افت کرد و به 17 درصد رسید. در این مدت شکاف اقتصادی میان کشورهای شمال و جنوب برای بیش از صد کشور افزایش یافت. در 1965 میانگین درآمدها در هفت کشور بزرگ صنعتی جهان نزدیک به 20 برابر میانگین درآمدها در هفت کشور از فقیرترین کشورها بود. که این نسبت در 1995 به 5/39 برابر رسید.

اکنون میانگین درآمد سرانه در 20 کشور ثروتمند جهان 35 برابر میانگین درآمد سرانه 20 کشور فقیر

جهان است و این شکاف در 40 سال گذشته دو برابر شده است. شمار تهیدستان نیز در سال‌های 1987 تا 1998 به بیش از 20 برابر افزایش یافته است. در نظام جهانی، به ویژه در زمینه اقتصادی، دسترسی نابرابر به سود کشورهای شمال و به زیان کشورهای جنوب تمام شده است. برای نمونه دولت‌های عضو «گروه هفت» امروزه کنترل بیش از 45 درصد آرای هیئت اجرایی صندوق بین‌المللی پول را در دست دارند در حالی که 43 دولت آفریقایی بر سر هم کمتر از 5 درصد آرا را در اختیار دارند! سرعت گرفتن پدیده جهانی شدن پس از دهه 1980 پیامدهای ناخوشایندی در زمینه توزیع امکانات و ثروت در میان مناطق و کشورها داشته است. شهروندان کشورهای پیشرفته از مزایا و فواید جهانی شدن بیش از مردمان در کشورهای رو به توسعه بهره‌مند شده‌اند و اعتراضاتی که به این پدیده شده است در عمل نتیجه چندان‌ی به بار نیاورده است. سلسله مراتب سنتی و ریشه‌داری که در سطح جهان وجود دارد، تاکنون مزایا و زیان‌های جهانی شدن را به گونه‌ای نامتناسب به کشورهای شمال سرازیر کرده است. در الگوی سلسله مراتب جهانی، مازاد محصولات از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و از شهرهای بزرگ به شهرهای میانی سرازیر می‌شود و روشن است که در این سلسله مراتب، کشورهای شمال بیش از کشورهای جنوب بهره‌مند می‌شوند.

### تأثیر جهانی شدن بر افزایش نابرابری‌ها در کشورها

به نظر می‌رسد که رشد فزاینده بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها تنها در میان کشورهای شمال و جنوب نمود نمی‌یابد بلکه در درون کشورها، چه کشورهای شمال و چه کشورهای جنوب و میان مناطق و نواحی گوناگون آنها رو به فزونی است. ناآرامی‌های گسترده اخیر در فرانسه که در نوع خود بی‌سابقه بود، این نکته را به خوبی روشن ساخت که اینگونه نابرابری‌ها به کشورهای جهان سوم محدود نمی‌شود، بلکه در میان کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان نیز چنین بی‌عدالتی‌هایی وجود دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از شهروندان این کشورها از دید اقتصادی، اجتماعی وضعی نابسامان دارد. رویدادهای تروریستی در چنین کشورهایی گویای تبعیض و بی‌عدالتی میان مناطق یا طبقات گوناگون در این جوامع است. بر این پایه، جهانی شدن عبارت از فرایندی از نابرابری‌ها، یا توزیع نابرابر سودها و زیان-هاست که این نابرابری و نبود توازن، به قطب‌بندی کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر از یکسو و گروه‌های ثروتمند و فقیر در جوامع از سوی دیگر انجامیده است. بر پایه گزارش‌های تجارت و توسعه سازمان ملل در 1997، روندهای نابرابری، از پیدایش نیروهای برخاسته از آزادسازی شتابان مایه می‌گیرد. این روندها عبارتند از:

نابرابری فزاینده دستمزدها چه در شمال و چه در جنوب میان کارگران ماهر و غیرماهر؛ سود بالای

نیروی سرمایه در سنجش با نیروی کار؛ پیدایش یک طبقه رانتخواه در سایه آزادسازی مالی؛ منافع ناشی از آزادسازی بهای فرآورده‌های کشاورزی که سود آن بیشتر به بازرگانان رسیده است تا کشاورزان؛ پژوهش‌های گوناگون در گوشه و کنار جهان مانند جنوب خاوری آسیا، برزیل، لهستان، هند، چین، شیلی، کره جنوبی، ترکیه و ... گویای نابرابری‌ها فزاینده بوده و شکاف اقتصادی میان طبقات گوناگون و به ویژه شهرنشینان و روستانشینان را افزایش یافته است. برای نمونه در آرژانتین استان چوبوت بسیار فقیرتر از استان بوینوس آیرس است؛ در ایالت بیهار هندوستان سطح فقر بالاتر از کلاراست، یا اینکه مناطق جنوب خاوری انگلستان ثروتمندتر از مناطق شمال خاوری آن کشور است. همچنین بدتر شدن وضع زندگی تنها مربوط به تهیدست‌ترین کشورهای جهان نیست. نزدیک به 30 درصد آمریکاییان و 20 درصد مردمان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا با درآمدی کمتر از بیست سال پیش زندگی می‌کنند. در سراسر جهان، در برابر این گونه‌های تازه نابرابری ایستادگی‌ها نشان داده می‌شود. در زیر به بررسی افزایش نابرابری در درون کشورها از دو بعد شهری، روستایی و منطقه‌ای می‌پردازیم.

### الف: افزایش نابرابری‌های شهری روستایی

مایکل لپیتون بر آن است که امروزه در کشورهای فقیر جهان برخورد طبقاتی نه میان نیروی سرمایه و کار و نه میان منافع خارجی و منافع ملی بلکه میان طبقات روستایی و شهری است. گرچه این گفته تا اندازه‌ای مبهم می‌نماید، ولی آنچه روشن است این است که آشفتگی‌ها و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان شهرنشینان و روستانشینان جهان بسیار گسترده و دامنه‌دار است. کشورها بسته به شرایط اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی، برنامه‌ریزی‌های گوناگونی برای پیشبرد اهداف خود دارند که از آن میان می‌توان از برنامه‌ریزی عدالت‌خواه، دموکراتیک، سنتی و غیره یاد کرد. کشورهای جهان سوم بر سر هم از برنامه‌ریزی سنتی بهره می‌گیرند. در این برنامه‌ریزی بیشتر اعتبارات به پروژه‌های بلند پروازانه‌ای اختصاص می‌یابد که به علت نیاز به آستانه جمعیتی در مراکز بزرگ و شهرها اجرا می‌شود؛ پروژه‌هایی که از منافع آن شهرنشینان بیش از روستانشینان بهره‌مند می‌شوند؛ یا اینکه الگویی که در بیشتر کشورهای جهان سوم مطرح است، الگوی توسعه متمرکز یا از بالا به پایین است که باعث توسعه شهرها و نادیده گرفتن بخش‌های روستایی گشته است. در مورد برتری شهرها بر روستاها در دوران کنونی جهانی شدن، باید گفت که جوامع روستایی در سنجش با مراکز شهری بیشتر نادیده گرفته شده‌اند و در شرایطی که کشورهای تازه صنعتی شده از مزایای تولید و بازارهای جهانی برای توسعه بهره‌مند شده‌اند، شهرهای آنان بیشتر منافع را برده‌اند در حالی که بیشتر نواحی روستایی، تهیدست و دست نخورده باقی‌مانده‌اند. در همه کشورهای شمال و جنوب ارتباطات جهانی و بازارهای جهانی سرمایه و سازمانی جهانی از پایتخت-ها به عنوان گذرگاه اصلی بهره می‌گیرند. آنچه اهمیت دارد این است که با پیشرفت تکنولوژی حمل و نقل

و ارتباطات، نابرابری‌های شهری روستایی یا منطقه‌ای در کشورهای توسعه یافته کاهش یافته است ولی در کشورهای جهان سوم وضع به گونه‌ای دیگر است و نابرابری‌های منطقه‌ای و شهری روستایی بسیار روشن و آشکار است. بر سر هم می‌توان گفت که جهانی شدن کنونی با ویژگی برجسته شهرگرایی، به بیشتر نادیده گرفتن مناطق روستایی انجامیده است. برای نمونه، با افزایش چشمگیر شمار شهرنشینان، دولت‌ها همواره ناگزیر بوده‌اند برای بدست آوردن رضایت این جمعیت انبوه، بهای فراورده‌های کشاورزی را پایین نگه دارند و با اینکه بهای بیشتر خدمات و تولیدات رشد تصاعدی داشته، بهای فراورده‌های کشاورزی چندان افزایش نیافته و از این رو شکاف گسترده در آمدی میان شهرنشینان و روستا نشینان پدید آورده است.

### ب: افزایش نابرابری‌ها میان مناطق

در چند دهه گذشته کشورهای جهان سوم در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای از تئوری‌هایی پیروی کرده‌اند که بیشتر از باختر زمین گرفته شده و یکی از آنها، تئوری قطب رشد بوده است. پیروان این تئوری بر آن بودند که در یک نقطه (بیشتر شهرهای بزرگ) سرمایه‌گذاری صورت گیرد، سود این سرمایه‌گذاری رفته رفته به مناطق گوناگون هم می‌رسد و زمینه‌ساز توسعه منطقه‌ای خواهد شد، ولی این تئوری در کشورهای جهان سوم در عمل با موفقیت همراه نبوده است؛ چرا که موانع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشورها ی جهان سوم به اندازه‌ای است که این مقوله را با مشکل روبرو کرده و نه تنها موجب رونق گرفتن مناطق گوناگون نشده بلکه به مهاجرت‌های گسترده از مناطق پیرامون به نقطه‌ای که در آن سرمایه‌گذاری شده انجامیده و توسعه نامتوازن منطقه‌ای به بار آورده است. البته این نابرابری‌ها میان مناطق به کشورهای جهان سوم محدود نمی‌شود و در کشورهای توسعه یافته هم به گونه‌های دیگری وجود دارد. برای نمونه دولت در کشورهای توسعه یافته به مناطقی که اقلیت‌های نژادی یا قومی در آن ساکن هستند توجه کمتری نشان داده و همین، آشفتگی‌ها در مناطق و درگیری میان آنها را افزایش داده است. جنوب خاوری انگلستان بسیار پیشرفته‌تر از شمال خاوری آن کشور است و دولت کارگری بلر با انگشت گذاشتن در همان نقطه و با شعارهایی در پشتیبانی از نواحی شمالی انگلستان توانست به قدرت دست یابد. این نکته در مورد ایران هم به عنوان یکی از کشورهای جهان سوم راست می‌آید و میان مناطق گوناگون آن تفاوت‌های بسیار به چشم می‌خورد. در صورتی که در گذشته نه چندان دور این نابرابری‌ها به گونه‌ای نبود و نتایج سرشماری‌ها در سال‌های 35 و 45 به روشنی گویای این مطلب است. امروزه شاخص‌هایی مانند آموزش، بهداشت، صنعت و ... در تهران و اصفهان به هیچ رو قابل مقایسه با استان‌هایی مانند ایلام یا سیستان و بلوچستان نیست، در صورتی که در گذشته تفاوت چنین برجسته نبود. گذشته از این، در یکی دو دهه اخیر در درون مناطق نیز مراکز استان‌ها از وضع بهتری نسبت به نقاط پیرامونشان برخوردار گشته‌اند.

## نتیجه‌گیری:

جهانی شدن آثار گسترده‌ای بر نابرابری گوناگون از جمله نابرابری‌های شمال، جنوب، منطقه‌ای شهری، روستایی و غیره گذاشته است. نتایج مطالعات پژوهشگران در جوامع گوناگون گویای آن است که به موازات جهانی شدن، توزیع درآمد ناعادلانه‌تر شده و در سطح بین‌المللی نیز به افزایش شکاف اقتصادی میان کشورها انجامیده است. آنچه اهمیت دارد، این است که جهانی شدن خود به خود زیان‌آور نیست. اما شیوه‌هایی که برای تحقق آن گرفته شده، مشکلاتی به بار می‌آورد. برای نمونه گرایش شدید به نئولیبرالیسم و اقتصاد بازار این بی‌عدالتی‌ها را افزایش داده است. گفتنی است که نابرابری‌ها تنها میان کشورهای شمال و جنوب نیست، بلکه در درون کشورها (چه کشورهای شمال و چه کشورهای جنوب) نیز وجود دارد و رو به افزایش است. در درون کشورها میان مناطق گوناگون و همچنین میان شهرها و روستاها اختلاف‌های چشمگیر در زمین اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود که مشکلات بسیار همچون توسعه نامتوازن منطقه‌ای و تنش‌های گسترده به بار آورده است. روشن است که آثار این فرایند در همه کشورها یکسان نیست. به گونه‌ای که کشورهای توسعه یافته به علت توسعه ساختارهای اقتصاد داخلی و قرار داشتن در بطن اقتصاد جهان سرمایه‌داری، کارکرد منطقه‌ای و همچنین کنترل فرایند مشارکت در این عرصه با مشکلات کمتری روبرو هستند. در برابر، حضور کشورهای کشورهای توسعه نیافته در این فرایند، ناآگاهانه و غیرارادی بوده که این روند همچنان ادامه دارد و نتیجه آن افزایش شکاف میان شمال و جنوب است. گذشته از این، با گسترش و توسعه‌ی تکنولوژی حمل و نقل و ارتباطات از نابرابری‌های شهری روستایی و منطقه‌ای در کشورهای توسعه یافته کاسته شده است؛ به گونه‌ای که شهرگریزی بیش از گذشته در این کشورها دیده می‌شود و هر روز بسیاری از باشندگان متروپولیتن‌ها و شهرهای بزرگ روانه مناطق روستایی می‌شوند؛ در صورتی که در کشورهای جنوب عکس این مطلب صادق است. حال پرسشی که در اینجا مطرح است و می‌تواند برای پژوهش‌های بعدی نیز رهگشا باشد، این است که کشورهای به اصطلاح جنوب برای ورود آگاهانه به این عرصه چه تدابیری ببیندیشند که تا به سلامت به سرمنزل مقصود برسند؟

## منابع و مأخذ

1. آرت شوئت، یان، 1382، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
2. باقریان محمد، 1383، چالش‌های اساسی توسعه ملی و روندهای جهانی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی

3. خور، مارتین، 1383، جهانی شدن و جنوب، ترجمه احمد ساعی، نشر قدس
  4. سوئیزی، پل، 1380، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، انتشارات آگه
  5. شکویی، حسین، 1381، نگرش‌های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتاشناسی
  6. شکویی، حسین، 1377، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، سمت
  7. فصیحی، محمد، 1381، جهانی شدن و شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته، پایان‌نامه برای دریافت دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه اصفهان
  8. علی‌قلیان، عبدالاحد، 1384، جهانی شدن منصفانه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
  9. کیلی، ری و فیلمارفلیت، 1380، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورایی بی‌دخت و محمد شیخ‌علیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
  10. کید گیدنز، آنتونی، 1384، چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلائی‌پور، انتشارات طرح نو
  11. ماتلار، آرمان، 1383، «دیرینه‌شناسی عصر جهانی و پی‌ریزی یک باور» ترجمه جواد گنجی، ارغنون شماره 24
  12. ماگنوم، واترز، 1379، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی
  13. مردانی گیوی، اسماعیل، 1380، «جهانی شدن نظریه‌ها و رویکردها» اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره 16768
  14. هال، کس و دیگران، 1382، روندهای جهانی شدن و آلترناتیوهای آن، ترجمه هما احمدزاده و احمد جواهریان، انتشارات پژوهنده
  15. هایت، کلاودیا و دیگران، 1383، جهانی شدن و جنگ، ترجمه لطفعلی سمینو، نشر اختران
- عنوان عدالت، آرمانی انسانی است و سابقه‌ای به قدمت عمر بشر دارد.** از سپیده‌دم آفرینش، بشر آن را به عنوان یک گرایش باطنی شناخته و به آن روی آورده و مبنای قوانین و قضاوت قرار داده است. هیچ چیز به اندازه پایمال شدن حق ضعیف و مظلوم برای فطرت بشر زجرآور و نفرت‌انگیز نیست و هیچ چیز به اندازه بی‌عدالتی، کینه و دشمنی را در قلبها پدید نمی‌آورد. علت بسیاری از انقلابها، فقدان عدالت اجتماعی در جامعه بوده است و به همین رو تمام مصلحان بشری و انسانهای آزاده تاریخ با اندیشه عدالت، حرکت‌های اصلاحی را آغاز نموده و یکی از اهداف اصلی انقلاب و تحولات اجتماعی خود را رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی قرار داده‌اند. انسانهایی که مخاطب این حکیمان و مصلحان واقع شده‌اند، تشنه عدالت و سرپاگوش به فرمان و چشم به راه تحقق این بالاترین‌فضیلت انسانی و گمشده فطرت خود بوده‌اند. فراتر از این، عدالت آرمانی دینی و الهی است که تمام پیامبران برای تحقق آن رسالت یافته و بسیاری نیز در راه عدالت جان خود را فدا کرده‌اند و اکنون انقلاب اسلامی ایران در تداوم این رسالت و ایده مقدس، در پی آن است که الگوی توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی خود را از مسیر عدالت اجتماعی به بار بنشانند. لذا برپایی عدالت اجتماعی را شعار اصلی و در رأس برنامه‌های اصلاحی خود قرار داده است تا

جامعه‌ای بر اساس قسط قرآنی بنا نهد. بدین رو این مقوله، تأملی بایسته، بویژه در بخش عدالت اجتماعی و چگونگی آن از منظر قرآن می‌طلبد، که به قدر توان در این مجال به بحث و بررسی آن می‌پردازیم.

## مفهوم عدالت

واژه شناسان «عدل» را به معنای برابری، همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته‌اند عدل و عدل در معنی نزدیک همدند، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود. عدل مساوات در جزاست و احسان زیاد کردن پاداش(1). ( ابن فارس می‌گوید: «ع - د - ل» دو اصل و دو ریشه صحیح ولی متضاد با هم دارد: 1- عدل به معنای برابری ؛ 2- عدل که بر انحراف و کجی دلالت می‌کند. اصل اول: العدل من الناس، شخصی است که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم است و جمعش «عدول» می‌باشد. عدل، ضد جور و ستم است. اصل دوم: عدل در معنای اعوجاج و انحراف ؛ مانند آیه «ثم الذین کفروا برّهم یعدلون»(انعام/1)2(عدالت در شریعت به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است و در اصطلاح فقیهان عدالت عبارت است از پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پست، که از همه اینها به ملکه عدالت تعبیر می‌کنند.3(عدالت از نظرگاه اندیشمندان، حکما و فلاسفه تعاریف مختلفی یافته است که این اختلاف در تعبیر با اختلاف شرایط حاکم بر جوامع و فضای ذهنی شخص، مناسبت فراوان دارد. در قرون وسطی متفکران و فلاسفه توجه خاصی به طبیعت و نقش آن بر انسان و حکومتها داشتند و عدالت را رفتار مطابق با طبیعت و رعایت حقوق طبیعی می‌دانستند. از نظر این فلاسفه عدالت عبارت است از اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی که معنای حق را تعیین می‌کند و اقرار به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب می‌کند.4( لذا از نظر ارسطو، عدالت به معنای عام آن شامل تمام اقسام فضایل و به معنای خاص آن فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه حق اوست داده شود. سیسرون حقوقدان رومی این جمله را بر این تعریف افزوده است: «به شرط این که به منافع عمومی زیان نداشته باشد».

حقوقدانان و حکمای غربی تعریف ارسطو را همراه باجمله متمم سیسرون. مهمترین تعریف عدالت شمرده‌اند.5(به اعتقاد افلاطون، عدالت رشته‌ای است که افراد جامعه را به هم پیوند می‌دهد و یا وحدت افراد به منظور هماهنگی.6( در دوره رنسانس «تأمین منافع دیگران را نیز در معنای عدالت وارد کردند و گفتند عدالت اجتماعی دال بر احترام به حقوق دیگران و دادن حق هر صاحب حقی است.»7( همین وضعیت در تعاریف دانشمندان اسلامی نیز بوده است. مرحوم طبرسی آن را «مانند چیزی از جنس خودش، یعنی برابری» معنی می‌کند.8(ابن ابی الحدید معتقد است عدالت خُلُق متوسط بین افراط و تفریط می‌باشد.9(مرحوم شیخ انصاری عدالت را استواری و استقامت می‌داند10( و مرحوم علامه طباطبایی

می‌نویسد: عدالت برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور، به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد. (11) و در جای دیگری می‌فرماید: «عدالت آن حالت میانه، به دور از افراط و تفریط می‌باشد. (12) شهید مطهری می‌گوید: عدالت عبارت است از اعطای حق به ذی حق یا عدم تجاوز به حق ذی حق. (13) البته پیش از همه این تعریفها - و فصل الخطاب کلام - علی علیه السلام عدالت را «اعطاء کل ذی حق حقه» (14) حق را به حقدار دادن دانسته و در جای دیگر عدالت را به معنای انصاف، میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط و این که هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد، (15) تعبیر نموده‌اند.

### عدالت اجتماعی، آرمانی بشری در گستره تاریخ

از آغاز زندگی بشر، همواره ظلم و بی عدالتی روح بشر را آزرده و او را تشنه جهانی عاری از هر تبعیض و تعدی ساخته است. در طول تاریخ، همه افراد و اقشار و جوامع اعم از کوچک و بزرگ، مؤمن و کافر، مرد و زن، حتی ستمکار و ستم‌دیده، دانا و نادان خواهان اجرای عدالت، این صفت انسانی بوده و از نقض آن متنفر بوده و می‌باشند. علاوه تمام فلاسفه و حکما تصویری که از مدینه فاضله ارائه کرده‌اند تصویری آمیخته و مبتنی بر مساوات و برابری بوده و رکن اصلی آن، وعده برقراری عدالت اجتماعی بوده است در این جا به آرای برخی از حکما در این باره اشاره می‌شود: عدالت از دیدگاه حکمای قدیم

الف - سقراط، وی در طرحی که برای زندگی برتر ارائه می‌دهد، قانون و عدالت را از ارکان آن می‌داند. مراد وی از قانون، قانون انسانی است، آن گونه که در هر ناحیه و در هر دولتی حکمفرماست و عدالت عبارت است از رعایت دقیق قانون. (16)

ب - افلاطون (347-427 ق.م) مانند استادش سقراط در محیط پر آشوب سیاسی و با به خطر افکندن زندگی خود به تبلیغ فلسفه خویش پرداخت و تلاش کرد بر اساس ایده‌های خود حکومت جمهوری نوین - حکومت آسمانی بر روی زمین - یا مدینه فاضله را بنیان نهد. کتاب جمهوری او تنها نظریات محض نبود، بلکه تعجیل داشت به آنها جامه عمل بپوشد. (17) او هماهنگی و توافق میان اجزای آن جامعه را گاهی زیبایی می‌نامید و زمانی نیکی، ولی همیشه این زیبایی و نیکی را عدالت می‌خواند. (18) به اعتقاد وی عدالت اجتماعی عبارت است از سپردن به هرکس آنچه در محدوده صلاحیت و قابلیت اوست. (19) ج - ارسطو نیز عدالت را نوعی تناسب می‌داند (20) و می‌گوید حکومت ایده‌آل آن است که هدف و غایت حکمرانانش آسایش و خرسندی مردمان باشد. شکل حکومت چندان مهم نیست، آنچه حائز اهمیت است روحیه و ثبات سران حکومت است (21)، که در پی اجرای قانون و عدالت و آسایش مردمان می‌باشند. فلاسفه و حاکمان بعدی نیز بر آرمان عدالت تأکید کردند. ولتر می‌گفت تصور عدالت به نظر من چنان



حقیقت درجه اول می‌رسد که در صورتی هم که بزرگترین جنایات به بهانه ظاهری عدالت ارتکاب گردد، مورد قبول عامه جهانیان واقع می‌شود. (22)

**اعلامیه جهانی حقوق بشر** در 31 ماده نیز هدفی جز رفع تجاوز و تبعیض و پی افکندن نظامی به اصطلاح عاری از ظلم ندارد و در تمام بندهای آن آزادی و احقاق حقوق افراد در هر زمینه‌ای تأکید شده است؛ (23) هرچند در عمل امضا کنندگان بزرگ آن، بزرگترین ناقضان آن هستند. از میان دانشمندان اسلامی می‌توان به فارابی اشاره کرد که تحت تأثیر محیط سیاسی و اجتماعی خود در مطالعه نظری جامعه و نیازهای آن سعی وافر مبذول داشت و در زمینه سیاست رساله‌های متعددی نوشت که مشهورترین آنها کتاب مدینه فاضله است. وی جامعه را به بدن و رئیس آنرا به قلب تشبیه کرد و چون رهبر هماهنگ کننده و منشأ نظم سایر فعالیتها به شمار می‌رود باید سجایایی چون قوت، تصمیم و هوشیاری داشته باشد و شیفته دانش و حامی عدل باشد. (24) این صفات همانند صفاتی است که افلاطون در جمهوری برای حکیم می‌آورد، ولی فارابی قدرت ارتباط و اتصال با عالم سماوی و وحی الهی را بر آن می‌افزاید، چنان که گویی اکنون آن مدینه قدسیین‌اند و پیغمبری آن را اداره می‌کند. بعدها خواجه نصیرالدین طوسی با تجزیه امور به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست، انسان را بالذات موجودی اجتماعی می‌دانست، چون هیچ فردی خودکفا نیست و هرکس به کمک و همکاری دیگری نیازمند است و چون خواسته‌های هر انسانی با دیگری متفاوت است، تضاد منافع و در نتیجه ظلم و تجاوز پدید می‌آید. بنابراین نیاز به حکومت ظهور می‌کند تا هرکسی به سهمی که مستحق آن باشد قانع گردد، بی آن که به حقوق مشروع دیگران تعدی نماید. لذا اجرای عدالت وظیفه عمده هر حکومتی است که باید در رأس آن مَلِکی عادل قرار گیرد که وی بعد از سیاست الهی (= ناموس) دومین حاکم محسوب می‌شود. خواجه چنین نتیجه می‌گیرد که چنین مَلِکی خلیفه خدا بر روی زمین است و همچون طبیعی است برای حفظ اعتدال و نظم عالم (25).

حکیمان دیگری چون ابن سینا (26)، ابن رشد (27) و اخیراً مرحوم علامه طباطبایی (28) و شاگرد برجسته‌اش مرحوم شهید مطهری (29) و شفافتر و عملیتر از همه امام خمینی در فعالیت‌های مختلف ایده و طرح پی ریزی حکومتی مبتنی بر عدل و داد را بیان کرده‌اند. آنچه در این میان به سخنان و طرح امام خمینی برجستگی می‌دهد، آن است که تنها به آرزوی حکومت عدل یا صرف بیان چهارچوب و مبانی آن (در مباحث مربوط به ولایت فقیه) اکتفا نکرد، بلکه کوشید هم این ایده را مقبولیت عمومی بخشد و هم با یاری گرفتن توده‌ای که تشنه عدالت و مساوات بودند، حکومتی اسلامی برای اجرای قانون و برپایی عدالت و قسط قرآنی بنیان نهد. البته پیداست استقرار عدالتی فراگیر که هیچ گونه تعدی در آن صورت نپذیرد کاری بسیار دشوار است و امام راحل کوشید تا در حد توان به این آرمان بشری جامه عمل بپوشد. اهمیت عدالت اجتماعی در قرآن ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که

به صورت اصلی بنیادین بدل ناپذیر مطرح گشته و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌کند:

«ان الله يامر بالعدل...» (نحل/90) یا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالعدل» (ص/26) و در همین راستا به جامعه اسلامی متذکر می‌شود که بدیها و دشمنیهای مخالفان نباید شما را از راه عدالت بیرون برد، حتی با دشمنانتان با عدالت رفتار کنید: «ولا يجرمَنَّك شَنَّان قوم على ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى» (مائده/8) بر همین اساس یکی از اهداف عمده پیامبران را اقامه عدل و قسط می‌شمارد: «و لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/25) هر چند علامه طباطبایی این عدالت و قسط را به قسط در معاملات حمل نموده‌اند، (30) ولی مفسران دیگر از آن مطلق عدالت اجتماعی در همه زمینه‌ها از جمله عدالت اقتصادی را برداشت کرده‌اند، به این معنی که تربیت مردم باید به گونه‌ای باشد که خود آنان مجری قسط و عدل باشند و هیچ چیز از دوستیها و دشمنیها، قرابت و خویشاوندی، دوری و نزدیکی و هرگونه عامل دیگر نباید مانع آن شود؛ چه هر انحراف از مسیر عدل، متابعت از هوای نفس و گمراهی است. (31) (این اصل قرآنی (اجرای عدالت کامل در جامعه بشری) در سیره عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آشکار بود. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «بطل ماكان في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل.» (32) (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسوم جاهلیت را از میان برد و در برخورد با مردم از عدالت آغاز کرد.

بدین وسیله حیات و زندگی این مفهوم از سر گرفته شد و ارزش فوق‌العاده‌ای یافت و از این رو علی علیه‌السلام آن را از جود و بخشش برتر می‌داند (33)؛ زیرا از نظر آن حضرت «آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماعی را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد، عدالت است. (34) (نظر به اهمیت و بزرگی کارکرد عدالت در جامعه، قرآن کریم آن را در زمینه‌های مختلف تعمیم داده است. لزوم رعایت عدالت در شهود، (35) تعدد زوجات (36) عدالت در گفتار (37)، عدالت به هنگام داور (38) و قیام به عدالت در تمام مراحل زندگی (39) بیانگر این اهمیت است و هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را بگیرد. این که امام علیه‌السلام می‌فرماید: «العدل يصلح البرية» (40)؛ عدالت باعث صلاح مردم است، بخوبی می‌رساند که کارکرد عدالت و پرهیز از ظلم در جامعه ایجاد الفت، همدلی و همسازی بین گروهها، بخشها و اصناف جامعه است. از این رو قرآن کریم هرچه را موجب فساد و تباهی و برهم خوردن روحیه عدالت شود فسق نامیده و آن را تحریم کرده است. حتی یک خبر دروغ که در روحیه افراد اثر عملی می‌گذارد فسق و خروج از عدالت نامیده شده است و این که حتی گواه معامله باید عادل باشد، ارزش عدالت را می‌رساند و راهی است برای تشویق همگان برای تحصیل ملکه و روحیه عدالت.

در جامعه متعادلی که همه افراد از مهمترین ارزشهای اجتماعی مانند قدرت و ثروت و موقعیت به

طوری‌کسان برخوردار شوند و موقعیتها و ثروتها در اختیار افراد خاصی نباشد، طبعاً میان آحاد افراد جامعه همدلی و روحیه «اخوت» برقرار می‌شود. لذا از امام علی علیه‌السلام نقل شده که «العدل مالوف» (41)؛ عدالت دلپذیر و عامل الفت است. کارکرد دیگر عدالت آن است که نظام مبتنی بر عدالت را - همان نظامی که پیامبران و جانشینان آنان در پی استقرار آن هستند - کارآمد می‌سازد. کارایی نظام به کارایی همه بخشهای آن است؛ زیرا هیچ قسمت و شغلی از مشاغل و بخشهای دیگر جدا نیست. به دیگر سخن، قوام نظام به تعدیل و کارایی همه بخشهای آن است نه بعضی از آنها؛ مثلاً با اصلاح بخش نظامی در عین وجود تبعیض و بی‌عدالتی در بخش قضا و حقوقی جامعه، حیات اجتماعی سامان نمی‌یابد، یا با راه‌اندازی بخش قضایی براساس عدل، در عین فساد و بی‌عدالتی در قسمت اقتصادی و تجاری، جامعه صلاح نمی‌پذیرد. این که قرآن تأکید می‌کند: «لیقوم الناس بالقسط» یا اقسطوا، اعدلو یا قوامین بالقسط، منظور عدالت اجتماعی فراگیر در همه بخشهاست که آنها را با یکدیگر مرتبط و هماهنگ می‌سازد. نقطه مقابل عدالت اجتماعی و اهمیت و کارکردهای آن، ظلم و بی‌عدالتی است که باعث هلاکت و نیستی جامعه است. ظلم، و پایمال کردن حقوق دیگران موجب دگرگونی نعمتهای الهی و نزدیک سازی خشم و غضب الهی، (42) پدید آوردن دشمنی، (43) فرسودگی و اضمحلال تمدنها و آبادانیهاست. (44) امام علی علیه‌السلام نتیجه سوء‌ظلم را در یک کلمه خلاصه کرده‌اند: «الجور ممحاة». (45) جور و ستم محو‌کننده است. عمر دولت را کوتاه و حیات یک امت را محو می‌سازد.

### شکل‌گیری عدالت بر بنیاد حکومت

تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء، نیازمند فراهم شدن مقدماتی است که روشنترین و ضروریترین مقدمه آن، اندیشه حوزه « شماره 30 (صفحه 72) تشکیل حکومت است. تلاش صادقانه و مستمر انبیاء و جانشینان آنان برای تشکیل حکومت، تنها ایجاد عدالت اجتماعی در تمام زمینه‌ها بوده است. (46) آنان به دنبال ریاست، فزون‌طلبی و رفاه و آسایش دنیوی شخصی نبودند، و حکومت برای آنان هدف نبود، بلکه آن را ابزاری برای اجرای قانون و احقاق حق محرومان می‌دانستند: «انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید/25) (اصولاً شأن دین از ایجاد حکومت و دخالت انبیاء در سیاست و مبارزات خستگی‌ناپذیر آنان با مستکبران و زورگویان و سرمایه‌داران تنها در همین راستا قابل تحلیل و توجیه است. اگر آنان تنها مأمور تأمین آخرت بودند، مزاحمت معاندان و مخالفان در راه رسالت آنها بی‌معنی و بدون وجه بوده است. وضع قوانین و مقررات اسلامی اقتضا می‌کند که پیامبر مأمور تشکیل حکومت باشد، چرا که اجرای بعضی از قوانین مخصوصاً قوانین مالی، بدون حکومت ممکن نیست. تشکیل حکومت حق برای جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی که بزرگانی مانند سلیمان بن داود و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌علیهم‌السلام برای آن کوشش می‌کردند، از «بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است». (47) (از این رو حکومت خود موضوعیت

ندارد، و فلسفه آن به فرمایش امام علی علیه السلام به مقدار کفش پاره‌ای ارزش ندارد، مگر آن که در پرتو آن از ظلم جلوگیری و حقی اقامه شود. (48) ایشان همچنین می‌فرماید: «مقصد همه تلاشها و مبارزات ما اصلاح شهرها، بازگرداندن نشانه‌های از بین رفته دین و برقراری امنیت برای مظلومان می‌باشد.» (49)

### عدالت در هیأت حاکمه

گرچه حکومت ضروریترین مقدمه و مهمترین ابزار برقراری عدالت اجتماعی است، اما برای تحقق عدالت مورد نظر قرآن، حاکم باید دارای ویژگیهایی باشد تا شایستگی لازم را برای رساندن جامعه به این هدف داشته باشد. ضرورت این ویژگیها اختصاص به شخص حاکم ندارد، بلکه هر مسؤلی در پیکره دولت اسلامی باید به تناسب مسؤلیت و وظیفه‌اش از این خصلتها برخوردار باشد؛ یعنی مجموعه هیأت حاکمه باید به این اوصاف متصف گردند وگرنه نمی‌توان توقع رسیدن به عدالت را داشت؛ از جمله می‌توان ویژگیهای زیر را برشمرد:

الف - علم و آگاهی از قوانین و مقررات اسلامی بالأخص در بعد اقتصادی شرط لازم کارگزاران دولت اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: «قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (زمر/9) «یرفع الله الذین آمنونکم و الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله/11) «قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیهم» (یوسف/55) امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه.» (50) البته آنچه از اصل دانش مهمتر است، بینش صحیح نسبت به قوانین و مقررات و شناخت موقعیتها و اولویتهاست. برداشتهای نادرست از دین و بخصوص در بعد اقتصادی مانع تحقق عدالت اجتماعی است. منحرفان، متحجران و طرفداران اسلام آمریکایی نیز داعیه عدالت دارند، اما برداشت آنان آن چیزی نیست که در قرآن آمده است. آنچه در زمامدار اسلامی شرط است داشتن آگاهی و بینش صحیح و برخاسته از متون دینی و سیره پیشوایان دین از عدالت است. ب - اعتقاد به کارایی اسلام: در کنار بینش صحیح، هیأت حاکمه باید به توانایی و کارایی مقررات و قوانین اسلام در صحنه عمل ایمان داشته باشند. این اعتقاد، شرط دیگر و لازمه عدالت اجتماعی است. علی علیه السلام می‌فرماید: «یعدل الا من یحسن العدل.» (51) تنها کسی می‌تواند در جهت تحقق عدالت قدم بردارد که آن را نیکو بداند و به لزوم تحقق آن در جامعه ایمان داشته باشد. کسی که چنین اعتقادی به احکام اسلام ندارد، حضورش در نظام اسلامی و انگیزه‌اش از پذیرش مسؤلیت یا رسیدن به ریاست است یا رفاه مادی و انتظار تحقق عدالت از او نمی‌توان داشت.

ج - عدالت. از ویژگیهای زمامداران نظام اسلامی عدالت و وارستگی از گناه است. اسلام برای مسؤلیتهای مختلفی چون امامت جماعت، قضاوت و ولایت بر جامعه، عدالت را شرط می‌داند، گرچه

درجه عدالت در هریک متفاوت است. کسی که گرفتار هواهای نفسانی است و هنوز در وجود خود تعادل و توازن ایجاد نکرده چگونه می‌تواند رسالت هدایت جامعه را برعهده بگیرد و عدالت را پیاده کند؟ اجرای عدالت به ایمان قوی، تقوا، نعدوستی و نوع نگاه به انسان و جهان و هدف از آفرینش بسته است. حب و بغضها، طرز تلقی از انسان، فقر و غنا، روحيات و اخلاقیات می‌توانند در اجرای عدالت تأثیرگذار باشند و گاه حاکمان را از جاده اعتدال و انصاف خارج کنند. بنابراین حاکمان ابتدا باید خود عادل بوده و شهوت و جاه‌طلبی و منفعت‌طلبی خود را با ایمان و تقوا کنترل نمایند و به تعبیر علی علیه‌السلام حکومت را امانت بدانند و نه طعمه و موقعیت ویژه برای گردآوری مال (52). البته این صراطی است تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «داووا الجور بالعدل»؛ (53) ستمگری را با عدالت درمان کنید؛ چه تنها راه حل جوامع عقب مانده برگشتن به راه عدالت است، اما این وقتی است که خود مجریان به عدالت قیام کنند وگرنه: «کیف یعدل فی غیره من یظلم نفسه». (54) همچنین آن حضرت می‌فرماید: «لایقیم امر الله سبحانه الا من لایصانع و لایضارع و لایتبع المطامع». (55) امر (دین) خدا را فقط کسانی می‌توانند برپا دارند و احکام خدا را عمل کنند که سازش نکنند و همرنگ جماعت نشوند و در پی مطامع (وخواسته‌های) نباشند.

نقش عدالت اجتماعی در تکامل و توسعه انسانی هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال است و برای رسیدن به این مقصد عوامل متعددی چون کار و تلاش و همت بلند و آبادانی و غیره نقش دارند؛ اما آنچه می‌تواند جامعه انسانی را به سوی این هدف سوق دهد و نقش اساسی ایفا کند، عدالت اجتماعی است. هنگامی که هر عضو جامعه ببیند حقوق لازم او توسط دیگران حفظ شده و به انسانیت و کرامت او احترام گذارده می‌شود، ارتباط این عضو با اعضای دیگر بهبود یافته و سعی می‌کند متقابلاً نقش مفیدی در جامعه ایفا کند. جامعه مانند بدن است که سلامتی و شادابی آن در گرو عملکرد درست هریک از اعضاست. این کار جز با همکاری همه مردم و مردم با حاکمیت و حاکمیت با مردم میسر نخواهد شد. بدون اصل عدالت نه طراوتی می‌ماند و نه رشد و شکوفایی و نه کمال و نه همکاری میان اعضا و در نتیجه استمرار و بقای آن جامعه دچار مشکل می‌شود. ظلم، آفت جامعه و ویرانگر تمدنها و اقوام است. «فرد و جامعه‌ای که با عدالت اصلاح نشود بازیچه جور و ستم خواهد بود.» (56) تبعیض و ستم، رکود و ایستایی جامعه را به دنبال دارد. فرهنگ، اخلاق، تمدن و تکامل مادی و معنوی آن از حرکت می‌ایستند. تنها در سایه عدالت است که استعدادها شکوفا، خاطرها آسوده و وجدانها آرام می‌گیرد، عداوت و دشمنی جای خود را به همدلی و مهربانی و اعتماد می‌دهد و این یک نتیجه صرفاً اخلاقی نیست، بلکه در سطح جامعه و عملکردهای بزرگ سازمانها، گروهها و اقشار نیز رخ می‌نماید. از آیات قرآن کریم بوضوح برمی‌آید که رعایت عدالت به آن اندازه در تصحیح اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی و سوق دادن آنان به سمت کمال دخیل است که حتی برای کارهای جزئی نیز توصیه گشته است. (57) «عدالت گردونه اصلی حیات‌آدمیان است و چون خاصیت حیات، اعتلا و تکامل است، هر فرد یا جامعه‌ای که عدالت بورزد محال است که قهقرا و سقوط او

را تهدید کند و بالعکس هنگامی که عدالت از قلمرو حیات فرد یا جامعه رخت بر می‌بندد، اعتلا و تکامل او بدون تردید با سقوط و تباهی روبرو خواهد گشت... سقوط یک تمدن و متلاشی شدن یک اجتماع پدیده عینی (یعنی نابود شدن انسانها و خراب شدن ساختمانها و...) نیست، بلکه سقوط تمدن و ویرانی اجتماع از موقعی آغاز می‌شود که بیماری اختیاری ظلم و تبعیض شروع به گسترش ریشه‌های خود نماید. خواسته‌های حیاتی مردم مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و استثمار و بهره‌کشی که انسانها را از «کس» به «چیز» پایین می‌آورد، شیوع پیدا کند.» (58)

بنابراین اگر در جامعه عدالت همه جانبه برقرار بود، محیط برای رشد و تکامل فراهم گشته، روند عمومی حرکت تکاملی جامعه هماهنگ با روند کل جهان خواهد بود و در برابر، هر نوع بی‌عدالتی موجب اختلال، فساد، ارتجاع و سقوط جامعه می‌گردد. پیامبران نیز برای تکامل براساس قسط و حق و عدل مبعوث گشته‌اند. از آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارتباط تنگاتنگی بین عدالت اجتماعی و توسعه به معنای انسانی آن وجود دارد و تنها با گسترش بستر عدالت است که امکان دستیابی به ابعاد گوناگون توسعه فراهم می‌گردد؛ زیرا توسعه فرایندی است متضمن بهبود مداوم در همه عرصه‌های زندگی انسانی، اعم از مادی و معنوی، اجتماعی و سیاسی و انسان در این فرایند است که به حیاتی با عزت نفس و اتکا به خود همراه با گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده، دست می‌یابد. (59) تجلی عدالت اجتماعی در توسعه و عدالت اقتصادی عدالت اجتماعی مقوله مجرد و ذهنی صرف نیست، بلکه امری واقعی و عینی در زمینه‌های مختلف است و نمود روشن این امر عینی در تجلی یافتن آن در عدالت اقتصادی است. در واقع تبلور حکومت عدل و قوانین تأمین کننده عدالت را باید در بخش اقتصاد و معیشت جست و جو کرد، که خود جزئی از عدالت اجتماعی و لازمه آن به شمار می‌آید. عدالت اقتصادی یعنی «تساوی امکانات، عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه، برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد با حقی که جامعه می‌پردازد و برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی (سهم) هرکس». (60) در نظام اقتصادی اسلام، عدالت مفهوم ویژه خود را دارد، و دربرگیرنده عدالت در شیوه توزیع مواد اولیه و توزیع ثروت‌های تولید شده می‌شود. آنچه در سلامت بخشی نظام اقتصادی جامعه نقش بنیادی دارد، مسأله توزیع عادلانه منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه است. اگر این منابع در انحصار افراد یا گروه‌های خاصی قرار گیرد، اختلاف طبقاتی پدید می‌آید و راه را برای زورمندان و زرمندان هموار می‌کند. لذا به اعتقاد شهید سیدمحمدباقر صدر «برخلاف اقتصاد سیاسی کلاسیک که در آن بحث تولید مقام اول را حائز است، در اسلام بحث توزیع، سرآغاز مطالعات اقتصادی بوده و مباحث تولید در مرحله بعدی قرار دارد.» (61)

**بحث از عدالت اقتصادی و اجتماعی در اسلام جدای از هدف نهایی دین (اعتلای معنوی انسان در ساحت علم و عمل) نیست.** و هرچه در اسلام به آن توجه شده، از جمله عدالت اقتصادی، از حیث تأثیری بوده که

در این غایت قصوی داشته‌اند و به سان ابزاری برای نیل به این مقصد اعلی می‌باشند. البته گاه تربیت انسان در زمره اغراض مستقیم برخی از دستورات اقتصادی اسلام قرار می‌گیرد؛ مثلاً در خمس و صدقه، قصد قربت شرط شده تا علاوه بر تأمین فقرا و توازن اقتصادی، موجب تذکر و قرب به خدا شوند و نیز تمرینی برای دل بریدن از مال دنیا باشند و لذا نقش تربیتی دارند. درحقیقت اخلاق و اقتصاد آمیخته با هم بیان شده‌اند به هر حال عدالت اجتماعی در بخش اقتصاد، جدای از دیگر بخشهای دین نمی‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. دستورات کلی و عام دین در مورد عدالت شامل عدالت اقتصادی نیز می‌شود. قبلاً گفته شد هدف اجتماعی بعثت پیامبران تحقق عدالت است: «لیقوم الناس بالقسط» (حدید/25) این آیه شریفه عدالت اجتماعی را در تمامی زمینه‌ها از جمله اقتصاد، به عنوان هدف برای برنامه‌ها و دستورات پیامبران مطرح می‌کند. و در آیه دیگر آمده: «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی» (نحل/90) (با توجه به سیاق آیه که وظایف انسانها را در قبال جامعه خود مطرح می‌کند منظور از عدل، عدالت اجتماعی است و انسانها از طرف خداوند مأمور به اقامه عدالت اجتماعی می‌باشند، آن هم به شکل کلی و در همه زمینه‌ها، که یکی از آن موارد، عدالت اقتصادی می‌باشد. از آن جا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیق در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان نیز داده است؛ چون در این مواقع، جامعه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد که با استفاده از اصل احسان باید تحقق یابد. (در تفسیر المنار نیز در ذیل این آیه آمده که شکنندگی و تیزی عدل با نرمی و ملاحظت احسان و ایثار و از خودگذشتگی جبران می‌شود. در حدیثی از پیامبر اکرم آمده است: «جماع التقوی فی قوله تعالی: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» (63) و از صحابی معروف ابن مسعود نقل شده که این آیه جامعترین آیات خیر و شرّ در قرآن است. (64) آیات دیگری مانند: و «أمرت لأعدل بینکم» (شوری/15)، «قُل امر ربّی بالقسط» (اعراف/29) و «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» (نساء/135) بر مطلوبیت عدالت به شکل کلی و در تمام زمینه‌ها، از جمله در زمینه اقتصاد دلالت دارند و اقامه قسط و عدل اقتصادی نیز از اهداف شریعت اسلامی است. (65) عدالت اقتصادی اسلام، امری مربوط به وضعیت اقتصادی درون جامعه اسلامی است و شامل تمام افراد جامعه از جمله اهل ذمه می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «لاینبهیکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحبّ المقسطین» (ممتحنه/8)

### عناصر توسعه و عدالت اقتصادی

**تمامی نظامهای اقتصادی هدف خود را عدالت می‌دانند؛ اما در تفسیر آن اختلافات اساسی دارند.** از این رو باید دید عناصر مؤثر در عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام چیست. اسلام عدالت اقتصادی را قائم به دو عنصر می‌داند: رفاه عمومی، و تعدیل ثروت. (h66) (الف - رفاه عمومی در جامعه اسلامی وضعیت معیشتی باید به گونه‌ای باشد که تمامی آحاد جامعه از امکانات زندگی در تمام زمینه‌ها (بهداشت، درمان، تغذیه،

آموزش، مسکن و...) در حد کفاف برخوردار باشند. این مفهوم از رفاه عمومی مستلزم رفع فقر از جامعه نیز هست و نیازی به طرح این امر به عنوان هدفی مستقل از اهداف اقتصاد نمی‌باشد. در این زمینه به اجمال اشاره می‌کنیم که فقر و غنا از مفاهیم مؤثر در اقتصادند که دیدگاه هر آیین اعتقادی و اجتماعی نسبت به آن در رفتارهای اقتصادی پیروان آن مکتب و نظام اقتصادی آن، تأثیر بسزایی دارد؛ مثلاً آیینی که ثروت را پلید دانسته، فقر را تقدیس می‌کند، با مسلکی که کاملاً عکس این را می‌گوید، در بحثهای اقتصادی بسیار متفاوت خواهد بود. نگاهی به معانی فقر و غنا در آیات و اخبار، تصویری صحیح از این دو پدیده را در معارف اسلامی بهما نشان می‌دهد. فقر و غنا به چهار معنی در آیات و روایات معصومان به کار رفته که سه معنای اول آن ناظر به مفهوم اقتصادی این دو کلمه نیست. معنای اول، فقر ذاتی و نیاز همیشگی انسان به خداوند است. قرآن می‌فرماید: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر / 15) (معنای دوم، فقر نفس است. انسانی که خود را نیازمند و برده مال و مقام می‌بیند، در حقیقت، فقر در جان و روحش ریشه دوانده که بدترین فقرهاست. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فقر النفس شرّ الفقر.» (67) این همان طمع و آز است که جان را از درون می‌سوزاند.

پیامبر فرمود: «ایاک و الطمع، فاته فقر حاضر و علیک بالیاس عما فی ایدی الناس.» (68) (این فقر نوعی بیماری روانی و ضعف نفسانی است. این فقیر هرچه کسب کند بر فقرش افزوده و شعله‌های طمعش بیشتر می‌گردد. در مقابل، غنای از دیگران و دل نبستن به جاه و مقام آنان، دوی این بیماری است. معنای سوم، فقر معرفت است و بی توجهی به حقایق جهان و نقطه مقابل آن، بصیرت و درایت است. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لا غنی کالعقل و لا فقر کالجهل.» (69) (معنای چهارم که مورد بحث ماست، فقر و غنای مالی است. فقر مالی از دید اسلام امری مطلوب معرفی نشده، بلکه چیزی منفور که می‌تواند سبب مشکلات اخلاقی و اجتماعی بزرگ گردد، شناخته شده است. فقر عاملی است که بسیاری از بدبختیهای بشر از آن ناشی می‌شود. ریشه بسیاری از جرمها و تبهکاری ها را باید در فقر مادی جست و جو کرد و نکوهشی که درباره فقر رسیده، شاهی بر لزوم رفاه عمومی و دستیابی افراد به حداقل نیازها و زندگی با کفاف است.

### لقمان حکیم در وصف فقر می‌گوید

:

«ذقت المرارات کلّها فمادقت شینا امرّ من الفقر؛» (70) تمامی تلخیهای زندگی را چشیدم، در میان آنها فقر تلخترین بود. امام صادق علیه‌السلام از ابراهیم خلیل نقل می‌کند که: خداوند فقر از آتش نمرود سخت‌تر است. (71) (پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «اربعة قلیلها کثیر: الفقر والوجع، والعداوة والنار.» (72) چهار چیز است که اندک آن هم زیاد است؛ فقر، درد، دشمنی و آتش. امام علی علیه‌السلام



می‌فرماید: «یا بنی ائی اخاف علیک الفقر، فاستعذ بالله منه، فانّ الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل داعية للمقت.»  
 «73 (ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «الفقر، الموت الاکبر» (74)؛ فقر مرگ بزرگتر است. و نیز  
 آمده‌اند: اگر فقر در قالب مردی برایم تجلی می‌کرد او را می‌کشتم. (75) از این رو قرآن کریم (به منظور  
 ایجاد توازن اجتماعی، رفع فقر و رفاه عمومی) صدقات را برای درمان فقر فقرا معین می‌نماید. «انما  
 الصدقات للفقراء» (توبه/60) و ترس از فقر را یکی از دستاویزهای شیطان می‌شمارد: «الشیطان یعدکم  
 الفقر» (بقره/268). با این همه، آنچه بیش از خود فقر اثر سوء دارد، احساس فقر و ناداری و کمبود است.  
 لذا علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند بر پیشوایان حق واجب ساخته که خود را با مردمان تنگدست برابر  
 نهند، تا این که بر فقیر فقرش فشار نیاورد.» (76) همین احساس ناداری و نیازمندی نزدیک به کفر شمرده  
 شده است: «کاد الفقر ان یكون کفرا.» (77) فقر مالی هرچند نکوهیده و دارای آثار سوء اخلاقی و اجتماعی  
 است، (78) ولی فقر نفس بدتر و عواقب آن شوم‌تر است. این فقر حتی با غنای مالی نیز قابل جمع است؛  
 یعنی چه بسا کسانی که در عین برخورداری از امکانات خوب رفاهی، خود را فاقد «آنچه باید» می‌پندارند  
 و با مقایسه خویش با دیگران که از امکانات بیشتری برخوردارند خویشان را فقیر می‌پندارند. چه بسا  
 افرادی که در فقر و تنگدستی به سر می‌برند، ولی در درون خود از آرامش و سکون برخوردارند، و خویش  
 را از آنچه دیگران دارند، بی‌نیاز می‌بینند. این حالت همان «استغناء» و بالاترین بی‌نیازی است. این حالت  
 وقتی در آدمی پدید می‌آید که به مقام توکل رسیده باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:  
 «من اراد ان یكون اغنی الناس فلیکن بما فی ید الله اوثق منه بما فی ید غیره.» (79)  
 بدین سان از این تعالیم نورانی آشکار می‌گردد که فقر - چنانچه برخاسته از استغنائی نفس نباشد - مذموم و  
 ناپسند است و جامعه اسلامی باید از امکانات رفاهی مناسب برخوردار باشند بخصوص اگر ثروت و مال  
 انسان را از خدا غافل نکرده و کمکی در مسیر تقوای الهی باشد. (80) اما اگر شخص ثروت را عامل  
 بی‌نیازی از خدا بیندارد، باعث گمراهی او خواهد شد. لذا پیامبر فرمود:

«بر امت خویش پس از خود از سه خصلت هراسناکم... یکی این که مال در بینشان فراوان گردد، به  
 گونه‌ای که طغیان کنند و سرمست و غافل شوند.» (81) (بنابراین عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی به  
 معنای رفع فقر و ایجاد رفاه عمومی (معیشت کفافی) است و آیاتی که فقیر را به عنوان مورد انفاق (خمس،  
 زکات، صدقات و...) معرفی می‌کند، برای این است که انفاقات راهی برای رسیدن به رفاه عمومی است و  
 رفاه عمومی یکی از اهداف اقتصادی اسلام شمرده شده است: «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و  
 للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» (حشر/7) «واعلموا انما غنمتم من شیء فانّ لله  
 خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» (انفال/41) «انما الصدقات للفقراء  
 و المساکین» (توبه/60) «للفقراء الذین أحصروا فی سبیل الله...» (بقره/273) «و فی اموالهم حق معلوم للسانل  
 و المحروم» (ذاریات/19) در روایات نیز مطالب فراوانی درباره روش برخورد حکومت نبوی و امامان  
 معصوم با فقرا و مساکین وجود دارد که مبین تأمین رفاه عمومی به عنوان یکی از عناصر عدالت

اقتصادی است. (82) امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: به فقیر آن قدر زکات داده می‌شود که او را بی نیاز گرداند. (83) و یا این که: «باید به فقیر آن مقدار داده شود که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج برود.» (84) نتیجه آن که ایجاد رفاه عمومی (رفع فقر و تأمین معاش کفافی) یکی از اهداف اقتصادی در اسلام می‌باشد.

## ب - تعدیل ثروت

یکی دیگر از عناصر اقتصادی از نگاه اسلام تعدیل ثروت است؛ (85) در جامعه اسلامی نباید تفاوت فاحشی بین افراد از نظر برخورداری از مواهب مادی وجود داشته باشد. هر چند تفاوت افراد در دستیابی به مال قابل انکار نیست؛ چه این تفاوتها تکوینی بوده و افراد بشر از حیث استعداد جسمی، روحی، صبر، شجاعت، همت، ذکاوت و نوآوری و توانایی بدنی و امثال آن بایکدیگر اختلاف دارند. این تفاوتها نتیجه امور قهری که طبقه اجتماعی در اثر وضعیت اقتصادی بر او تحمیل کرده باشد نیست و از بین بردن آن نه ممکن است و نه مفید؛ زیرا همین اختلافات کاروان تمدن بشری را به جلو برده و می‌برد و امکان رشد و ترقی جامعه را فراهم می‌آورد. (86) قرآن این تفاوتها را نشانه حکمت و تدبیر الهی معرفی می‌کند: (87) «ما لکم لاترجون لله وقارا وقد خلقکم اطوارا» (نوح / 13-14). (پس در عین پذیرش تفاوت تکوینی افراد در استعدادها و روحیات، اسلام می‌گوید میان افراد و اقشار جامعه نباید فاصله زیاد در برخورداری از مواهب مادی وجود داشته باشد و از این رو برای ایجاد توازن در جامعه، به تعدیل ثروت (برای ایجاد عدالت اقتصادی) فرمان می‌دهد. علت این امر آن است که اولاً، ثروت فراوان در اغلب افراد باعث غفلت از خدا و گرفتاری به هواهای شیطانی می‌شود: «الهیکم التکاثر» (تکاثر/ 1) «زیاده خواهی در متاع دنیا و زینت‌های آن و مسابقه در ثروت اندوزی شما را از آنچه مهم است - یعنی یاد خداوند تعالی - غافل کرده است.» (88) (ثانیا، اگر ثروت در جایی انباشته شود، نیکی و معروف در جامعه از بین می‌رود و فقرا احساس فقر می‌کنند و اغنیا دچار سرمستی و غرور می‌شوند و فقرا احیانا به کارهای پلید دست می‌زنند تا به آنچه ندارند برسند. (89) از این رو اسلام تنها به توصیه‌های اخلاقی برای جلوگیری از فقر بسنده نکرده، بلکه تعدیل ثروت و کاستن از فاصله بهره‌برداری‌های مادی در جامعه را هدف اقتصادی خود معرفی کرده است. شیوه‌ای که اسلام برای این امر می‌پذیرد، جلوگیری از افراد مستعد و توانمند از تلاش، فعالیت و رسیدن به ثروت‌های بالا نیست، بلکه با اجرای امور زیر به این مهم می‌پردازد

## الف - ستاندن حقوق فقرا از اغنیا:

معمولاً ثروتمندان با عدم پرداخت حقوق دیگران مالی انبوه برای خویش فراهم می‌سازند و دولت اسلامی وظیفه دارد مانع تکاثر ثروت شود. گذشته از این، احکام و مقررات اسلامی در بعد اقتصادی به گونه‌ای

است که از انبوه شدن ثروت جلوگیری می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «والذین یکنزون الذهب و الفضة ولا یلقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» (توبه/34) (این آیه شریفه و تمامی آیاتی که از کنز و مال اندوزی نهی نموده‌اند گواهند که انباشت ثروت و دست به دست گشتن آن بین طبقات خاص صحیح نیست و با نهی از کنز، و امر به انفاق به عنوان راهی برای رسیدن به تعدیل ثروت در جامعه، باید عدالت اقتصادی ایجاد شود. امام رضا علیه‌السلام درباره فلسفه تشریح زکات می‌فرماید: «ان علة الزکاة من اجل قوت الفقراء و تحصین اموال الاغنیاء.» (90) (علت تشریح زکات تأمین مخارج فقرا و محدود کردن اموال ثروتمندان است. قرآن در اموال اغنیاء حقی برای فقرا و محرومان قائل است (91) و آنان که این حق را نپردازند به عنوان سارق اموال فقرا معرفی شده‌اند. (92) در اصل، گناه اغنیاء سبب به وجود آمدن فقر و محرومیت در جامعه می‌شود: «ان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا الا بذنوب الاغنیاء.» (93) لذا در قیامت مورد بازخواست و مواخذه واقع خواهند شد. (94) از این رو ثروتمندان حق ندارند شرکای خود را از اموال خود محروم سازند: «ان الله تبارک تعالی اشرك بین الاغنیاء و الفقراء فی الاموال، فلیس لهم ان یصرفوها الی غیر شرکائهم.» (95) (بنابراین دولت اسلامی برای جلوگیری از تکثیر ثروت و ایجاد تعادل اقتصادی می‌تواند دریافت زکات و خمس و یا وضع مقرراتی دیگر، بخشی از اموال اغنیاء را گرفته و به مصرف محرومان برساند تا فقر و محرومیت از بین برود. امام خمینی می‌فرمود: «اسلام مالکیت را قبول دارد، ولی قوانینی در اسلام می‌باشد که مالکیت را تعدیل می‌نماید. اگر به قوانین اسلام عمل شود هیچ کس دارای زمینهای بزرگ نمی‌شود. مالکیت در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار می‌گیرند.» (96) (پس کمبود و نگرانی برای تحقق عدالت اقتصادی از ناحیه قوانین اسلامی نیست، بلکه به سبب پیاده نشدن آنهاست

## ب - حمایت از فقرا و محرومان:

فقر و محرومیت فقرا به خاطر اراده و مشیت الهی نیست، بلکه بر اثر ظلم اغنیاء و سرقت اموال فقرا توسط آنان است. سیره انبیاء و اولیای الهی بر دلجویی از بینوایان بوده است. حضرت سلیمان بامدادان با ثروتمندان احوالپرسی می‌کرد و نزد تنگدستان می‌آمد و با آنان می‌نشست و می‌فرمود مسکینی هستم با مسکینان (97) (خداوند در شب معراج به پیامبر گرامی اش فرمود: «از ثروتمندان دوری کن و از نشستن با آنان بپرهیز.» (98) در قرآن کریم به پیامبر می‌فرماید: «واصبرنفسک مع الذین یدعون ربهم بالغدا و العشی یریدون وجهه و لاتعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا و لاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً» (کهف/28). (پیامبر خود از آغاز تا انتها زندگی زاهدانه داشت، و وصی و جانشین او علی علیه‌السلام نیز زندگی خود را با فقیرترین افراد یکسان ساخته بود. (99) در عصر ما، امام خمینی قدس سره به حمایت شدید از این قشر عنایت داشت و «عدول از آن را عدول از عدالت اجتماعی اسلامی» (100) می‌دانست و **برای احقاق حقوق آنان آمادگی خود را برای دفاع تا آخرین قطره خون**

اعلام نمود. (101) و از این که روزی سیاست مسؤلان کشور، پشت کردن به دفاع از محرومان و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند، به خدا پناه می‌برد. (102) ایشان میزان سیاست اسلام را در عرصه دفاع از محرومان آن قدر قوی می‌دانستند که آن را با روحیه شهادت‌طلبی ملت مقایسه نموده، می‌فرمود: «ترس جهانخواران از گرایش اقتصاد اسلامی به سمت محرومان به میزان ترس از شهادت‌طلبی و سایر ارزشهای ایثارگرانه ملت [می‌باشد]». (103) البته حمایت از محرومان به معنای از بین بردن فقر و محرومیت آنان است نه ابقای آن و حمایت از آنان در عین وجود فاصله طبقاتی.

## ج - برگرداندن اموال به غارت رفته به مردم :

در دوران بی‌عدالتی، عده‌ای اموالی را از طرق نامشروع به چنگ آورده و ثروتی به هم زده‌اند. این ثروت‌های بادآورده، متعلق به مردم است که باید به بیت‌المال برگردانده شود. امام علی علیه‌السلام در آغاز خلافتش فرمود: «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته، فانّ فی العدلسعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق.» (104)

## ج - تقسیم عادلانه ثروت و امکانات در کشور

مواهب طبیعی و اموال عمومی، متعلق به همه افراد جامعه است و همگان در برخورداری از آن مساوی هستند. البته این مسأله با این که برخی به خاطر تلاش بیشتر استحقاق بیشتری داشته باشند منافات ندارد، به شرط آن که امکانات و زمینه تلاش و فعالیت بیشتری برای همه فراهم باشد. سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام این گونه بود. علی علیه‌السلام در بیت‌المال به طور مساوی عمل می‌کرد و می‌فرمود: «من در قرآن تفاوتی بین فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحق نمی‌بینم.» (105) و هنگامی که مورد اعتراض قرار می‌گرفت، به روش پیامبر استناد جسته، می‌فرمود: «اعطیت کماکان رسول الله یُعطي بالسوية ولم اجعلها دولةً بین الاغنیاء.» (106) امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «اهل الاسلام هم ابناء الاسلام اسوی بینهم فی العطاء و فضائلهم بینهم و بین الله احملهم کینی رجل واحد.» (107) پیروان اسلام فرزندان اسلامند، میان آنان در پرداخت بیت‌المال مساوات را رعایت می‌کنم و فضائل آنان مربوط به رابطه آنها با خداست و مانند فرزندان یک شخص با آنان رفتار می‌کنم. بدین سان معلوم می‌شود فضائل روحی و معنوی مجوزی برای برخورداری بیشتر از بیت‌المال نیست؛ زیرا بیت‌المال متعلق به همگان است و سبقت در اسلام، حضور در جبهه و جهاد و تقوای بیشتر نمی‌تواند موجب برخورداری از سهم بیشتر باشد، چه رسد به آن که افرادی بر اثر وابستگی به فلان شخص و فامیل و قبیله خود را مستحق

سهم زیادتری از اموال عمومی بدانند. البته وظیفه همگان بویژه حاکم اسلامی - قبل از هرچیز- از بین بردن روح جاهلی تبعیض از طبقات مختلف جامعه است. این امر زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعی است. تفاوت نمی‌کند که این روحیه در تاجر و ثروتمند باشد یا صاحب منصب یا عالم دارای موقعیت و یاسایر اقشار مردم. تا وقتی که ثروتمند به خاطر ثروتش، وزیر و وکیل به خاطر موقعیتش، آقازاده به خاطر خاندانش و... خود را بیش از دیگران «ذی حق» بداند و از دولت اسلامی در برخورداری از بیت‌المال «متوقع» باشد و مانع و رادعی در برابر این افزون خواهی و بهره‌مندی از امکانات نباشد، عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد. وظیفه حاکم اسلامی مقابله با این رذیلت اخلاقی و اجتماعی است.

### پی‌نوشتها

1. لسان العرب، ج 1، ص 436؛ راغب، مفردات، ماده عدل؛ مفردات ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، ج 2، ص 565؛ تهذیب اللغة، ج 2، ص 218؛ مقایس اللغة، ج 4، ص 247؛ المحکم، ج 2، ص 13.
2. مقایس اللغة، ج 4، ص 247.
3. جامع الثنات، ص 699؛ شهید در زکری، ص 230؛ مستمسک العروة الوثقی، ج 1، ص 46؛ تحریر الوسیله، ج 1، ص 10.
4. جمیل حلبیا، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، ص 460.
5. کلیات حقوق، ج 1، ص 205؛ حقوق فطری، ص 310.
6. تاریخ فلسفه سیاسی، ج 1، ص 109.
7. فرهنگ فلسفی، ص 461.
8. مجمع البیان، ج 1، ص 103.
9. شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 216 و 272.
10. مکاسب، رساله عدالت، ص 326.
11. المیزان، ج 12، ص 253.
12. همان، ج 6، ص 219.
13. بررسی مبانی اقتصادی اسلامی، ص 16.
14. نهج البلاغه، خطبه 37.
15. توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص 7.
16. فلاسفه بزرگ، ج 1، ص 80.
17. هنری توماس، ماجراهای جاودان فلسفه، ص 40.

18. همان، ص 43.
19. تاریخ فلسفه سیاسی، ج 1، ص 109.
20. فلاسفه بزرگ، ج 1، ص 298.
21. ماجراهای جاودان فلسفه، ص 63.
22. فلاسفه بزرگ، ج 2، ص 465.
23. حقوق فطری، ص 359.
24. تاریخ فلسفه در اسلام، ص 655.
25. همان، ص 814-815.
26. همان، ص 683 به بعد.
- اندیشه حوزه « شماره 30 (صفحه 89)
27. همان، ص 773.
28. المیزان، ج 2، ذیل آیه 213، بقره و ج 4، ذیل آیه 200 آل عمران.
29. از جمله در کتاب وحی و نبوت، تکامل اجتماعی انسان، بیست گفتار، اسلام و مقتضیات زمان، عدل الهی.
- از جمله در کتاب وحی و نبوت، تکامل اجتماعی انسان، بیست گفتار، اسلام و مقتضیات زمان، عدل الهی.
30. المیزان، ج 19، ص 198.
31. نساء 135.
32. الحیة، ج 6، ص 359.
33. نهج البلاغه، حکمت 437.
34. سیری در نهج البلاغه، ص 80.
35. بقره 282/ مائده 95/.
36. نساء 3 و 129.
37. انعام 152/.
38. نساء 58/.
39. مائده 8/.
40. غرر و در آمدی، ج 1، ص 133، ش 495.
41. همان، ص 11.
42. نهج البلاغه، نامه 53.
43. غرر و در آمدی، ج 1، ص 103.
44. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج 1، ص 320.
45. غرر و در آمدی، ج 1، ص 65.

46. امام خمینی، ولایت فقیه، ص 59.
47. امام خمینی، کتاب البیع، ج 2، ص 462.
48. نهج البلاغه، خطبه 33.
49. همان، خطبه 131.
50. همان، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 172.
51. کافی، ج 1، ص 542.
52. نهج البلاغه، نامه 5.
53. بقا و زوال دولت، ص 137.
54. غررالحکم، ص 241.
55. نهج البلاغه، حکمت 107.
56. علامه محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 3، ص 265.
57. بقره / 282.
58. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 3، ص 290-285، با اختصار.
59. محمدتقی نظرپور، ارزشها و توسعه، (1378)، ص 27-28.
60. مهدی بناء رضوی، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، ص 128.
61. اقتصاد ما، ج 2، ص 65.
62. تفسیر نمونه، ج 11، ص 367.
63. تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 78.
64. تفسیر نمونه، ج 11، ص 372.
65. مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص 57.
66. سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص 303.
67. غررالحکم و دررالكلم.
68. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 163.
69. همان، ج 18، ص 185؛ بحار الانوار، ج 1، ص 94.
70. الحیاة، ج 4، ص 280.
71. همان، ص 282.
72. نهج الفصاحة، کلام 252.
73. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، حکمت
74. همان، حکمت 163.
75. نظامهای اقتصادی، ص 237.
76. نهج البلاغه، خطبه 209.

77. بحار الانوار، ج 72، ص 29.
78. محمدرضا یوسفی، کلیات اقتصاد اسلامی، ص 63-68.
79. بحار الانوار، ج 73، ص 177-178.
80. فروع کافی، ج 5، ص 71.
81. بحار الانوار، ج 72، ص 63.
82. وسائل الشیعه، ج 6، ص 184-185، کتاب زکات، ابواب مستحقان زکات، باب 28، از جمله حدیث 3.
83. همان، ص 178.
84. همان، ص 201، باب 41، حدیث 2.
85. اقتصادنا، ص 303.
86. عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص 219؛ اقتصادنا، ص 706-707.
87. المیزان، ج 20، ص 102-104.
88. همان، ج 20، ص 495-496.
89. فرامرز رفیع پور، توسعه و تصناد، ص 283.
90. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص 369.
91. معارج 24-25.
92. مستدرک الوسائل، ج 11، ص 380.
93. وسائل الشیعه، ج 6، ص 4.
94. نهج البلاغه، حکمت 320.
95. وسائل الشیعه، ج 6، ص 150.
96. در جست و جوی راه از کلام امام، دفتر اول، ص 21.
97. بحار الانوار، ج 14، ص 83.
98. دیلمی، ارشاد القلوب، ص 201.
99. نهج البلاغه، نامه 47.
100. صحیفه نور، ج 20، ص 244.
101. همان، ص 235.
102. همان، ص 129.
103. همان.
104. نهج البلاغه، خطبه 15. برای شرح و تفصیل آن مراجعه شود به علامه محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 3، ص 249 به بعد.
105. وسائل الشیعه، ج 11، ص 81.



106 کافی، ج 8، ص 60.  
107 الحیاة، ج 6، ص 372.

استعمار و استثمار نامحسوس بطور خزنده در فقیر سازی ملت موفق شد  
نیروی های ضد اسلام ابا چپاول گری خود، اسلام را در حد عبادی قراردادند  
امام خمینی (ره) و استعمار، دیدگاهها و راهکارهای مبارزه با آن

[Share](#) [WhatsApp](#) [Telegram](#) [Gmail](#) [Email](#) [Twitter](#) [Facebook](#)

به نظر امام، سخن گفتن پیرامون خیزش امت، زمانی مفهوم دارد که این خیزش و بیداری، بر اساس خودکفایی ملت و تکیه بر امکانات خود به وجود آمده باشد، اما زمانی که بر مبنای امکانات و تواناییهای بیگانگان بنا شده، یک اندیشه التقاطی خواهد بود. به طوری که پایه اصلی آنرا دیگران، یعنی بیگانگان تشکیل می دهند.

امام خمینی (ره) و استعمار، دیدگاهها و راهکارهای مبارزه با آن  
\* شیخ حسین کورانی

آیا همسویی اهداف و تجربه انقلابی امام خمینی (ره) توانسته است روش پیشرفته ای در مبنای، اهداف، برنامه ها و راههای نگرش به استعمار و مبارزه با آن ارائه کند؟ آیا تجربه عملی امام (ره)، ایجاد بینشی برای تشخیص معضل و مبارزه با آن بود یا تنها یک برنامه عملی کوتاه مدت؟ و در ادامه، آیا ابعاد این روش - پس از اثبات- از خصوصیات جامعه ایران فراتر رفته و قابلیت گسترش در جای جای جهان اسلام را دارد؟ یا اینکه طبق گفته امام شمس الدین [1]؛ نمونه ای با این خصوصیات نبوده و تنها وضعیتی خاص و موقعیتی ویژه بود که موجب موفقیت آن شد؟ اینها پرسشهایی است که در این مبحث در صدد پاسخگویی به آنها هستیم و دو محور اصلی بحث عبارتند از:

## 1- نوع نگرش به استعمار 2- ابزار مبارزه با آن.

در بررسی مورد اول، به موضوعات زیر می پردازیم:  
تشخیص ماهیت استعمار و سرشت، اهداف، برنامه ها و روشهای استعماری  
الف) تعیین ماهیت استعمار

هدف این بخش، شناخت کسانی است که امام (ره) درباره آنان این تعریف را به کار برده اند. با وجود دشمنی آشکار امام با امریکا، آنچه در سخنان انقلابی ایشان جلب توجه می کند، دعوت به مبارزه با هر دو مظهر استعمار یعنی شرق و غرب است و کمتر اتفاق افتاده که ایشان واژه غرب را به تنهایی در سخنان خود پیرامون استعمار بکار برده باشند. ایشان برخلاف آنچه در میان انقلابیون جهان رایج است- که تنها غرب را مورد هدف قرار می دهند- هم «شرق حيله گر» و هم «غرب متجاوز» [1] را مدنظر قرار داده اند. امام (ره) در سخنان خود پیرامون استعمار شرق تنها به اتحاد شوروی سابق یا روسیه اکتفا نکرده و حتی چین را هم در بسیاری موارد مورد بحث و تحلیل قرار می دهند. اما در بررسی استعمار غربی، امام (ره) به صورت خاص به استعمار بریتانیا اشاره کرده و بر اساس شواهد تاریخی، درباره مرحله ای که انگلستان، پیشتاز دولتهای استعمارگر بود، بحث شده است. واژه های خاصی که امام (ره) در بیان خیانت استعمارگران غرب آورده اند عبارت است از: «ام الفساد قرن» و «دولت تروریست، شیطان بزرگ، امریکا به دشمنی با او افتخار می کنیم.»

### امام (ره) می فرماید:

... امروزه، چین سرخ به اصطلاح انقلابی و امریکا، مظهر استثمار جهانی شوروی، این منبع ریا و دروغ و بریتانیا، پیر استعمار، برای نابودی ملت ما که خواهان تحقق استقلال و عدم گرایش به شرق یا غرب است، اقدام کرده و از شاه حمایت می کنند. [2] ... امروز استعمار چپ و راست، دست به دست هم داده و برای نابودی امت اسلام و کشورهای مسلمان تلاش می کنند و هر دو در راه تحکیم پایه های سرسپردگی ملتهای اسلامی و غارت سرمایه های فراوان و منابع طبیعی آنان گام برمی دارند. [3] ... این سرزمین به تاراج رفته (ایران) از مدتها قبل در معرض هجوم چپ و راست قرار داشته است ... از یک سو کارشناسان چپی، با هدف به بردگی کشاندن ملتهای اسلامی ... و از سوی دیگر شاهد هجوم کارشناسان و سرمایه داران بزرگ امریکایی هستیم ... [4] در بیانات امام، همواره از اصطلاح استعمار شرق و غرب استفاده شده است. در عین حال، ایشان امریکا را در رأس آنان و مبارزه با آن را در اولویت نخست قرار داده اند، چرا که آن را منبع هر فتنه و شر می دانستند. خبرنگار شبکه ان. بی. سی، از امام درباره مفهوم «بیگانگان» پرسید که ایشان در جواب فرمودند:

در رأس آنان امریکا قرار دارد که دخالت او در امور همه دولتها آشکار است. [5] با بررسی برداشتهای سیاسی امام درمی یابیم که علت تأکید ایشان بر مبارزه با شرق و غرب، اعتقاد راسخ به لزوم برپایی حرکتیهای آزادیبخش برای رهایی امت از گرفتاریهای موجود است که این راه، تنها وسیله نجات از سلطه حاکمان غربی در برابر شرق و حاکمان شرقگرای مخالف با غرب است. با وجود آنکه در ابتدا به نظر می رسد این مرحله دیگر به پایان رسیده و بیش از مرحله گرایش سیاسی، امکان پدید آمدن آن از میان رفته

است؛ ولی در واقع باید گفت که از دیدگاه امام، این واقعیت، هنوز باقی مانده و پرداختن به آن، ضرورتی حیاتی است که حتی در سخت ترین مراحل، منجر به یکه تازی امریکا در جهان و احاطه بر آن گردیده است. اختلاف بر سر میزان وابستگی است، هیچ کس در اصل وجود آن تردید ندارد. به نظر امام، سخن گفتن پیرامون خیزش امت، زمانی مفهوم دارد که این خیزش و بیداری، بر اساس خودکفایی ملت و تکیه بر امکانات خود به وجود آمده باشد، اما زمانی که بر مبنای امکانات و تواناییهای بیگانگان بنا شده، یک اندیشه التقاطی خواهد بود. به طوری که پایه اصلی آنرا دیگران، یعنی بیگانگان تشکیل می دهند. درست است که امروزه اتحاد شوروی به تاریخ پیوسته و روسیه نیز در جغرافیای سیاسی جهان، نقش حاشیه ای دارد و مانند گذشته، امکان تأثیرگذاری بر دیگر کشورها را دارا نیست، اما در حوزه روابط بین الملل هنوز امکان رسیدن به حکومت از طریق بازیهای سیاسی، حتی بیشتر از گذشته، موجب ایجاد خطری دائمی برای امت شده است که می تواند وابستگی به امریکا باشد.

در این روش امام، تضاد آشکاری میان روش سیاسی ایشان با همه جهت گیریهای غیراسلامی مشاهده می شود، به طوری که اصالت آنها و استقلال دیدگاههای آنان، موجب روی آوردن به نهضت انقلابی می شود تا آثار این دشمنیها را از میان ببرد. اما اگر بتوانند به درستی ببینند، خواهند دانست که خواسته ملتها با منافع همه استعمارگران در تضاد است، حتی اگر دولتهای استعمارگر، در ظاهر با ملتها همراهی و همدردی کنند. اما نباید این قاعده قرآنی را فراموش کنیم که:

### **چه بسا عده اندکی که به یاری خدا بر گروه بسیاری چیره شدند.**

از سوی دیگر، روش امام، با بسیاری از اندیشه ها و الگوهای به ظاهر برگرفته از اسلام مخالف است زیرا این اندیشه ها، از اصالت لازم برخوردار نیستند. خاصه آنکه تحقق پیروزی در گرو ایزاری است که گرایشهای موجود مانع از فراهم آمدن آن می شود. دیدگاه امام در زمینه تعیین ماهیت استعمار، تجربه ای بر مبنای دلایل محکم بوده و از پشتوانه قوی برخوردار است. این تجربه مستحکم عبارت است از مبارزه جهان اسلام با رژیم صهیونیستی، که در آن مشخص گردید خطر نیرنگهای اتحاد شوروی در جلوگیری از به ثمر رسیدن مبارزات، از خطر امریکا کمتر نیست. امام می فرمایند:

اسرائیل، از فساد موجود در دولتهای استعمارگر شرق و غرب و تفاهم میان آنها به وجود آمد. و هدف از ایجاد آن، سرکوب ملتهای مسلمان و به استعمار کشیدن آنهاست. اسرائیل، امروز از حمایت و کمک همه استعمارگران برخوردار است. انگلیس و امریکا، اسرائیل را تحریک کرده و او را در تجاوزات مستمر خود به اعراب و مسلمانان یاری می دهند و با تقویت این رژیم از لحاظ سیاسی و نظامی، و دادن سلاحهای پیشرفته ویرانگر، او را در ادامه اشغال فلسطین و دیگر سرزمینهای اسلامی یاری می نمایند. اتحاد شوروی هم با جلوگیری از دستیابی مسلمانان به سلاح و با حيله و نیرنگ و خیانت و سیاست

دوگانه، ضامن بقای آن است. [6] هر کس به سخنان امام در باب یافتن مصداق برای استعمار و تعمیم آن به شرق و غرب توجه کند، درمی یابد که امام با طرح این موضوع، هدف بلندی را دنبال می کردند. به نظر ایشان استعمار به یک یا چند حکومت خلاصه نمی شود، بلکه عبارت است از یک اندیشه بیمار که کامیابی خود را در تصرف و غارت جان و مال دیگر ملتها می داند. پس هر دولتی که چنین ذهنیتی داشته باشد، یک دولت استعمارگر است، خواه شرقی باشد و یا غربی و خواه چپی باشد و یا راستی... حتی بالاتر از آن، امام (ره) عقیده دارند که درک این واقعیت از سوی ملت، تنها راه بازگرداندن آزادی، استقلال و حقوق غصب شده آنان می باشد... ایجاد آگاهی برای آغاز نهضت، تنها از طریق مایوس شدن از همه قدرتهای استعماری امکانپذیر است. سؤال دیگری که گزارشگر تلویزیون انگلستان از امام پرسید، این بود: - امروز مشاهده می کنیم که در بسیاری از ملل اسلامی مانند ترکیه، پاکستان و ...، نهضتهای اسلامی در حال شکل گیری است. علت آن چیست؟ امام در پاسخ فرمودند:

**تبلیغات گسترده دولتهای شرق و غرب موجب شد که ملت های مسلمان به خیال آنکه پیشرفت کشورهایشان در گرو ارتباط با یکی از دو ابر قدرت است خواهان حمایت آنها باشند ... اما پس از مدتی، هر چه بیشتر به سوی آنها گرایش پیدا کردند، دریافتند که ابرقدرتها تنها در مسیر به بندگی کشاندن و مصادره منابع و غارت ثروتهای آنان حرکت می کنند ... و از طرفی مسلمانان کشورهای اسلامی با مراجعه به تاریخ روابط خود با ابرقدرتها به این حقیقت پی بردند که همه بدبختیهای آنان از همین ابرقدرتهاست پس طبیعی است که مسلمانان از آنها رویگردان شده و به اسلام روی آورند. مسلمانان، پس از سالیان دراز که در غفلت به سر می بردند، امروز به مرحله بیداری و آگاهی رسیده اند و روی آوردن آنها به اسلام هنوز در مراحل آغازین قرار دارد. امیدواریم توجه آنها به اسلام عمیقتر شود و اسلام واقعی را بشناسند که در آن صورت، گرایش آنان به شرق و غرب کاملاً از بین می رود و جان خود را در راه پیاده کردن اسلام فدا می کنند. [7] واضح است که هدف امام از گشایش چنین افقهایی، تأکید بر این نکته است که بیداری امت اسلام، یک حالت موقت و زودگذر نیست، بلکه حاصل تکامل آگاهی ملت و آزمودن نیروهای مؤثر در عرصه بین المللی و ناامید شدن از آنهاست این امر باعث شد که بازگشت به اسلام را بُعد دیگری از نهضت تلقی کنند که باید از آن درس گرفت. از طرف دیگر، حضرت امام (ره) در بسیاری موارد تأکید کرده اند که اصل مخالفت با استعمار، به مفهوم کینه توزی نسبت به خارجیان نیست، بلکه باید میان دولتهای استعمارگر و ملل آنها فرق قائل شویم. امام در پاسخ به سوال خبرنگار «فرانس پرس» می فرمایند:**

ما ابرقدرتهای متجاوز را محکوم می کنیم و نه ملت های آنان را. من از آن دسته از مردم جوامع غربی که از ملت ما دفاع کردند تشکر می کنم. [8] بعلاوه، ما هیچ نیت سوئی نسبت به مردم جوامع غربی نداریم. ما نسبت به آنها، احساسات دوستانه داریم و تنها به دولتهایی که با ملت ایران رفتار خوبی نداشتند، نظر مثبت داریم ... به هر حال موضع ما در برابر غربیها عادلانه است و هرگز در برابر کسی موضع ظالمانه

اتخاذ نکرده ایم. [9] البته این بدان معنی نیست که ملت‌های دول استعمارگر، هیچ مسئولیتی ندارند، بلکه آنان باید در برابر اعمال حاکمان خود ساکت ننشینند تا مبادا این اعمال باعث ایجاد روحیه دشمنی و کینه توزی میان ملت‌ها شود. امام می فرمایند:

ملت ما از حکومت و دولت امریکا متنفر است و علت آن سلطه جویی امریکایی‌هاست و من نگران آن هستم که این دخالت‌ها موجب تنفر ملت ایران از ملت امریکا شود ملت امریکا باید از دخالت دولت خود در امور داخلی ما جلوگیری کند. [10] ما، میان ملت امریکا و دولت حاکم بر این کشور تفاوت قائل هستیم و از ملت امریکا می خواهیم که از انقلاب اسلامی ایران حمایت کنند. [11] نظر مثبت امام تنها به ملت‌ها نبوده و شامل دولت‌های استعمارگر که می خواهند اعمال ظالمانه خود را پایان دهند نیز می شود. اگر این دولت‌ها، مرحله جدیدی را بر اساس احترام متقابل و حفظ آزادی و استقلال دیگر کشورها آغاز کنند، رفتار با آنان بر همین اساس خواهد بود موضع ما در برابر آنان، لزوماً همان موضع سابق نیست، بلکه بر مبنای اصل مخالفت با سلطه و استعمار شکل می گیرد. رابطه با امریکا و دیگر کشورها بر اساس احترام متقابل خواهد بود. ما به امریکا، حق تعیین سرنوشت خود را نخواهیم داد. [12] در حال حاضر، اتحاد شوروی و چین، با حمایت از شاه، در صف دشمنان ملت ما قرار دارند. سیاست خارجی ما در آینده بر مبنای اصول حفظ آزادی و استقلال کشور و احترام متقابل خواهد بود و آنان باید مطابق با آن تصمیم گیری کنند. [13] بدین ترتیب مشخص می شود که برداشت حضرت امام، همراه با آرامش و تأنی و به دور از عکس‌العمل‌های تند و کوبنده بوده است و این ناشی از بینش عمیق و تجربی ایشان است.

ناکامی‌های نهضت‌های آزادیبخش بر اثر آن است که سرآغاز مبارزه آنها، همراه با گرایش به بیگانگی و ادامه آن، در میان غل و زنجیر وابستگی بوده، در حالی که هدف صحیح به تنهایی کافی نیست (و روش‌های نیز باید درست باشند). در همین جا باید به بحث پیرامون بحران‌های انقلابی بپردازیم که سراسر جهان را فرا گرفته است و باعث می شود بسیاری از داعیه داران تحول در برابر محافظه کاران و راست گرایان، و واداران خود به عنوان صاحبان آینده انقلاب بنگرند، اگر اعتراضات و حرکت‌های مردمی از حد خود فراتر رود، امکان مقابله با بحرانها در گرو تصمیم گیری‌های انقلابی مستقل خواهد بود و بدین ترتیب، حرکت‌های استراتژیک شکل گرفته و خاستگاه‌های آن گسترش می یابد و در برابر همه راه‌های اختناق ایستادگی می کند. بدین ترتیب، انقلاب و نهضتی بر ضد وضع موجود پدید می آید. امام (ره) می فرمایند:

توسعه، استقلال و آزادی در سایه دخالت بیگانگان - از هر ملیت و مسلکی که باشند- و انتظار پیشرفت در هر یک از امور سیاسی اقتصادی، فرهنگی و نظامی با کمک بیگانگان، خواب و خیالی بیش نیست ... هر کس در هر مقام و منصبی، مستقیماً یا از طریق طرح‌هایی که موجب استمرار سلطه بیگانگی یا ایجاد سلطه جدیدی شود، اجازه دخالت به بیگانگان دهد، چنین شخصی خائن به اسلام و میهن است و باید از او دوری کرد ... زیرا هر رژیم‌ی که با دخالت بیگانگان خصوصاً امریکا و شوروی و انگلستان به حکومت برسد،

تنها ابزاری برای عقب ننگه داشتن ملت و ادامه فقر و محرومیت از یک سو و استمرار غارت و چپاول و سرکوب ملت از سوی دیگر خواهد بود. [14].

**توافق بر سر مفهوم «تصمیم گیری مستقل» نیازمند گفتگو و بحثهای طولانی پیرامون آزادی می باشد اما دستیابی به توافق بر سر مفهوم «توکل بر خداوند» در راه سیدن به آزادی و رهایی از اشغالگران، آسانتر به نظر می رسد. خصوصاً آنکه ما در برابر دو تجربه موفق قرار داریم که عبارتند از: جمهوری اسلامی و حاصل پر برکت آن، یعنی مقاومت اسلامی (لبنان) البته مفهوم توکل بر خداوند به معنی بی توجهی به بینش سیاسی و تدبیر و تعیین اولویتها نمی باشد، اما توجه به ابزار مادی نباید باعث تضعیف روحیه توکل بر خدا و دل بستن به قدرتهای بزرگ و دولتهای بیگانه گردد تا مبدا به بهانه واقع گرایی، از حقیقت جهان که هم عالم ماده و هم عالم غیر مادی است، غافل شویم. امام (ره) می فرمایند:**

اگر دولتها و حکومتهای اسلامی، به جای تکیه بر شرق و غرب به اسلام روی آورده و تعالیم روشنگر و آزادیبخش قرآن را نصب العین خود قرار داده و به آن عمل می نمودند، امروز مرعوب فانتومهای امریکا و مقهور اراده شوروی شیطان صفت، توطئه گر و فریبکار نبودند. [15] ب) ویژگیهای استعمار از شرایط لازم برای فعالیتهای آزادیبخش، شناخت خصوصیات استعمار، ساختار وجودی، اندیشه و ذهنیات آن به طور کلی، ویژگیهای فکری و عملی استعمار است. اگر رویارویی و مقابله با استعمار در یک زمینه، نیازمند شناخت ابعاد مختلف آن باشد، پس رویارویی فراگیر و همه جانبه در همه عرصه های سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی، اقتصادی، امنیتی و نظامی، بدون شناخت همه ویژگیهای استعمارگران، ممکن نخواهد بود. چه رسد به آنکه تنها به چند ویژگی کلی اکتفا کند و یا ملتی خود را آنچنان در برابر استعمارگران و در راه مبارزه با آنان ناتوان ببیند که به ناچار، با وجودی که او را دشمن خود می داند، از او اطاعت نماید. بسیاری از جنبشها به همین سرنوشت دچار می شوند که البته شدت و ضعف آن با هم متفاوت است. آمادگی برای مبارزه با فرهنگ استعمار و اندیشه های آن با روشهایی که از عقده حقارت در برابر آن برخاسته ممکن نیست. در چنین حالتی، ما در وضعیت تأثیر پذیری از استعمار قرار داریم و می خواهیم با آن به مبارزه برخیزیم، اما ضعف امکانات و همسو نبودن اهداف، باعث می شود که به سازش و پذیرش استعمار ادامه دهیم و نتایج این وضع به سرعت خود را نشان می دهد: انقلابیون دیروز به استعمارزدگان امروز تبدیل می شوند. این مسأله، چندان هم عجیب نیست و در واقع حقیقتی است که در پرده بوده و اکنون آشکار شده است. در اینجا است که خطر خاموشی شعله انقلاب، که منجر به نابودی و فرو رفتن در قعر تاریکی می شود، هر انقلابی را - چه اسلامی و چه غیر اسلامی - تهدید می نماید.

**پیش از خیزش در برابر تاریکی باید از صحت و درستی مشعلی که برای روشنی راه در دست گرفته ایم مطمئن شویم. استفاده از هر مشعلی در این راه ممکن نیست و باعث توقف در اولین گامها می شود.**

در فاصله زمانی نیم قرن، امام خمینی (ره) با بررسی و تحلیل پیرامون استعمار و توطئه های آن، توانستند با دل آگاه و اندیشه روشن و روح با صلابت خویش، ماهیت و خصوصیات استعمار را به خوبی تشخیص داده و در این زمینه، به منبع و مرجعی غیر قابل مقایسه تبدیل شوند. خصوصاً آنکه برداشت بی نظیر و دیدگاه نامحدود امام، که «آخرین فیلسوف ربانی» [16] بودند موجب شد که هیچ مانعی نتواند ایشان را از تشخیص ویژگیهای بشری و بررسی روشهای برخورد با سلطه و استثمار، جلوگیری کند. خواهیم دید که بینش عرفانی امام همواره در سخنان ایشان پیرامون استعمار به چشم می خورد. ایشان مبدأ اندیشه خود را همراهی و همگامی میان دین و سیاست قرار داده اند باوری که موجب می شود سنگر مبارزه با استعمار، تبدیل به محراب عبادت گردد. همچنان که محراب نیز خود سنگر است. بدین ترتیب تردیدی باقی نمی ماند که سلطه سیاسی و انحرافات اخلاقی؛ ابرقدرتها و دنیاپرستی؛ و نفس اماره و شیطان و امریکا از هم جدا شدنی نیستند.

امام (ره) می فرمایند:

در عصری که ما زندگی می کنیم، دنیا از وجود دو ابر قدرت رنج می برد و رهبران آن حکومتها از عذاب و رنجی که ساخته اند، در وحشت هستند و نگرانیهایی که از سوی هر یک از آنها بر دیگری تحمیل می شود، قابل مقایسه با درد و رنجهای قشر متوسط جامعه نیست. رقابت بین این دو ابر قدرت، یک رقابت سازنده نیست، بلکه رقابتی ویرانگر است و گویی هر کدام از آنها در برابر گرگ درنده ای ایستاده که دهان خود را باز کرده و می خواهد با دندانهای تیز خود، دیگری را بدرد و پاره کند. و در وصیتنامه امام (ره) می خوانیم:

ملت ما و همه ملت‌های اسلامی و مستضعفین جهان مفتخرند که دشمن آنان که دشمن خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیز هستند حیواناتی درنده اند که از ارتکاب هیچ جنایت و خیانتی برای تحقق اهداف زشت خود کوتاهی نمی کنند ... و در راه رسیدن به ریاست و دستیابی به خواسته های پست خود، میان دوست و دشمن فرق نمی گذارند و در رأس آنان، امریکا، این جانی بالفطره قرار دارد. این کشوری که در سراسر دنیا آتش جنگ افروخته است و هم پیمان آن، صهیونیسم جهانی است که در راه اهداف خود جنایاتی انجام می دهد که قلم از نوشتن و زبان از ذکر آن شرم دارد. [17] مشاهده می کنیم که تعبیر حیوان درنده درباره امریکا و دیگر استعمارگران در دو مورد از بیانات امام بیان شده است. آیا این به خاطر مبالغه و خطاب قرار دادن دشمن با تعبیرات زشت است یا اینکه اصطلاحی است که با بررسی و دقت بسیار انتخاب شده است؟ بررسی دقیق این اصطلاح در بیانات امام روشن می سازد که ایشان، کاملاً از روی دلیل به آن دست یافته اند و آن را یک تعریف کلی می دانند که سایر تعبیراتی که برای توضیح ماهیت استعمارگران کینه توز و درنده بکار رفته، در آن تعریف کلی خلاصه شده اند. انتخاب این واژه توسط امام به دیدگاه قرآن درباره انسان و حیوان باز می گردد که در این دو آیه شریفه قابل بررسی است

- کافران مانند حیوانات می خورند و بهره های مادی می برند.

- آنان همانند چهارپایان، بلکه از آن هم پست تر و پلیدترند.

درک کامل موضع امام (ره) در برابر استعمار و مزدوران خونخوار آن، جز در سایه توجه به مفاهیم قرآنی ممکن نیست. ذکر این نکته به منظور ایجاد شبهه میان اخلاق و سیاست نیست، بلکه تحلیلی عمیق و سیاسی برای شناخت ریشه های پنهان استعمار است که موفقیت حرکت‌های آزادیبخش در گرو شناخت آنهاست. شناخت دیدگاه‌های امام (ره) و درک علت به کار بردن این تعبیر درباره استعمارگران، مستلزم مراجعه به بیانات ایشان در این زمینه است؛ انسان با دیگر حیوانات تفاوت دارد، چرا که حیوانات، ظرفیت محدودی در حالت‌های درندگی دارند. اما انسان محدود نیست، نه در بعد فضایل و نه در زمینه رذایل. در بعد اول می‌تواند به مرحله ای برسد که همه صفاتش خدایی شود و در بعد دوم، می‌تواند به کلیه مراحل جهل و ظلمت برسد «یخرجهم من النور الی ظلمات» و آن عبارت است از از غلبه شهوت و درنده خویی و شیطان صفتی. [18] انسان ویژگی‌هایی دارد که اینجا ظاهر نمی‌شود. بلکه در بُعد دیگری یعنی بُعد آشکار شدن اسرار، به شکل مناسب ظهور می‌کند. ممکن است الان به صورت انسان باشد، اما صفات درونی او در نهایت زشتی قرار داشته باشد بدین ترتیب او الان یک حیوان درنده خواهد بود. ذات او ذات یک حیوان درنده است. [19] آنچه ذکر شد، تنها راهگشای ورود به افق دید امام (ره) در حوزه سیاسی بود که ایشان نشان می‌دهد امام (ره) این اصطلاح را با توجه کامل به همه ابعاد آن به کار برده‌اند. بنابراین بدون توجه به این دیدگاه، نمی‌توان برداشت مبتنی بر آن را که خاستگاه تجربه امام (ره) بوده، درک کرد، بعلاوه، گرایش به خط امام و پیمودن این مسیر، بدون شروع از این مبدأ، ممکن نیست. شناخت ویژگی‌های استعمار، یکی از مهمترین بخش‌های حرکت آزادیبخش را تشکیل می‌دهد و موجب ثبات و پایداری آن می‌گردد آنچه که بر این اهمیت می‌افزاید، لزوم شناخت روش‌های بازگشت استعمارگران و نیز فریب دادن ملتها و رهبران آنها با روش‌های چانه زنی سیاسی است که موجب کم‌رنگ شدن نهضت در زمان اوج آن خواهد شد. البته مسأله گفتگو میان ملتهای کشورهای استعمارگر موضوع دیگری است که ارتباطی به بحث ما ندارد. دیدگاه امام درباره استعمار، اصولی را تشکیل می‌دهد که تمامی واژها و اصطلاحات بکار رفته در بیانات سیاسی ایشان در توصیف استعمارگران از همان اصول ناشی می‌شود برخی از این اصطلاحات عبارتند از:

(الف) نیروهای شیطانی؛ [20]

(ب) نیروهای جهنمی؛ [21]

(ج) غارتگران بین المللی؛ [22]

(د) خون آشام؛ [23]

(ه) جنایتکار و توسعه طلب؛ [24]

(و) پیام آوران تغییر (و عامل بدبختی)؛ [25]

(ز) کسانی که دنیا را به خاک و خون کشیدند و هزاران انسان را برای رسیدن به خواسته های خود دفن کردند. [26]



امام (ره) تأکید داشتند که استعمارگران از درک بُعد معنوی انسان عاجزند و ارزشها در فرهنگ و قاموس آنها معنا ندارد.

روشن است که اگر انسانی، ارزشها را نادیده بگیرد، حیوانی بیش نیست و اگر امکانات مادی و توان سلطه‌گری را پیدا کند، به هر قیمت ممکن برای آن اقدام می‌کند و با هر آنچه که مانع رسیدن او به خواسته‌های غریزی خود شود مانند درندگان رفتار می‌کند. امام (ره) می‌فرمایند:

مادیرایان تنها به مادیات فکر می‌کنند. نمی‌توانند به چیز دیگری فکر کنند اصلاً نمی‌توانند مفهوم شرف را درک کنند به نظر آنان، شرف در این است که وسایل زندگی آنان تجملاتی باشد و یا خانه‌های متعدد با معماری خاص داشته باشند. اصلاً به انسانیت فکر نمی‌کنند. در این وادیه‌ها نیستند. اگر به این چیزها فکر می‌کردند به خاطر کشته شدن عده زیادی از مردم ایران، اعم از اندیشمندان و علما و بیگناهان و مظلومین از زن و بچه و کوچک و بزرگ، ابراز تأسف می‌کردند. اما آنان چنین نکردند. حتی آن را مایه تاسف نمی‌دانند زیرا می‌بینند عده زیادی از کسانی که مانع تحقق اهداف آنان بوده‌اند، کشته شده‌اند. اما وقتی هویدا کشته می‌شود، صدایشان بلند می‌شوند. متأسف می‌شوند. آنها نمی‌توانند وجود چیزی را به نام بُعد معنوی را درک کنند. از نظر ما، در این دنیا چیزهای دیگری هم وجود دارند بجز خانه و اتومبیل و قدرت حیوانی، چیزهایی وجود دارد. ذهن کسانی مثل کارتر، نمی‌توانند این حقیقت را درک کند و به آن بیندیشد. آن سناتور امریکایی که به این اعدامها اعتراض کرده نمی‌تواند بفهمد که در دنیا، غیر از حیوانیت چیز دیگری هم وجود دارد. انسانی که می‌داند در دنیا چیزهای دیگری هم وجود دارد، همه تلاش خود را صرف این نمی‌کند که به نفت مجانی دست یابد، یا اینکه فلانی به ما خدمت کرده و کشتن مردم توسط او به نفع ماست.

**معیار اصلی بعد معنوی است. طبعاً کسانی که نمی‌فهمند، تنها یک دید حیوانی دارند و همه حواس آنها حیوانی است چشم آنها چشم حیوانی است و همه ادراک آنها حیوانی است و همه چیز در نزد آنها بر مدار بُعد حیوانی قرار دارد.**

این کشورها طعمه آمریکا می‌شوند آمریکا، هر چه بخواهد از آنها غارت می‌کند و هر کس که مانع او شود، محکوم است! کنگره آمریکا او را محکوم می‌کند. نمی‌توانند چیز دیگری را دریابند. از کودکی بر همین اساس بزرگ شده‌اند. وقتی هم از حقوق بشریت صحبت می‌کنند، جز همین طبیعت مادی، چیز دیگری نمی‌فهمند. اما قدرت درک حقایق معنوی را ندارند. [27] تأمل در همین سخنان (که قطره‌ای است از دریا) و بررسی نمونه‌های خودباختگی و احساس ضعف در برابر استعمارگران کافی است، تا به ما بفهماند که باید همواره به این حقیقتی پنهان و مبهم توجه داشته باشیم، که در میان بسیاری از مردم دنیا، سخن گفتن از مبارزه با آمریکا، این شیطان بزرگ، نوعی دیوانگی تلقی می‌شود، چرا که عقیده دارند آمریکا با دستیابی به همه عوامل قدرت، از طریق مثلث پول، تکنولوژی و سیستمهای جاسوسی شکست ناپذیر شده است! نابودی این غده سرطانی ممکن نیست مگر آنکه همزمان با افزایش سلطه و احاطه آن، ما نیز دیدگاههای خود را عمق و استمرار بخشیم.

**این بینش عمیق، با تکیه بر واقعیت‌های غیر مادی، ممکن است با جهان مادی کاملاً در انطباق نباشد. اما با حقایق برگرفته از بُعد مادی و معنوی یعنی جهان و ماده و ماورای آن، کاملاً سازگار است.** در زیر این ذره بین قوی، چهره واقعی استعمار با تمامی زشتیها و پلیدیهای آن آشکار می شود، و تنها راه برخورد با چنین گرگ درنده ای، شمشیر کشیدن بر روی آن در کنار استفاده از منطق مبارزه مستمر است. میان کسی که با یقین به درنده بودن استعمارگران به مبارزه با آنان بر می خیزد و کسی که امکان سازش و تفاهم با آنان را مدنظر قرار می دهد، تفاوت بسیاری وجود دارد. بهترین مثال در این زمینه، مبارزه با دشمن صهیونیستی است. تفکر ناشی از اعتقاد به امکان گفتگو و سازش باعث شد که برخی از سازشکاران از طریق گفتگو، امتیازات بسیار افزونتری نسبت به آنچه که با زور و تجاوز گرفته شده بود، تقدیم دشمن کنند. در حالی که لبنانیان و فلسطینیان بی پناه به تنها چیزی که می اندیشند، افکار امام (ره) است که جز با جهاد و مبارزه خونین به ثمر نخواهد رسید.

### ج) اهداف استعمار

**امام (ره) در بیانات خود پیرامون اهداف استعمار، به این نتیجه می رسند که هدف استعمار، گسترش نفوذ و تقویت پایه های سلطه غارت ثروت‌های امت، کنترل مواضع استراتژیک آنها و تحت سلطه گرفتن اراده امت بوده است تا آن را به مصرف کنندگان تولیدات خود تبدیل کنند** از آنجا که موضع امام (ره) در بیان اهداف استعمار مشابه دیگر مواضع انقلابی ایشان بوده است، از ذکر جملات و عبارات خودداری کرده و تنها به بیان منابع و کتب موردنظر که موضع امام در آنها بیان شده است اکتفا می کنم. [28] زیرا تاریخ طولانی استعمار، اهداف آن را برای ملت‌ها آشکار ساخته است. در صورتی که برنامه ها و روشهای استعمار در رسیدن به این اهداف، هنوز در مواردی، پوشیده و ناپیداست و یا در اندازه واقعی خود قرار ندارد.

### د) برنامه های استعمار

طبیعی است که استعمارگران با تدوین سیاست کلی خود، به تعیین برنامه هایی بپردازند که با کنترل روشها، در نهایت به تحقق اهداف اصلی منجر شود. این برنامه ها عبارتند از:

- 1- نابود کردن اسلام؛
- 2- ایجاد شکاف و تفرقه میان امت؛
- 3 - عقب مانده نگهداشتن جهان اسلام؛
- 4 - تشکیل رژیم صهیونیستی.

و در هر مورد از این برنامه‌ها، روشهای گوناگونی را هم به کار می برند که بیانات امام (ره) بر لزوم توجه به آنها و دوری از غفلت و کوتاهی در توجه به آن، تأکید دارد.

امام (ره) از اینکه به استعمارگران، فرهنگ و پیشرفت بیش از اندازه، نسبت داده شود، جلوگیری نموده اند استعمارگران با وجود آگاهی از قدرت پنهان اسلام، از روی سرشت حیوانی خود با آن مبارزه می کنند؛ زیرا اسلام سد آهینی است که مانع از افزون طلبی و رسیدن استعمارگران به اهداف سودجویانه

خویش می گردد. بنابراین نابود کردن اسلام، سیاست کلی استعمارگران و یکی از اهداف اولیه آنان بوده است.

امام می فرماید:

**آنها می خواهند کشور ما را استثمار کنند و بر منابع آن دست یابند. بنابراین ابتدا باید موانع را از سر راه خود بردارند.**

**آنها خود می دانند که اسلام آن چیزی نیست که ادعا می کنند. با بررسی و تحلیل بسیار، به برنامه ریزی پرداخته اند. قرآن و اسلام را مطالعه کرده اند و میدانند که اگر مسلمانان با قرآن همراه باشند، همه نقشه های شیطانی کسانی که می خواهند بر مسلمانان سلطه یابند نقش بر آب خواهد شد. آنها قرآن و متون اسلامی را شناخته اند و می دانند که اگر مسلمین به فرهنگ اصیل خود بازگردند و به قرآن عمل کنند، این نقطه پایان چپاولها و سلطه آنان خواهد بود. پس چه باید می کردند؟ آنان دریافتند که باید امت را از اسلام جدا کنند بنابراین، یکی از برنامه های اولیه آنان نابود کردن اسلام بود.**

برخلاف کسانی که عقیده دارند ضربه زدن به اسلام، هدف نهایی استعمار است، گروهی حتی آن را جزء برنامه های استعمار نمی دانند زیرا بر اساس تفکر مادی غرب، دین، اثری در زندگی ندارد و در حالت عادی، دین را طرف درگیری خود نمی دانند و در نهایت امر، آن را عامل عقب ماندگی تلقی می کنند. دفاع از اسلام، بخش بسیاری از بیانات امام (ره) را به خود اختصاص می دهد به طوری که در طول نیم قرن، تقریباً در همه سخنرانیها و پیامهای ایشان، بر عظمت اسلام و ردّ شبهات وارد شده بر آن تأکید داشتند. وقتی امام (ره) در فرانسه اقامت گزیدند، تنها به تشریح برنامه های آینده انقلاب و جنایات رژیم شاه اکتفا نکردند، بلکه از فرصت استفاده کرده و بیانات سیاسی خود را به جایگاه دفاع از اسلام و کشف توطئه های استعمار تبدیل نمودند.

**در لحن امام، تفاوت محسوسی به چشم می خورد ممکن است این سوال مطرح شود که آیا علت، در این بود که امام به عنوان یک فقیه و مرجع، وظیفه داشتند از اسلام دفاع کنند؟ یا اینکه استعمار، با به کارگیری همه توان خود اسلام را با همه روشها مورد هجوم قرار داده و در مقابل باید به همان اندازه برای دفاع از آن تلاش کرد.**

علاوه بر همه اینها، امام (ره) عقیده داشتند که اسلام، همواره اولین سنگر دفاع از امت و قلعه مستحکم و نفوذناپذیری بوده که همه تلاشهای مهاجمان برای فتح آن با ناکامی مواجه شده است، تا استعمارگران نتوانند این سنگر و حریم سیاسی مسلمانان را فتح کنند، امت اسلام با وجود همه تهدیداتی که بخاطر پابندی به اسلام بر او وارد شده، هنوز هم به اسلام وفادار است.

**مغولان، در آن زمان به حریم اسلام حمله نموده و آنرا فتح کردند، اما اسلام از آنها پایدار تر و قویتر بود، بدین ترتیب آنان از بین رفتند اما اسلام باقی ماند. و حمله های استعمارگران نیز همانند همان تهاجمات، حتی اگر مدتها به طول انجامد، سرانجام از میان خواهد رفت.**

بنابراین، دفاع امام (ره) از اسلام با روش دیگری مطرح شد. یعنی دفاع از قلعه ای مستحکم و پابرجا بود و نه اندوه و ماتمی برای یک بنای ویران شده. لحن اسرارآمیز امام و بینش عمیق ایشان موجب شد که هنوز هم اسلام برتر از همه باشد، حتی اگر گرد و غبار همه جا را فرا گرفته و مانع از دیدن حقایق گردد. بدین ترتیب، یک نمونه دیگر یعنی کشور مصر پس از پیمان کمپ دیوید ثابت کرده است که همه راههایی که برای مخدوش کردن چهره اسلام بکار گرفته شده بسیار کوچکتر از آن است که بتواند آن را از بین ببرد.

بر این اساس، امام (ره) بر این باور بودند که نبرد اصلی با استعمار، برای خنثی کردن توطئه برنامه ریزی شده برای نابودی اسلام است بنابراین از نظر ایشان، بقیه درگیریها در اولویت دوم قرار دارند. ایشان در بیان اهمیت این موضوع، با بینشی کم نظیر، برخاسته از فطرت، دین و اجتماع توانستند میان خطرات موقت و زودگذر و مشکلات اساسی و پایدار، تفاوت قائل شوند که با توجه به سخنان ایشان، بهتر به این واقعیت پی خواهیم برد. با توجه به رابطه میان برنامه ها و روشها، تنها به برنامه های ذکر شده در ابتدای این بخش اکتفا نموده و بحث روشها را آغاز می کنیم که به نوعی به برنامه ها هم مربوط می شود و تنها موضوع «نابود کردن اسلام» در میان برنامه های استعمار را که مورد اختلاف بود، بررسی کردیم و بقیه را که اختلافی در آنها نیست، در مبحث بعد تحت عنوان «روشهای استعمار» بررسی خواهیم کرد.

#### ه) روشهای استعمار

در بحث روشهای استعمار، هر یک از برنامه های پیش گفته را ذکر کرده سپس روشهایی را که به هر یک مربوط می شود بیان می نماییم:

##### برنامه اول: نابود ساختن اسلام

امام (ره) بر این نکته تأکید داشتند که استعمارگران به قدرت اسلام در تقویت امت و مبارزه با برنامه های ویرانگر آنان پی برده بودند، و این عامل اصلی مبارزه با اسلام و حمله به آن با انواع تهمتها و افتراها بوده است که برخی از آنها عبارتند از:

##### 1 - مخدوش نمودن چهره اسلام:

در این زمینه، فعالیتهای گوناگونی انجام دادند که دو جنبه اصلی آن عبارت بود از:

- متهم نمودن اسلام به «عقب ماندگی»

امام می فرمایند:

یکی از روشهایی که استعمار در کشورهای اسلامی به کار گرفت، معرفی اسلام به عنوان دینی ارتجاعی و عقب مانده بود ... آنان اینطور وانمود می کردند که احکام اسلام به بیش از هزار سال پیش مربوط می شود. [29]

- معرفی اسلام به عنوان عامل تخدیر

امام (ره) توجه ویژه ای به شعار نیرنگ آمیز: «دین افیون توده هاست» داشته و در زمان اقامت در پاریس، بخش مهمی از بعضی سخنرانیهای خود را به آن اختصاص دادند. خصوصاً پس از آنکه یکی از روزنامه های شوروی در آن زمان، این مطلب را با تیتیر درشت چاپ کرد ... امام در این باره، بحثهای مفصلی پیرامون مبارزه پیامبران با پادشاهان و فراغنه انجام داده و به انگیزه های مبارزاتی که اسلام در دوران ظهور خود ایجاد نمود، اشاره کردند که این مسأله تا به امروز هم ادامه دارد.

امام بیان فرمودند که علمای واقعی، هیچگاه ابزار دست سرمایه داران برای تسلط بر ملت‌های مستضعف نبوده اند. [30]

## 2- مخدوش کردن چهره پیامبر اسلام (ص)

امام (ره) می فرمایند:

یکی از مصیبت‌های دولتها و ملت‌های اسلامی آن بوده که دشمنان و دولتهای استعمارگر، از زمانهای گذشته در صدد مخدوش کردن چهره پیامبر اکرم (ص) و کوچک شمردن آن حضرت بوده اند و برای این هدف تلاش بسیاری کردند. [31]

علت آنکه امام این را «مصیبت» نامیده اند، خطر بزرگی است که از اسائه ادب به محضر پیامبر اسلام (ص) در اذهان مسلمانان ایجاد می شود. امام (ره) عقیده داشتند که استعمارگران، ساختار شخصیتی و فرهنگی و ویژگیهای مسلمانان را به خوبی بررسی کرده بودند و طبیعی بود که برای سست کردن اعتقاد مسلمانان به پیامبر اکرم (ص) که حلقه اتصال میان جوامع اسلامی بود، تلاش نمایند.

از همین رو، واکنش امام در برابر توطئه «آیات شیطانی»، بسیار سریع بود، به طوری که هیچ کس توقع آن را نداشت اما نباید آن فتوا را تنها یک عکس العمل بدانیم، بلکه تأکیدی بود برحکمی که امام (ره) حدود ربع قرن پیش از آن، در رساله «تحریر الوسیله» پیرامون مرتد صادر کرده بودند. امام با درک ابعاد هر یک از تهدیدات و توطئه هایی که بر ضد اسلام صورت می گرفت و به عنوان کسی که هدف و روشهای دشمنان را در راه نابودی اسلام و از میان برداشتن مسلمانان، به خوبی درک کرده بود، در برابر آن تهدیدات به خوبی موضعگیری می نمود و اهمیت هیچ یک از ارکان اسلام، به اندازه اهمیت اعتقاد مسلمانان به وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) نمی باشد.

## 3 - از بین بردن منطق قرآنی

یکی از روشهای بکار گرفته شده از سوی استعمارگران، تلاش برای بیرون راندن قرآن از صحنه زندگی مسلمین بود، امام (ره) می فرمایند:

علت مبارزه آنها با قرآن این است که می خواهند مسلمین را از قرآن جدا کنند و منطق قرآنی را در میان مسلمانان از بین ببرند ... تا ملت‌های مورد هجوم آنان، امکان هر نوع مقاومتی را از دست بدهند. [32]

روشن است که منطق قرآنی، همان منطق عقلانی صحیح است و نه ادعاهای باطل و بی اساس، منطق قرآن منطق آزادی انسان از خرافات بی پایه و طاغوت و ... است.

امام (ره) می فرمایند:

قرآن کریم ... برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی (ص) تنزل کرد تا بشریت را به آنچه باید برسند، برساند، و این ولیده علم الاسماء (انسان) را از شر شیاطین و طاغوتها رها کند و جهان را به قسط و عدل برساند و حکومت را به دست اولیاءالله، معصومین - علیهم صلوات الاولین و الاخرین - سپارد تا آنان هر چه را صلاح بشریت است، پیاده کنند. [33] همچنین ایشان به طور مفصل درباره منطق آزادیبخش قرآن بحث کرده و مبنای آن را مبارزه با باطل و حکمرانان فرعون صفت می دانند. [34] بنابراین منطق قرآن، همان منطق حق است و مبنای آن عالم غیب است یعنی عالم ماده، تنها جلوه و انعکاسی از عالم غیب می باشد از این رو منطق قرآن، با باطل - یعنی سلطه گری و به بندگی کشاندن دیگران و استعمار، که بدترین مظاهر هستند - مخالف است.

#### 4 - مخدوش کردن چهره علما

واضح است که یکی از مراحل تلاش استعمار برای نابودی اسلام، بی ارزش کردن نقش علما و تخریب شخصیت آنان در نزد مسلمانان می باشد. اسلام، مانعی در برابر بیگانگان و مزدوران آنهاست و علما، همواره حامی اسلام بوده اند. و مانعی هستند که با وجود آنان، بیگانگان نخواهند توانست هر طور که می خواهند در کشورهای اسلامی - مخصوصاً در ایران - نفوذ کنند. بنابراین آنان در طول قرن‌ها، کوشیده اند که این مانع را با روشهای گوناگون از سر راه خود بردارند. [35] امام (ره) در یکی دیگر از سخنان خود، با مقایسه میان قرآن و علما می فرمایند:

مردم بدون وجود قرآن و علما، نمی توانند مقاومت کنند (قرآن و علما سرآغاز مقاومت هستند) آنها با بررسیهای خود فهمیده اند که قرآن و علما، مانعی در برابر منافع غرب است. قرآن و کسانی که قرآن را می فهمند، مانع آنان هستند و آنها می خواهند این دو مانع را از سر راه بردارند. [36] در یکی از سخنرانیها، امام (ره) درباره اسلام و قرآن و علما بحث کرده و تأکید می نمایند که امریکا در صدد تخریب این موانعی است که سد راه رسیدن او به اهداف خود می شوند: دیروز، دولتهای اسلامی گرفتار حیل‌های انگلیس و مزدوران آن بود، و امروز دچار حیل‌های امریکا و مزدوران اوست، امریکا می بیند که اسلام و قرآن، برای منافع او ضرر دارند و می خواهد آنها را از سر راه خود بردارد ... امریکا می بیند که علما، سد راه استعمار هستند و باید آنها را به زندان انداخت و با آنان با روشهای سخت و اهانت آمیز برخورد کرد. [37] استعمارگران، در گذشته و حال، برای ایجاد تهمت و افتراء به علما و تضعیف نقش آنان و گسترش دید منفی نسبت به آنها در اذهان مسلمین تلاش می کردند تا با مخدوش کردن چهره علمای اسلام اصل اسلام، را زیر سؤال ببرند و به برنامه اصلی خود یعنی نابودی اسلام، نزدیک شوند. بنابراین، امام (ره) با توجه به نتایج خطرناک این توطئه، در برابر آن حساسیت شدیدی نشان دادند.

#### 5 - تبلیغ جدایی دین از سیاست

از آنجا که استعمار در رسیدن به هدف خود یعنی مخدوش ساختن چهره اسلام، با دشواریهای زیادی روبرو بود، به ناچار، تبلیغ جدایی دین از سیاست را در کنار آن روشها به کار گرفت و تلاشهای زیادی

در این راه انجام داده و می دهد و متأسفانه باید گفت که با توجه به نتایج این توطئه، این حربه تا حدودی مؤثر بوده است.

امام (ره) می فرمایند:

**در اذهان بسیاری از مردم، از اهل علم و مقدس نماها، چنین تصویری پدید آمده که اسلام کاری به سیاست ندارد. اسلام و سیاست از یکدیگر جدا هستند ... این را بیگانگان در ذهن ما پدید آورده اند. این حکومتها وقتی می خواهند یک شخص روحانی را بدنام کنند به او می گویند: آخوند سیاسی ... اینها اسلام را شناخته اند ... احکام سیاسی اسلام از احکام عبادی آن بیشتر است، مسائل فقهی مربوط به سیاست از مسائل عبادی آن بیشتر است ... اسلام در برابر ستمگران می ایستد و دستور نبرد و مبارزه در برابر کفار متجاوز را صادر نموده است. [38]**

در مقدمه وصیتنامه امام (ره) می خوانیم:

دیدیم اگر کسی، دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار (ص) و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می گفت، گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده و کلمه آخوند سیاسی موازن با آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست. [39] با وجودی که امام (ره) برافروختن آتش این توطئه یعنی «جدایی دین از سیاست» را کار استعمارگران می دانند، اما به نظر ایشان، ریشه های تاریخی این موضوع به عصر امویان باز می گردد ایشان در این باره می فرمایند: این برنامه شیطانی از زمان امویان و عباسیان پایه گذاری شد و پس از آنان توسط حکومتهای دیگر، ادامه یافت، و در نهایت، با راه یافتن شرق و غرب به کشورهای اسلامی، به اوج خود رسید، به خیال آنکه اسلام، یک رابطه میان فرد با پروردگار است و میان دین و سیاست هیچ رابطه ای وجود ندارد ... و مسلمین و علمای دین نباید در سیاست دخالت کنند. [40]

**برنامه دوم: تفرقه افکنی در میان امت و ایجاد شکاف در صفوف آنان**

در این زمینه، عناوین موجود در بیانات امام، به هشت روش به کار گرفته شده توسط دشمنان اشاره دارد که عبارتند از:

### 1- تجزیه دولت عثمانی و تجربه تلخ تاریخی

استعمارگران دریافتند که با وحدت جهان اسلام، نمی توانند آنچه را می خواهند به مسلمانان تحمیل کنند. دولت عثمانی از لحاظ قدرت در وضعیتی بود که اگر با روسیه وارد جنگ می شد، آن را شکست می داد و هیچ دولت دیگری با آن برابر نبود ... دولت عثمانی، از شرق تا غرب را زیر نفوذ خود قرار داده بود. آنها دیدند که با وجود چنین دولت قوی، نمی توانند به چیزی دست یابند. نمی توانند بر منابع ثروت تسلط پیدا کنند. شاید بعضی از شما به یاد داشته باشید که در جنگ جهانی اول، با امپراطوری بزرگ عثمانی چه کردند. [41]

### 2- سرکوب اسلام در ترکیه

گسترش سریع دولت عثمانی در زمان حاکمیت اسلام، باعث شد استعمارگران دریابند که توجه به اسلام عامل مهمی است و با وجود آن نمی توان حکومت‌های اسلامی را از بین برد. بنابراین برای سرکوب اسلام در ترکیه، رسماً تلاش کرده و دین را از حکومت جدا نمودند. [42] روشن است که از نظر امام خمینی، سرکوبی اسلام در ترکیه، بخشی از برنامه هجوم به قلب عالم اسلامی و سمبل‌های وحدت آن است و از نظر استعمارگران، تنها سرنگون کردن دولت کافی نیست، بلکه باید اسلام را رسماً از صحنه خارج نموده تا مبادا موجب بیداری امت از خواب غفلت شود و برای در دست گرفتن دوباره حکومت تلاش کنند خصوصاً آنکه اندیشه تقسیم جهان اسلام، برای عملی شدن نیازمند زمان بیشتری بود و پیاده کردن این نقشه در عمل، دشوارتر بود و ابتدا باید امت اسلام، اندیشه حکومت اسلامی واحد را فراموش کند، که چنین شد.

### 3- تقسیم جغرافیایی

بعد از پیروزی در برابر دولت عثمانی، همان طور که می دانید، آن را به کشورهای بسیار کوچک تقسیم کردند و برای هر کدام از آنها، حاکم یا پادشاه و یا رئیس جمهوری تعیین نمودند. [43]

### 4- تقسیم نژادی

آنچه که دولتهای اسلامی را بیچاره کرده و آنان را از قرآن کریم دور کرد، توطئه اختلافات نژادی بود ... (مثلاً) نژاد ترک باید نماز خود را به زبان ترکی بخواند ...! یا ایرانیان باید خط و زبانشان اینطور باشد، یا عربها باید در حکومت، به عرب بودن خود تکیه کنند و نه بر اسلام، باید به جای اسلام، نژاد آریایی حکومت کند. نژاد ترک باید بجای اسلام حاکم باشد ... نژادپرستی یک مسأله بچگانه است. به بازی بچه ها شباهت دارد ... متأسفانه آنها مسلمین را از نقطه همبستگی خود دور کرده و می کنند ... و نمی دانم این امر به کجا منتهی خواهد شد. [44] آنها از اسلام می ترسند، چون اسلام دین برابری و برادری است و برتری نژادی در آن وجود ندارد ... هر چه در اسلام وجود دارد، تقوا و صفا و برادری و برابری است ... آنها می دانند که اگر اسلام واقعی در این کشور اجرا شود، آنها دیگر نمی توانند به زورگویی و چپاول خود ادامه دهند. [45] امام بر احترام به همه نژادها تأکید داشته و اصل برابری نژادی را مورد توجه قرار داده اند و بیان نمودند که منشأ ضعفها، تبعیض نژادی میان دو نژاد است، یعنی همان منطق هیتلر و یا حزب بعث عراق به رهبری صدام، و در واقع این همان منطق استعمار است. ایشان می فرماید:

ما مخالف عرب یا عجم یا ترک یا هیچ نژاد دیگری نیستیم، اما موافقت ما با این گرایشات ملی به معنی آنچه که حزب بعث عراق می گوید یعنی موافقت با عرب و مخالفت با عجم و ترک و نژادهای دیگر نیست. این همان منطق هیتلر است که عقیده دارد نژاد برتر است و آنچه را که دیدید و شنیدید بر سر دنیا آورد. [46]

**این ملت مظلوم بر اثر هجوم تبلیغاتی که ابرقدرتها از خارج و مزدوران آنان در داخل بر آنان وارد کرده بودند، پذیرفته بود که ما باید همه چیز را از خارج دور کنیم ... و بیشتر ملت ما پذیرفته بودند که نژاد غرب، نژاد برتر است. [47]**



## 5- ایجاد اختلافات مذهبی

یکی از سلاحهای مؤثر که پیکره امت اسلام را پاره پاره و مجروح کرد، اسلحه اختلافات مذهبی است که در میان امت، کینه و دشمنی ایجاد می کند.

امام (ره) می فرمایند:

دولتهای استعمارگر با استفاده از حیلہ های گوناگون، بر نذایر و منابع مسلمین دست می یابند ... از جمله این نیرنگها اختلاف میان شیعه و سنی است. استعمار با القاء و دامن زدن به مسائلی، میان طوایف مسلمین اختلاف و تفرقه ایجاد می کند تا به راحتی بر نذایر آنان سلطه یابد و مسلمین از انجام هر کاری عاجز شوند. رهبران کشورهای اسلامی باید توجه کنند که این اختلافات است که حیثیت آنها را بر باد می دهد. باید با عقل و تدبیر با این مسأله برخورد کنیم و توجه داشته باشیم که دشمنان می خواهند به اسم مذهب و به اسم اسلام، اسلام را نابود کنند. دستهای ناپاکی که در این کشورها می خواهند میان شیعه و سنی، اختلاف ایجاد کنند، نه شیعه هستند و نه سنی ... آنها دستهای استعمار است که می خواهد بر کشورهای اسلامی و ثروتهای آنها دست یابد ... آنها با ایجاد اختلافات مذهبی، می خواهند کشورهای اسلامی را تضعیف کنند تا مذهب و دین را از بین ببرند ... [48]

## 6- ایجاد مذاهب و فرقه های ساختگی

از جمله روشهای استعمارگران برای تفرقه افکنی میان صفوف مسلمین، ایجاد مذاهب ساختگی است تا شاید بتوانند گروهی از امت اسلام را از آن جدا کرده و آنها را به سمت منافع خود سوق دهند.

امام (ره) می فرمایند:

آنها از راههای گوناگون، برای نابود کردن سد عظیم (اسلام) برنامه ریزی می کنند ... گاهی از طریق ایجاد مذاهب دروغین و ترویج بابیت و بهائیت و وهابیت و ... [49] اگر خطر بابیت و بهائیت به ایران بخشهای کوچکی که در جهان اسلام پراکنده اند، محدود شده و هنوز آثار آن در گوشه و کنار به چشم می خورد، اما وهابیت داستان دیگری دارد ... ایشان عقیده دارند که وهابیت، مذهبی است آکنده از خرافات که با سوءاستفاده از اسلام عزیز و قرآن کریم، ملتهای ناآگاه را به دامان ابرقدرتها می کشاند. امام (ره) نسبت به افشای چهره نادرستی که آنان در پوششی به نام وهابیت، از اسلام ارائه می دهند، اهمیت زیادی قائل بودند و ناراحتی و اندوه عمیقی که روح بزرگ ایشان در تلاطم بود، به خاطر زیانهای جبران ناپذیری است که در اثر تغییر چهره واقعی اسلام در ذهن ملتهای اسلامی و دیگر ملتها پدید آمده و آن هم نتیجه تبلیغات مراکز وهابیت در جای جای دنیاست که اسلام امریکایی را ترویج می کنند. امام (ره) می فرمایند:

پیامبر اسلام (ص) به مسجدهای پر تجمل و گلدسته های تزیین شده نیازی نداشت. پیامبر اسلام (ص) به فکر عظمت و کرامت پیروان خویش بودند. اما متأسفانه آنها بر اثر سیاستهای نادرست حاکمان، به ذلت کشیده شده اند.

آیا مسلمانان نمی بینند که مراکز وهابیت در دنیا، به مرکز فتنه و جاسوسی تبدیل شده و اسلام اشرافی را تبلیغ می کنند؟ ... اسلام ابوسفیان، اسلام متحجرین ناپاک، اسلام مقدس نماهای بی شعور در حوزه ها و

دانشگاهها اسلام خواری و ذلت و نکبت اسلام ثروت و قدرت اسلام نیرنگ و سازش و سرسپردگی، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومین و پابرهنگان و در یک کلمه ... اسلام امریکایی ...! و از سوی دیگر، در برابر امریکایی جهانخوار کرنش می کنند. مسلمین نمی دانند که از این در به کجا شکایت کنند. [50] لازم به ذکر است که علت محکوم نمودن تفرقه و اختلاف با این شدت از سوی امام از آنجا ناشی می شود که ایجاد تفرقه از طریق شبهه افکنی در اسلام، اسلحه مؤثر و مخرب است که با استفاده از خطرناکترین روشها، در راه رسیدن به هدف نابودی اسلام گام برمی دارد. بنابراین، به عقیده حضرت امام (ره)، رمز اقتدار امت و نقطه اتکاء آن، همراهی با اسلام ناب است. در نتیجه، تا زمانی که امت در پناه اسلام هستند روشهای دیگر، خطر چندانی در بر نخواهند داشت.

هستند روشهای دیگر، خطر چندانی در بر نخواهند داشت.

اما اگر به این کانون پیوند امت خللی وارد شود، امت همانند سپاهی خواهد بود که بدون در اختیار داشتن اسلحه مؤثر، در میدان نبرد گرفتار شده است با در دست داشتن اسلحه ای خیالی می خواهد با دشمن مقابله کند. در این صورت، حتی حربه های ضعیف دشمن نیز به اسلحه ای خطرناک و کشنده تبدیل خواهد شد. اگر اسلام امریکایی رواج پیدا نمی کرد، استعمارگران نمی توانستند این مراحل را پشت سر گذاشته و به اهداف خود نزدیک شوند. اسلام امریکایی بر پایه گمراه کردن ملتها این تصور را در امت اسلام به وجود آورده بود که پایبندی به همین اسلام تحریف شده کافی است و آنان در صورت پیروی از این جلوه ظاهری اسلام، به اهداف اسلام و قرآن وفادار خواهند ماند و در راه خدا و صراط مستقیم خواهند بود ... توجه به سخنان حضرت امام (ره) نشان می دهد که از نظر ایشان، عوامل مختلفی در ترویج اسلام امریکایی نقش دارند و در هر منطقه ای، گروهی این وظیفه را به عهده دارند، اما جریان وهابیت در رأس این عوامل قرار دارد. ثروتهای انبوه، به وهابیان کمک کرد که به آسانی، تصویر آراسته و تزیین شده اسلام امریکایی را باجوهرات و دلار، در میان امت ترویج کنند.

استعمارگران در گذشته و حال، تلاش بسیاری کردند که جریان وهابیت را در جایگاه مرجعیت دینی قرار دهند تا مسلمین جهان در اطراف آن تجمع کنند و در این راه از اهمیتی که مکه مکرمه و مدینه منوره در افکار مسلمانان داشته اند سوءاستفاده بسیاری نمودند. بر همین اساس، در سراسر جهان مراکز ترویج وهابیت تاسیس شد که امام خمینی (ره) درباره نقش خطرناک آنها در تضعیف اراده امت سخن گفته اند. نقش وهابیت، از میان برداشتن ویژگی آسیب ناپذیری جهان اسلام در برابر غرب بود و اصول اندیشه وهابیت، خشکاندن ریشه های ارتباط معنوی با خداوند، و پیامبر اکرم (ص)، قرآن و اسلام از طریق اعتقادات عقلی خشک و بی روح است. این عقاید هرگز اجازه انتقال احساسات را به قلب آدمی که کانون عواطف و احساسات و فرمانده اعضا بدن است، نمی دهد. بدین ترتیب از دیدگاه وهابیت، هر نوع احساس یا ارتباط قلبی یا سلوک روحی، شرک و کفر خروج از اسلام محسوب می شود و این به مفهوم خارج شدن اسلام از حوزه تأثیر و کنترل رفتار انسان گردیده و در نهایت، دین را از عرصه زندگی امت خارج می

کند و درها را به روی امریکا و اطرافینش کاملاً می‌گشاید و راه فساد و به ذلت کشاندن ملت‌ها را باز می‌کند. از این رو طبیعی است که هشدار امام نسبت به این خطر مهم، با اندازه و حجم آن متناسب باشد.

#### 7- ایجاد احزاب سیاسی منحرف کننده در کشور

یکی از نقطه نظرات سیاسی امام آن بود که استعمارگران به خوبی ویژگی‌های روحی، فکری و فرهنگی جهان اسلام را دریافته بودند و با تکیه بر همین شناخت دقیق، از راههای مناسب برای اجرای برنامه های خود بهره می‌گرفتند. یکی از این روشها آن بود که گروهی از مسلمانان را به دسته بندیهای حزبی مشغول کنند بنابراین به فکر ایجاد احزاب مختلف و جذب نیرو برای جهت دهی آنها به سوی اهداف خود افتادند. البته این به مفهوم انحراف همه احزاب نیست و همه جریانات حزبی لزوماً زیر نفوذ بیگانگان نبودند، بلکه بدان معنی است که در میان احزاب کشورهای اسلامی حزبهایی هم وجود داشتند که ساخته دست استعمار بودند. امام در این باره می‌فرماید: در طول قرنهای گذشته برای نابودی اسلام به روشهای مختلف متوسل شدند که از آن جمله ایجاد احزاب منحرف و گمراه کننده بود. [51] در ادامه، ایشان به بحث پیرامون احزاب در ایران پرداخته و بیان می‌کنند که این پدیده شامل همه کشورهای اسلامی می‌شود، اما سخن ایشان در آن زمان بیشتر خطاب به جامعه ایران بود که فرمودند: این احزابی که وجود دارد، فکر نکنید که علت تشکیل همه آنها آن است که عده ای با هم به توافق رسیده و حزبی تشکیل داده اند ... بلکه تأسیس برخی از این احزاب بر اساس برنامه ای شیطانی انجام شده تا مانع اتحاد ملت شود ... به همین علت احزاب متعدد تشکیل داده اند و میان آنها اختلاف انداخته اند. در میان ملت احزاب و جناحهای مختلف ایجاد کردند، اما نه برای آنکه هر کدام وظیفه خود را انجام دهند، بلکه برای آنکه در میانشان اختلاف ایجاد شود.

یکی از راههای استثمار منابع کشور ما توسط امریکا و شوروی آن بود که به روشهای مختلف در میان جامعه ای که می‌خواهد قیام کرده و پیشرفت نماید، اختلاف ایجاد کند. یکی از این راهها ایجاد اختلاف نظر است تا با مشغول شدن به درگیریهای داخلی که استعمارگران ایجاد می‌کنند، فرصت چپاول نفت و منابع آنان فراهم شود. [52] سخنان امام نشان می‌دهد که بیگانگان، حتی اگر حزبی را هم خود به وجود نیاورده باشند، به اختلافات میان آنها دامن می‌زنند که به برخورد احزاب و صرف نیروها در کشمکشهای حاشیه ای منجر می‌شود.

#### 8- ایجاد اختلافات فرهنگی

منظور از اختلافات فرهنگی در این مبحث بیانات حضرت امام (ره) پیرامون ایجاد تفرقه میان حوزه و دانشگاه است این روش استعماری، در سخنان امام، از حساسیت ویژه و توجه خاصی برخوردار است، چرا که در اینجا سخن از شکافتن قلب امت اسلام و تقسیم آن به دو پاره است. هر امتی که بخواهد از خواب غفلت بیدار شود، همه امیدهای خود را در متفکران و اندیشمندان و پرچمداران علم و اندیشه خلاصه می‌کند و اگر آتش اختلاف در میان این عده شعله ور شود، امیدهای مردم رنگ می‌بازد و بسته به میزان اختلافات، کم کم امیدها به یاس و نومیدی تبدیل می‌شود. علت این امر در آن است که اختلاف

فرهنگی، به مفهوم ایجاد شکاف در میان نیروی محرک و سامان دهنده حرکت مردم می باشد و در صورت به وجود آمدن چنین اختلافی، همه تلاشهایی برای به ثمر رسیدن انقلاب انجام می شود، یا بی حاصل می ماند و یا فرزند ناقص به وجود می آورد. یعنی تلاشهایی برای پیشبرد اهداف صورت می گیرد، فایده ای نخواهد داشت، مگر آنکه قلب تپنده امت، سلامت خود را بازیابد و با به جریان در آوردن خون در رگهای امت، حیات و حرکت را به آنان بازگرداند. این مهم، یکی از برجسته ترین ابعاد بیانات سیاسی امام (ره) را تشکیل می دهد. اهمیت این نکته در نزد ایشان به اندازه ای بود که تا زمانی که نخستین گامهای وحدت میان حوزه و دانشگاه در ایران برداشته نشده بود، امید زیادی به پیروزی انقلاب نداشتند.

امام در این باره می فرماید:

من با اینکه به سن کهولت نزدیک می شوم، به هیچ یک از امیدها و اهدافی که بدان می اندیشیدم دست نیافته ام، اما این حرکتی که در سالهای اخیر پیدا شد و موجب نزدیکی میان دانشگاهیان و علمای دین گردید، باعث شد یقین پیدا کنم که این نور خاموش شدنی نیست ... تا سرانجام این شکافی را که به دست خیانتکاران شرق و غرب و با هدف استعمار کشورهای اسلامی پدید آمد، از بین ببرد و با نهضت جهانی که همه گروههای دانشگاهی و طلاب حوزه ها را در برمی گیرد، با تشخیص دردها و کاستی ها، به معالجه و بازسازی کشور روی آورند. [53] با بررسی راه حلهایی که امام (ره) برای حل این معضل ارائه کرده اند، می توان تصور کرد که دشمنان، برای اجرای هدف خود یعنی ایجاد اختلاف فرهنگی، از دو روش استفاده کردند:

الف) ضربه زدن به موقعیت و جایگاه علما در جامعه.

ب) رو در روی هم قرار دادن حوزه و دانشگاه.

درباره روش اول، قبلاً به اندازه کافی توضیح داده ایم و در ادامه هم آن را مورد بحث قرار خواهیم داد. درباره روش دوم، امام (ره) می فرماید: باید برای از بین بردن اختلافاتی که بیگانگان در میان ما ایجاد کرده اند تلاش کنیم و بدانیم که ادامه این حالت در میان گروههای مختلف مردم، خصوصاً علما و دانشگاهیان و روشنفکران به معنی ناامید شدن از پیروزی است. [54] حضرت امام (ره) در سخنرانی تاریخی خود در پی شهادت فرزند بزرگوارشان آقا سید مصطفی که سرآغاز آخرین مرحله انقلاب بود و تا پیروزی آن ادامه یافت، نارضایتی خود را از علما اعلام کردند، چرا که آنان توجه نداشتند که ایجاد اختلاف میان حوزه و دانشگاه، با هدف مشغول کردن نیروها به کشمکشهای بی فایده حاشیه ای انجام گرفته است. امام شدیداً هشدار می دادند که برای مقابله با سوء تفاهم های ایجاد شده، از منطق و استدلال استفاده کنند و از تضعیف و تحقیر طرف مقابل خودداری نمایند چه برسد به اینکه بخواهند حکم به خروج از دین و ارتداد آنها صادر کنند. از طرف دیگر، ایشان از دانشگاهیان می خواهند که به محضر علما توهین نکرده و آنان را به عقب ماندگی و ارتجاع متهم ننمایند: من نارضایتی خود را از علمای اعلام، بیان نموده ام. آنها از روی سادگی و صفای باطن، تحت تأثیر تبلیغات سوء رژیم قرار می گیرند ... و گاه و

بیگاه، همه به آن مشغول می شوند و به جای آنکه به امور مهم و اساسی بپردازند، تلاش خود را صرف آن می کنند که فلانی کافر است و فلانی مرتد است و آن یکی وهابی است ... علما نباید این گروههایی را که برای اسلام کار می کنند از خود دور نمایند. دانشگاهیان را به فساد متهم نکنید ... و دانشگاهیان هم نباید علما را به ارتجاع و عقب ماندگی متهم کنند. [55]

### برنامه سوم: **حفظ حالت وابستگی و عقب ماندگی جهان اسلام**

در این باره می توان به روشهای زیر اشاره کرد:

#### 1- تعیین حاکمان مزدور

یکی از مهمترین بخشهای حرکت انقلابی، موضعگیری در برابر حاکم با توجه به دست نشانده بودن یا نبودن اوست. یعنی یا حاکم، ملی گرا و همراه با مردم است، که بر همین اساس با او رفتار می شود، و یا اینکه مزدور و دست نشانده است که در این صورت راهی برای همکاری با او وجود نخواهد داشت. در قرن حاضر، ملت‌های اسلامی تجربیات زیادی در رابطه با حاکمان داشته اند و دریافته اند که متأسفانه، عده حاکمان مستقل که دست نشانده اجانب نباشد، بسیار اندک و نادر بوده است. ناکامی حرکت‌های انقلابی بر اثر مبهم بودن تصورات و فعالیتها ایجاد می شود و اگر کار به جایی برسد که موضع گیریهای ذلت بار و خیانتکارانه، به هر عنوان قابل توجیه باشد، این مفهوم، به جای حرکت تغییر دهنده انقلاب، به یک بازی سیاسی تبدیل می شود که در آن، دشمنان کنترل اوضاع را کاملاً به دست خواهند گرفت، اما در ظاهر به نظر می رسد که این گروه یا آن جناح، سررشته امور را در دست دارد. در مرحله ای از حرکت مستمر، که همه زمینه ها را در بر می گیرد، مهمترین هدفی که حاکمان بر آن تکیه می کنند، از میان برداشتن جلوه ملی و میهنی در رفتارها می باشد که آنها را به رژیمهای سرسپرده ای تبدیل می کند. از سوی دیگر، برخی نهضت‌های آزادیبخش و ملی گرا و اسلامی که از دیدگاه روشنی برخوردار نیستند، ناخواسته به دامان استعمارگران افتاده و گمان می کنند که راه درستی را در پیش گرفته اند. خطر ناشی از این تفکرات و گرایشها به قدری واضح است که با بیان اصول و علل ایجاد آن نیازی نیست. امام خمینی (ره) از زمان بیان نخستین نقطه نظرات خود، از وضعیت حاکمان کشور های اسلامی با خبر بودند و با وجودی که از عمق رابطه شاه با استعمارگران آگاه بودند، ابتدا به نصیحت روی آوردند. اما این امر به خاطر ارتباط محکم میان شاه و بیگانگان، فایده ای در پی نداشت. بیان دلیل و برهان، به معنی احساس ضعف در برابر ظاهرسازیها نیست و رهبر امت، هرگز فریفته وعده ها نخواهد شد و به سازش و تسلیم روی نمی آورد. در این راستا مشاهده می کنیم که امام (ره) با وجود قاطعیت در این زمینه، آن را به همه حاکمان تعمیم نداده و برخی را استثناء قرار داده اند. ایشان می فرمایند:

بسیاری از حکومت‌های کشورهای اسلامی، در نتیجه از دست دادن هویت و سرسپردگی به بیگانه، برنامه ها و دستورات شوم و خیانتکارانه دشمنان اسلام را اجرا می کنند. [56] در این میان، حاکمان غیر وابسته و مستقل، آنقدر اندک هستند که سخنان امام، گویی همه حاکمان را در بر می گیرد، مثلاً می فرمایند:

## دشمنان و چپاول گران حاکمان را استعمار می کنند و حاکمان ملتها را به ذلت می

کشانند. [57]

پس از پیروزی انقلاب و رهایی ایران از سلطه استعمارگران، امام (ره) فرمودند: یک کشور از زیر سلطه آنان خارج شد و می ترسند این مسأله در دیگر کشورهای اسلامی هم تکرار شود و امیدواریم چنین اتفاقی بیفتد. [58] ایشان عقب ماندگی و همه مصیبت‌های جهان اسلام را ناشی از حاکمان می دانند و می فرمایند: دولتهای اسلامی فریب خورده ما را به این وضعیت نامناسب رسانده اند. مصیبت ما از حاکمان کشورهای اسلامی شروع می شود این رؤسای بیچاره که از مصلحت خود بیخبرند و یا می خواهند به آن توجه کنند، آنها باعث شدند که این بدبختیها برای ملت‌ها ایجاد شود و مسلمانان را به این سرنوشت شوم دچار کرده اند. [59]

### 2- کشمکش میان حکومت‌های اسلامی

روشن است که باقی ماندن جهان اسلام در گرداب عقب ماندگی، مطمئناً باعث ایجاد درگیریها و به راه افتادن جنگ‌های پی در پی شده و ملت‌ها با از دست دادن امکانات خود، احساس می کنند که باید خود را تقویت کنند و وامدار دیگر کشورها شوند. بدین ترتیب آرزوی رسیدن به وحدت از بین رفته و همبستگی میان ملت‌ها، به یک رویای دست نیافتنی تبدیل خواهد شد، چنانکه در حال حاضر اینطور شده است. حضرت امام (ره) می فرمایند:

یکی از مشکلات موجود در میان ما آن است که برخی دولتهای اسلامی با همراهی عده ای دیگر، بر ضد کشور دیگری جهت گیری نموده و هر کدام از آنها لشگرهایی را برای مبارزه تجهیز می کنند. آیا علت آن، جز دست‌های استعمار می تواند چیز دیگری باشد؟ [60] آنچه می توانم به کشورهای اسلامی بگویم و امیدوارم که به آن برسند و به آن توجه کنند تا وحدت اسلامی حقیقی شکل بگیرد، آن است که از برخی خواسته های خود چشم پوشی کنند و به یکدیگر دست برادری بدهند و هیچکدام از آنها بدنبال برتری بر دیگران نباشد ... و همه در برابر غرب ایستادگی کنند بدون آنکه به شرق گرایش داشته باشند. [61] امام (ره) به صراحت، کودتاها و انعقاد پیمانهای مخالف با منافع امت را محکوم کرده و آن را عامل تفرقه می داند: چرا دولتهای اسلامی از این حقایق غافل هستند؟ چرا در هر کشوری، کودتا اتفاق می افتد؟ چرا باید میان جناحها در کشورهای اسلامی درگیری وجود داشته باشد؟ این گروه در برابر آن گروه، یک اتحاد سه جانبه تشکیل می دهد، و آنها هم اتحادی دیگر ... پیمانهای سه گانه منعقد نکنید و در برابر اتحاد آنان، با اسرائیل متحد نشوید. باید همه با هم متحد شوند. شما همگی مسلمان هستید باید بر قرآن تکیه داشته باشید. [62]

### 3- فرهنگ استعماری غرب زدگی

آنچه که می توان آنرا «ام الامراض» (منشأ بیماریها) نامید، رواج روز افزون فرهنگ بیگانه و استعماری است که سالهای متمادی جوانان ما را با اندیشه های مسموم تربیت کرد و مزدوران داخلی استعمار، بیش از پیش برای ترویج آن اقدام کردند ... فرهنگ فاسد استعماری، جز کارمند و کارفرمای

خودباخته در برابر استعمار حاصل دیگری به بار نخواهد آورد. باید با تلاش و کوشش، مفاسد فرهنگ موجود را یافته و برای مردم بیان کنید و به یاری خداوند تعالی آنرا به کنار زده و فرهنگ اسلامی و انسانی را جایگزین آن کنید تا نسلهای آینده با روش آنکه انسان سازی و گسترش عدالت است، پرورش یابند. باید برای بازگرداندن همه چیزهایی که در دوران حکومت دولتهای مزدور از دست داده اید، تلاش کنید و مهمتر از همه، استقلال فکری و روحی است، چرا که از ابزارهای مؤثر در این ناکامی عقده حقارت در برابر رژیمهای ستمگر است. [63] به دنبال چاپ کتابی از شاه با عنوان «مأموریتی برای وطنم»، امام (ره) درباره‌ی واژه‌های به کار برده شده توسط شاه سخن گفته، فرمودند: او مأمور است که فرهنگ استعماری را به دورافتاده ترین نقاط کشور برساند. [64] ایشان ملت را به جایگزین کردن فرهنگ استقلال به جای فرهنگ استعماری فرا می خوانند: اگر می خواهید استقلال کشورتان کامل شود این در گرو «تحول فرهنگی» است، تا فرهنگ استقلال جایگزین فرهنگ استعمار شود ... تا همه چیز مستقل شود ... مغزهای استعماری به مغزهای مستقل تبدیل شود. تا زمانی که این امر متحقق نشود، هرگز به پیروزی نهایی نخواهیم رسید ... [65] خطر فرهنگ استعماری از هر خطری بالاتر است. حتی از اسلحه این متکبران استعمارگر هم بدتر است. [66] و در تعریف فرهنگ استقلالی بیان می کنند که آن عبارت است از: فرهنگ خودی، الهی و انسانی. [67]

#### 4- جذب جوانان و فرار مغزها

از آنجا که یکی از اهداف نهایی استعمارگران، غارت ثروتهای ملل است، طبیعی است که بزرگترین ثروت این امت را هم به غارت ببرند ... جوانان ... با ارزشتر از منابع زیرزمینی و ثروتهای روی زمین هستند ... آقایان! اینها جوانان ما را می دزدند. خدا می داند که آنها جوانان ما را می دزدند. یک عده را امریکا می برد و عده ای را هم فلان گروه ... الان عده ای را به اسرائیل می برند. «مجله سازمان دانشجویان مقیم اسرائیل» در نزد من موجود است. آقایان! این جوانان ذخایر و سرمایه های ما هستند. آنها جوانان را گمراه می کنند و به آنها اینطور وانمود می کنند که همه مشکلات شما از اسلام است. [68] مزدوران استعمار که دریافته اند اشنایی ملت - خصوصاً نسل جوان و تحصیلکرده - با مبادی مقدس اسلام، منجر به نابودی و زوال استعمارگران و کوتاه شدن دست آنها از منافع ملتهای استعمارزده می شو، سعی کردند بر سر راه آنان مانع ایجاد کنند و با انحراف افکار و اذهان جوانان، می خواهند مانع از درخشش چهره نورانی اسلام شوند ... و در منحرف کردن جوانان ما، با روشهای مختلف و نیرنگها و مکاتب فکری باطل تلاش می کنند ... بر شما جوانان لازم است که بر حقایق تکیه کنید و در میان واقعینهای اسلام، درباره‌ی زمینه های سیاسی اقتصادی و اجتماعی بحث کنید. توجه به ویژگیهای خاص اسلام که دیگر مکاتب فکری از آن برخوردار نیستند را فراموش نکنید تا مبدا قرآن کریم و قانون نجات بخش اسلام را با مکاتب باطل و گمراه کننده که از تراوشات فکری بشر است، اشتباه بگیرید. باید بدانیم تا زمانی که امت اسلام به این مکاتب استعماری گرایش دارد و قوانین الهی را با آنها مقایسه می کند و آنها را در کنار هم قرار می دهد، امیدی به ثبات و آزادی وجود ندارد ... این مکاتب چپی و راستی،

جز گمراهی، حاصلی برای امت اسلام ندارند. آنها می خواهند مسلمانان تا ابد، حقیر و ذلیل و عقب مانده و گرفتار و به دور از تعالیم آزادیبخش قرآن باقی بمانند. [69] ایشان بیان می کنند که استعمارگران در تلاش هستند که اداره دانشگاهها و مراکز آموزشی جهان اسلام را در دست گرفته و آنها را مطابق با برنامه ای که نتیجه آن کنترل جوانان به دست آنان است، اداره کنند. امام (ره) توضیح می دهند که علم و دانشی که جوانان ما می توانند به آن دست یابند، محدود است و این، برنامه های دشمنان برای عقب مانده نگه داشتن ماست:

**مراکز تعلیم و تربیتی که اینها ایجاد کردند، اعم از دانشگاه و مدرسه، آن هم مراکز استعماری است آنها در محدوده ای قرار دارند که خروج از آن ممکن نیست، از طرف دیگر، آنها موانع متعددی ایجاد می کنند که فرزندان ما را در حلقه عقب ماندگی نگهدارند. [70]**

تحول کشور در ارتباط با دانشگاه است. [71]

**دانشگاه ما مستقل نیست. اصلاً ما دانشگاه نداریم ... زیرا دانشگاهی که یک فرد برای آن تصمیم گیری می کند، دانشگاه نیست. محیط علمی باید آزاد باشد .... [72]**

اگر دانشگاهها، همان طور که ما می خواهیم، سالم باشند، از آن مردان بزرگی بیرون می آیند که می توانند در برابر تلاشهایی که برای استثمار و دشمنی و چپاول ثروتهای ما انجام می گیرد، ایستادگی کنند و چون استعمارگران این را نمی خواهند، سعی می کنند، فرزندان ما را هر طور می خواهند تربیت کنند و اگر بتوانند آنها را خود باخته در برابر غرب تربیت کنند این کار را می کنند یعنی اندیشه های غرب را طوری مطرح می کنند که آنها بپذیرند ... و از خود بیگانه و وابسته یعنی مزدور غرب شوند ... این تربیتی که تاکنون وجود داشته است، تا جایی بود که افرادی که می توانستند عهده دار امور شوند، جز کارهایی که به نفع استعمارگران باشند انجام نمی دهند، زیرا آنان تا حد ممکن در آن روش تربیتی و آن آموزش امریکایی و بیگانه، حل شده اند و بیگانگان، چنان در نظر آنان بزرگ جلوه کرده اند که آنها همه میراث تاریخی خود و هر چه را به خودشان مربوط بوده از یاد برده اند و توجهشان به غرب و چیزهای مربوط به آن است. می خواهند فرزندان ما اسیر عقب ماندگی باشند و دلیل آن هم اینکه بعد از گذشت هفتاد سال از تأسیس مدرسه و سی سال از تأسیس دانشگاه، هنوز مجبوریم بیماران خود را برای معالجه به خارج بفرستیم. [73] روح امام (ره)، هنگام سخن گفتن با جوانان، جوان می شد تا بتواند از امیدهای بزرگی که به آنان دارد و نیز به اهمیت ثروتی که آنان دارا هستند، اشاره نماید:

**عزیزان من ... آستینها را بالا بزنید و زنجیرهای بندگی را یکی پس از دیگری پاره کنید و از سلطه مزدوران خانن خارج شوید ... دستهای اربابان طعمکار آنان را که به سوی کشورهای اسلامی دراز شده قطع کنید. سعادت، آزادی و استقلال در پشت حصار مزدوران داخلی و اربابان آنان در خارج قرار دارد. این حصار ها را ویران کنید .... [74]**

**5- ترویج و اشاعه فساد**



هشدارهای امام (ره) درباره فساد، با بیانات ایشان پیرامون جوانان همراه است البته فساد، همه قشرهای جامعه را هدف قرار می دهد، اما هدف اصلی آن جوانان و نونهالان هستند.

ایشان می فرمایند: اسلام با کشاندن جوانان و بقیه مردم به فساد مخالف است. [75] با وجودی که واژه فساد همه ابعاد فساد اعم از مالی، سیاسی و اداری را هم در بردارد، اما منظور از فساد در اینجا، همان فساد اخلاقی است که بدون شک سرچشمه همه فسادهاست. حضرت امام (ره)، فساد اخلاقی را بزرگترین بیماری تلقی می کنند که موجب پیدایش نهضت‌های آزادیبخش ناقص الخلقه می گردد که به سرعت، به وادی مرگ و فراموشی سپرده می شوند. روحیه تغییر و ایجاد تحول، به مکتب عقلگرایی تعلق دارد، اما روحیه سلطه پذیری و سلطه گری، از خاستگاه غرایز به وجود آمده و همزیستی میان این دو، یعنی روحیه تغییر با وجود سلطه غرایز، غیرممکن است. آزادی، خلاصه ارزشها و فضیلت‌های انسانی است که عبارتند از عدالت، دوستی و فداکاری ... اما فساد اخلاقی، حاصل خودخواهی و گرفتاری در بند خودپرستی است و هیچ نشانی از آزادی در خود ندارد.

امام (ره) می فرمایند:

آزادی در چهار چوب قانون است.. آن مقدار که خداوند به ما آزادی داده است، ما در آن حد آزاد هستیم. اما در فساد آزادی نداریم هیچ انسانی آزاد نیست که عمل منافی عفت انجام دهد. [76] ایشان در تاریخی ترین سند مبارزاتی خود، در سال 1944 میلادی (1323 شمسی) درباره تلاشهای رژیم برای ترویج فساد در جامعه می فرمایند: ترک قیام و مبارزه در راه خدا و ایستادگی در برابر ستمگران، باعث شده است که توطئه کشف حجاب از زنان با عفت، شکل گیرد و روزنامه ها به کانون نشر فساد اخلاقی تبدیل شوند ... اگر قیام در راه خدا و جهاد فی سبیل الله را ترک کنید، و برای بازگرداندن شعائر و احکام دین تلاش نکنید، عده ای بی بند و بار و شهوتران بر شما حکومت می کنند که دین و شرف شما را در راه اهداف باطل خود به کار می گیرند. [77]

ایشان به روشنی میان استعمار و فساد، ارتباط برقرار کرده می فرمایند:

از نظر شاه، ملت ایران باید عقب مانده باقی بماند و فرهنگ قرآن و اسلام مهجور باشد ... تا نقص قانون اساسی ادامه پیدا کند و فساد و فحشا در اعماق جامعه گسترش یابد و در این ماتمکده ای که اسم آن ایران است، استعمار، داستان غارت و چپاول خود را با خیال راحت ادامه دهد ... و مزدوران پست او با آهنگ لهو و خوشی و ثروت اندوزی، سر این قبر، برقصند. [78]

امام (ره) در سخنان خود به دنبال هجوم ارتش شاه به حوزه های علمیه و دانشگاهها می فرمایند:

مدرسه فیضیه و مدرسه دارالشفاء که ارکان فقه اسلامی هستند و مرکز آزادیخواهان و جوانان جان بر کف اند، اشغال و تعطیل می شوند. در مقابل، مراکز فساد و فحشا، روز به روز پیشرفت می کند تا جوانان ما را به فساد بکشانند و مانع رشد معنوی آنان شوند تا آنها نتوانند در برابر خواسته بیگانگان ایستادگی کنند. [79]

امام (ره) مخالفت خود را با مظاهر استعمار اعلام می نمایند و بیان می کنند که با خارج شدن جریان تمدن از مسیر صحیح و سودمند و افتادن به مسیر بی فایده و مضر، مخالف هستند و چنین حالتی محکوم به تحریم است.

ایشان با ذکر مثالهایی از رادیو، تلویزیون و سینما، روزنامه ها و کتابها، تأکید دارند که علت مخالفت ایشان آن است که این جریان فاسد و مضر، باعث از بین رفتن اراده و نابودی روحیه تسلیم ناپذیری می شود:

آنها با این برنامه های رادیو، تلویزیون و روزنامه ها و کتابهایی که منتشر می کنند، اراده مردم را تضعیف می نمایند همه آنها به دست استعمار است که می خواهد وسایل ارتباط جمعی ما در خط ابتدال باشد تا افکار جوانان را مسموم کند ...

استعمار برای تضعیف اراده مردم و کاستن از قدرت آنها و حمله به آسیب ناپذیری آنها برنامه ریزی می کند ...

ما با این مظاهر استعمار مخالفیم. ما با فساد مخالفیم. ما با آزادی زن مخالف نیستیم، بلکه با فحشا مخالفیم ... آیا مردان فکر می کنند آزاد هستند که از آزادی زن صحبت می کنند؟! [80]

سینمای پایبند به اخلاق ارائه کنید، تا ببینید کسی با آن مخالف نیست. ما با مراکز فساد مخالفیم، نه با تمدن ... آیا تمدن آن است که تعداد مراکز فساد از تعداد کتابخانه ها بیشتر باشد؟! [81]

حضرت امام (ره) در مصاحبه یک روزنامه ایتالیایی می فرمایند:

از لحاظ فکری، اسلام در برابر پیشرفت علمی مانع تراشی نمی کند. بلکه حتی محیط مناسب آن فراهم کرده و به این حرکت، بعد انسانی و الهی می دهد. پیشرفت علمی بشر، پس از ظهور اسلام، پژوهشگران را شگفت زده کرده است ... اما باید گفت که فساد اخلاقی و هویت مصرف گرا و سعی در افزایش لذت بخش و سنجش همه ارزشها با پول، چیزی است که حکومت اسلامی آن را قبول ندارد. [82] امام درباره فساد و رواج آن به عنوان یک روش استعماری سخن می گویند که هدف آن سرگرم کردن بیشتر افراد جامعه است ... تا اینکه ستون فقرات جامعه را که جوانان هستند سرگرم کنند تا هر چه بیشتر بدان بیردازند و از مسائل مهم دور شوند: همه برنامه ها، اعم از برنامه های فکری و صنعتی ... که اینها ایجاد کردند، برنامه های استعماری بود. می خواهند جوانان ما را در راه تحقق اهداف خود به کار گیرند یا آنان را به افرادی فاسد تبدیل کنند وقتی جوانان چندین بار به این مراکز فساد که اینها ایجاد کرده اند بروند (که تعدادشان از کتابخانه ها بیشتر است) کم کم تبدیل به افراد بی فایده یا بی تفاوت می شوند تا جایی که تلاش استعمار برای سوءاستفاده از آنها، برایشان بی اهمیت جلوه می کند و یا به مواد مخدر یا مسکرات و یا قمار معتاد می شوند و اهداف آنها به ارضای خواسته های پلیدشان محدود می گردد. [83]

امام همه آنچه را ذکر کردیم در یک کلام خلاصه کرده اند: ما با هر چیز که موجب خدمت به بیگانگان و عقب نگه داشتن جوانان می شود و باعث می شود نیروها و منابع انسانی خود را از دست بدهیم، مخالفیم. [84]

## برنامه چهارم؛ ایجاد رژیم صهیونیستی در کشورهای اسلامی

با الهام از فرهنگ قرآن، بینش امام (ره) نسبت به رژیم صهیونیستی نگاهی عمیق و ریشه ای بوده است، چرا که قرآن کریم، هیچ شخص یا قومی را مانند شیطان و قوم یهود مورد حمله قرار نداده است. منطق امام بر مبنای قرآن کریم آن است که: «اگر امریکا و اسرائیل بگویند (لااله الاالله) ما از آنها قبول نمی کنیم» [85]. با توجه به اینکه نفوذ صهیونیسم در ایران، از زمانهای دور آغاز شده بود، می توانیم ریشه اصلی دیدگاههای امام نسبت به رژیم صهیونیستی را که بر مبنای اندیشه و تحلیل دقیق شکل گرفته بود دریابیم. صهیونیسم از زمان ایجاد بهائیت به ایران نفوذ کرده و امور حساس کشور را در اختیار خود گرفت تا جائی که ایران در آستانه افتادن به دست صهیونیسم قرار گرفت. امام (ره) این خطر بزرگ را درباره ایران و همه مسلمانان احساس کرده و اعلام نمودند که صهیونیسم، یک غده سرطانی است. حتی اگر بهائیت، پوشش خود را برنگیرد و ماهیت خود را آشکار نکند، باید بی درنگ با آن مبارزه کرد، چه رسد به آنکه بهائیت با رژیم صهیونیستی هم در ارتباط باشد. و به همراه شاه با آن همکاری کند. مبنای اندیشه امام (ره) که موجب تحکیم موقعیت و موضع ایشان شد، به همین جا محدود نمی شود. چرا که این عوامل، همه در مسیر برنامه های جهانی استعمار برای به بندگی کشاندن جهان اسلام بود تا هر نوع امکان مخالفت و ممانعت را از آن سلب کند. بیانات امام، شواهد بسیاری بر آنچه گفتیم ارائه می کند ولی از آنجا که هدف این بحث، تنها اشاره به نحوه تکامل دیدگاه امام درباره استعمار است، به چند مورد که نشان دهنده اعتقاد امام به استعماری بودن برنامه تشکیل رژیم صهیونیستی است اشاره می نمایم و به طور خلاصه، روشهایی را که استعمارگران تاکنون در این باره به کار برده اند بررسی می نمایم.

حضرت امام (ره) می فرمایند:

اسرائیل از فساد موجود در دولتهای استعمارگر شرق و غرب و تفاهم میان آنها به وجود آمد و هدف از ایجاد آن، سرکوب ملت های مسلمان و به استعمار کشیدن آنهاست. اسرائیل، امروزه از حمایت و کمک همه استعمارگران برخوردار است. انگلیس و امریکا، اسرائیل را تحریک نموده و او را در تجاوزات مستمر خود به اعراب و مسلمانان یاری می دهند و با تقویت این رژیم از لحاظ سیاسی و دادن اسلحه های پیشرفت ویرانگر، او را در ادامه سیاست اشغال سرزمین فلسطین و دیگر سرزمینهای اسلامی تشویق می نمایند. شوروی هم با جلوگیری از دستیابی مسلمانان به سلاح و با حيله و نیرنگ و خیانت و سیاست دوگانه، ضامن بقای آن است. [86] روشهایی که در بحث تشکیل رژیم صهیونیستی و تثبیت و تحکیم آن در بیانات امام (ره) بدان اشاره شده عبارتند از:

- 1 - حمایت سیاسی؛
- 2 - حمایت نظامی (که این دو مرحله، در آغاز تأسیس آن بود)؛
- 3 - حفظ برتری نظامی آن. که در متون گذشته با اندازه کافی برای توضیح آن تلاش کردیم. و روشهای فریب دادن اعراب در همین مرحله بوجود آمد؛
- 4 - از بین بردن مانع درونی در برابر رژیم صهیونیستی

سخنان امام در این باره چند نکته را در بر دارد که عبارتند از: «**خطر سکوت دولتهای منطقه**» [87] در برابر جنایتهای اسرائیل و هشدار نسبت به آن. ایجاد فرصت برای دشمن صهیونیستی و عدم اقدام در برابر او، [88] که گاه و بیگاه آن را تذکر می دادند... و بیان خیانتهای برخی از حاکمان که مقدمه به رسمیت شناختن اسرائیل گردید و یکی از مهمترین بخشهای آن، اعمال فهد شاه عربستان بود که اولین گام در راه شکستن عامل بازدارنده درونی در برابر اسرائیل محسوب می شود.

5 - ایجاد رابطه میان برخی دولتهای اسلامی و دشمن صهیونیستی. با وجودی که این مرحله، در واقع همان مرحله قبل یعنی از بین بردن موانع درونی است، اما از آنجا که برقرار کردن رابطه های مختلف با دشمن توسط این حکومت های اسلامی، موجب تحکیم پایه های رژیم صهیونیستی می گردد، آن را به عنوان یک عامل مستقل در نظر گرفتیم. امام (ره) در این باره به رابطه قوی و همه جانبه شاه با رژیم صهیونیستی و در همه زمینه های امنیتی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی کشاورزی و ارتباطات، اشاره نموده اند. [89]

6- به رسمیت شناختن مشروعیت دشمن امام (ره) این عنوان را درباره پیمان کمپ دیوید به کار بردند: پیمان کمپ دیوید و مانند آن، توطئه ای برای قبول مشروعیت تجاوزات اسرائیل است. چیزی که معادلات را به نفع اسرائیل و به ضرر منافع اعراب و مسلمانان فلسطین تغییر می دهد. [90] از دیدگاه امام (ره)، هدف نهایی همه این روشها، اشغال همه کشورهای عربی است:

همه باید بدانند که هدف ابرقدرتها از ایجاد اسرائیل، به اشغال فلسطین محدود نمی شود،... آنها تلاش می کنند که همه کشورهای عربی را به سرنوشت فلسطین دچار کنند. [91] این بحثها برای شناخت خطوط کلی دیدگاههای امام درباره استعمار، لازم بود و دیدیم که چگونه تلاشهای امام برای درمان این معضل، همه ابعاد ماهیتی روشها، اهداف و برنامه های استعمار را در برمی گرفت و سخنان ایشان درباره روشهای استعمار، به صورت مدون ذکر گردید تا برقراری ارتباط میان اصل و فرع آن آسان باشد. این مسأله باعث روشن شدن کامل دیدگاههای امام و بیان آن بدون ابهام و پیچیدگی می گردد، به طوریکه هیچ تناقض یا ابهامی در آن باقی نماند و چون تیغه شمشیری در راه مبارزه با استعمار، هرگز کند و ضعیف نشود. ناگفته نماند که هریک از محورهای مذکور، در کلام امام به صورتی کاملتر بیان شده است، و ما برای نمونه آن مقدار را که فرصت به ما اجازه می داد، انتخاب کردیم و آن را برای ایجاد ذهنیتی کامل و همه جانبه پیرامون دیدگاهها و مبانی اندیشه امام (ره) راجع به استعمار، کافی می دانم.

**منبع: رویارویی با تهدیدات معاصر در اندیشه امام خمینی (ره)، ج 2، ص 195.**

1. امام شمس الدین (رئیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان)؛ نشریه الشرق، 21 / 10 / 1999م. [1]. برای ذکر منابع بیانات امام (ره)، از کتاب صحیفه امام در 22 جلد - فارسی - استفاده شده است که تمامی سخنان سیاسی امام در آن گرد آمده است و از سوی سازمان اسناد فرهنگی انقلابی اسلامی وابسته

به وزارت ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است. از آنجا که تعیین دقیق صفحاتی که جملات از آن ذکر شده ممکن نبود، تنها صفحه های ابتدا و انتها مشخص شده است.

[2] . ر. ک: صحیفه امام، ج 3، ص 476 - 477، تاریخ 28 / 6 / 1356، و نیز نگاه کنید به محکومیت رئیس جمهور چین توسط امام، ر. ک: صحیفه امام، ج 3، ص 483 - 488 (رئیس جمهور چین به جای محکوم کردن کشتارهای خونین شاه به تأیید آن پرداخت).

[3] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 436 - 438.

[4] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 277 - 279.

[5] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 437 - 439.

[6] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 436 - 438.

[7] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 404.

[8] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 145 - 147.

[9] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 141.

[10] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 437 - 439.

[11] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 263 - 265.

[12] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 263 - 265.

[13] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 505.

[14] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 483 - 488.

[15] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 436 - 438.

[16] . این توصیف را فیلسوف بزرگ اسلام، سید جلال الدین آشتیانی، پیش از شروع انقلاب درباره امام (ره) به کار بردند. مراجعه شود به مقدمه سید آشتیانی بر شرح قیصری از کتاب فصوص الحکم، ص 33.

[17] . وصیتنامه.

[18] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 360 - 374.

[19] . همان.

[20] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 112 - 120.

[21] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 154 - 158.

[22] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 333 - 335.

[23] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 15، ص 225 - 227.

[24] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 511 - 513.

[25] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 152 - 154.

[26] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 7، ص 353 - 363.

[27] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 7، ص 353 - 356.

- [28] . به بندگی کشاندن امت اسلام: ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 436 - 438. منافع سیاسی اقتصادی استعمار در جهان اسلام: ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، 277 - 279 - غارت ثروتها، طلای سیاه و زرد ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395 و ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 230 - 241. ایجاد بازار سیاه در کشورهای به اصطلاح در حال توسعه برای فروش مازاد تولیدات خود ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395. سلطه بر مواضع استراتژیک ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 104 - 111؛ ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 242 - 253، ر. ک: صحیفه امام؛ ج 6، ص 281 - 289، ر. ک: صحیفه امام؛ ج 11، ص 433 - 445؛ ر. ک: صحیفه امام؛ ج 14، ص 313 - 315.
- [29] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 316 - 330.
- [30] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 213 - 228.
- [31] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 203 - 205.
- [32] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 345 - 349 و ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 483 - 488.
- [33] . مقدمه وصیتنامه امام (با اندکی تصرف).
- [34] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 203 - 205.
- [35] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 213 - 228.
- [36] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 409 - 414.
- [37] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 217 - 231.
- [38] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 16، ص 387 - 394.
- [39] . مقدمه وصیتنامه.
- [40] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [41] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [42] . همان.
- [43] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [44] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [45] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 9، ص 49 - 51.
- [46] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 14، ص 81 - 85.
- [47] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 13، ص 531 - 540.
- [48] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [49] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 189 - 192.
- [50] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 21، ص 393 - 452.
- [51] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 203 - 205.
- [52] . ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 230 - 241.

- [53]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 345 - 347.
- [54]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 265 - 267.
- [55]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 234 - 252.
- [56]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 486 - 488.
- [57]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [58]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 7، ص 427 - 433.
- [59]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [60]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [61]. همان
- [62]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [63]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 345 - 347، در پاسخ به نامه دانشجویان مسلمان مقیم اروپا.
- [64]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 448 - 450.
- [65]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 10، ص 465 - 471.
- [66]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 245 - 297.
- [67]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 6.
- [68]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 373 - 395.
- [69]. ر. ک: صحیفه امام.
- [70]. ر. ک: صحیفه امام.
- [71]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 113 - 121.
- [72]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 296 - 310.
- [73]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 5، ص 259 - 265.
- [74]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 511 - 513.
- [75]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 420 - 421.
- [76]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 482 - 485.
- [77]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 21 - 23، این پیام در کتاب با عنوان «تاریخی ترین سند مبارزاتی امام خمینی» ذکر شده است.
- [78]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 448 - 450.
- [79]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 3، ص 170 - 172.
- [80]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 285 - 308.
- [81]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 382 - 398.
- [82]. ر. ک: صحیفه امام.

- [83]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 335 - 375.
- [84]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 6، ص 10 - 11.
- [85]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 15، ص 339 - 340.
- [86]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 436 - 438، این متن در بحث تعیین ماهیت استعمار هم آورده شده بود.
- [87]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 16، ص 33 - 40.
- [88]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 455 - 456 - ر. ک: صحیفه امام؛ ج 16، ص 378 - 379، و ر. ک: صحیفه امام؛ ج 9، ص 273 - 274 در دیدار با عبدالحلیم خدام معاون رئیس جمهور سوریه.
- [89]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 335 - 338؛ ر. ک: صحیفه امام؛ ج 1، ص 267 - 272؛ ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 322 - 326.
- [90]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 4، ص 355 - 356.
- [91]. ر. ک: صحیفه امام؛ ج 2، ص 458 - 460.
- انتهای پیام\*/

**خلاقیت پیشگامی در عمق بنیان ها و خلق پروژه های توسعه معنی دارد**  
**خلاقیتی که اثری در ارتقای ارزش پول ملی و معیشت مردم ندارد، یک مشغولیت سرگرمی است**

خلاقیت و نوآوری: تعریف، مفاهیم و مدیریت آن

نویسنده

محمدی، ناهید

زبان

فارسی

چکیده

این مقاله به تشریح مفاهیم و مبانی خلاقیت و نوآوری می‌پردازد. تعاریف مختلفی از خلاقیت ارائه می‌شوند و از دیدگاه روانشناسی و سازمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سپس موضوع نوآوری و ارتباط آن با خلاقیت شرح داده می‌شود. ارتباط خلاقیت و نوآوری، تأثیر ساختار بر نوآوری، تأثیر فرهنگ سازمانی بر نوآوری، تأثیر متغیرهای منابع انسانی بر نوآوری از دیگر مباحث این بخش هستند. ویژگی‌های افراد خلاق، فرصت‌های خلاقیت، نقش و اهمیت خلاقیت و نوآوری از جنبه فردی و سازمانی، ویژگی‌های سازمان‌های خلاق، مدیریت خلاقیت، تکنیک‌های توسعه خلاقیت گروهی شامل طوفان فکری، شش کلاه تفکر، گردش تخیلی، تفکر موازی و ارتباط اجباری از دیگر مطالب این مقاله هستند.



## 1. مقدمه

با پیشرفت روز افزون دانش و تکنولوژی و جریان گسترده اطلاعات، امروزه جامعه ما نیازمند آموزش مهارت‌هایی است که با کمک آن بتواند همگام با توسعه علم و فناوری به پیش برود. هدف باید پرورش انسان‌هایی باشد که بتوانند با مغزی خلاق با مشکلات روبرو شده و به حل آنها بپردازند. به گونه‌ای که انسان‌ها بتوانند به خوبی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و با بهره‌گیری از دانش جمعی و تولید افکار نو مشکلات را از میان بردارند. امروزه مردم ما نیازمند آموزش خلاقیت هستند که با خلق افکار نو به سوی یک جامعه سعادت‌مند قدم بردارند. رشد فزاینده اطلاعات، سبب شده است که هر انسانی از تجربه و علم و دانشی برخوردار باشد که دیگری فرصت کسب آنها را نداشته باشد، لذا به جریان انداختن اطلاعات حاوی علم و دانش و تجربه در بین انسان‌ها یکی از رموز موفقیت در دنیای امروز است. هیچ‌کس قادر نیست به میزان اطلاعات واقعی هر کس که در گوشه ذهن او نهفته است پی ببرد. این اطلاعات زمانی به حرکت در می‌آید که انگیزه‌های قوی سبب رها شدن آن به بیرون ذهن می‌شود. در این مرحله انسان‌ها به سرنوشت یکدیگر حساسند و در جهت رشد یکدیگر می‌کوشند و در نهایت سبب می‌شود جریانی از علم و دانش و تجربیات میان آنها جاری شود که همین امر زمینه‌ساز نوآوری و خلاقیت خواهد بود. یکی از عوامل مؤثر در بروز خلاقیت در یک جامعه، زمینه‌سازی و بسترسازی در بین انسان‌ها جهت ایجاد فرهنگی است که در آن همگان در تلاش برای رشد دادن دیگری هستند و با تأثیر بر روی یکدیگر به پیشرفت جامعه کمک می‌کنند. یکی از شرایط لازم برای پدیدار شدن افکار نو، وجود آرامش برای مغز است. به همین خاطر لازم است انسان‌ها بکوشند در جامعه شرایطی پدید آید که در بستر آن مغز بیندیشد و تکامل یابد و سبب ساز افکار نو شده و شرایط برای سازندگی در جامعه مهیا شود. با افزایش سپرده‌گذاری‌های اخلاقی می‌توان شرایط را برای شکل‌گیری یک محیط آرامبخش در جامعه فراهم کرد. کاهش سپرده‌گذاری‌های اخلاقی در جامعه سبب می‌شود که زمینه برای گسسته شدن روابط اجتماعی گسترش یابد و با سست شدن پیوندهای اجتماعی، شرایط لازم برای بروز خلاقیت در جامعه سخت‌تر می‌شود. زیرا فرصتی برای تفکر کردن وجود نخواهد داشت.

## 2. تعریف خلاقیت

از خلاقیت تعریف‌های زیادی شده است. در اینجا برخی از تعاریف مهم را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- خلاقیت یعنی تلاش برای ایجاد یک تغییر هدفدار در توان اجتماعی یا اقتصادی سازمان
- خلاقیت بکارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید است
- خلاقیت یعنی توانایی پرورش یا به وجود آوردن یک انگاره یا اندیشه جدید (در بحث مدیریت نظیر به وجود آوردن یک محصول جدید است)
- خلاقیت عبارت است از طی کردن راهی تازه یا پیمودن یک راه طی شده قبلی به طرز نوین

## 1-2-تعریف خلاقیت از دیدگاه روانشناسی

خلاقیت یکی از جنبه‌های اصلی تفکر یا اندیشیدن است. تفکر عبارت است از فرایند بازآرایی یا تغییر اطلاعات و نمادهای کسب شده موجود در حافظه درازمدت. تفکر بر دو نوع است:

- تفکر همگرا: تفکر همگرا عبارت است از فرایند بازآرایی یا دوباره سازی اطلاعات و نمادهای کسب شده موجود در حافظه درازمدت.
- تفکر واگرا: تفکر واگرا عبارت است از فرایند ترکیب و نوآرایی اطلاعات و نمادهای کسب شده موجود در حافظه درازمدت، خلاقیت یعنی تفکر واگرا.

براساس این تعریف خلاقیت ارتباط مستقیمی با قوه تخیل یا توانایی تصویرسازی ذهنی دارد. این توانایی عبارت است از فرایند تشکیل تصویرهایی از پدیده‌های ادراک شده در ذهن و خلاقیت عبارت است از فرایند یافتن راه‌های جدید برای انجام دادن بهتر کارها؛ خلاقیت یعنی توانایی ارائه راه حل جدید برای حل مسائل؛ خلاقیت یعنی ارائه فکرها و طرح‌های نوین برای تولیدات و خدمات جدید و استمرار آن پس از غیبت آن پدیده‌ها.

## 2-2-تعریف خلاقیت از دیدگاه سازمانی

خلاقیت یعنی ارائه فکر و طرح نوین برای بهبود و ارتقاء کمیت یا کیفیت فعالیت‌های سازمان؛ مثلاً افزایش بهره‌وری، افزایش تولیدات یا خدمات، کاهش هزینه‌ها، تولیدات یا خدمات از روش بهتر، تولیدات یا خدمات جدید و غیره.

روبرت جی استرنبرگ و لیندای اوهارا در بررسی‌های خود شش عامل را در خلاقیت افراد مؤثر دانسته‌اند:

- 1-دانش: داشتن دانش پایه‌ای در زمینه‌ای محدود و کسب تجربه و تخصص در سالیان متمادی.
- 2-توانایی عقلانی: توانایی ارائه ایده خلاق از طریق تعریف مجدد و برقراری ارتباطات جدید در مسائل.
- 3-سبک فکری: افراد خلاق عموماً در مقابل روش ارائه شده از طرف سازمان و مدیریت ارشد، سبک فکری ابداعی را بر می‌گزینند.
- 4-انگیزش: افراد خلاق عموماً برای به فعل در آوردن ایده‌های خود برانگیخته می‌شوند.
- 5-شخصیت: افراد خلاق عموماً دارای ویژگی‌های شخصیتی مانند مصر بودن، مقاوم بودن در مقابل فشارهای بیرونی و داخلی و نیز مقاوم بودن در مقابل وسوسه هم‌رنگ جماعت شدن هستند.
- 6-محیط: افراد خلاق عموماً در داخل محیط‌های حمایتی بیشتر امکان ظهور می‌یابند.

این محققان مشخص کردند که عمده‌ترین دلیل عدم کارایی برنامه‌های آموزش خلاقیت تاکید صرف این برنامه‌ها بر تفکر خلاق به عنوان یکی از شش منبع مؤثر در خلاقیت می‌باشد. جایی که سایر عوامل نیز تأثیر بسزایی در موفقیت و شکست برنامه‌های آموزشی خلاقیت ایفا می‌کنند جورج اف نلر در کتاب هنر و علم خلاقیت برای خلاقیت مراحل چهارگانه: آمادگی، نهفتگی، اشراق و اثبات را ذکر کرده است.

از این دید، افراد خلاق ابتدا با مسئله یا یک فرصت آشنا شده و سپس از طریق جمع آوری اطلاعات با مسئله یا فرصت مورد نظر درگیر می‌شوند. در مرحله بعد افراد خلاق روی مسئله تمرکز می‌کنند، در این مرحله فعالیت ملموسی مشاهده نمی‌شود و فرد سعی در نظم دادن تفکرات، اندیشه‌ها، تجارب و زمینه‌های قبلی خود جهت نیل به یک ایده دارد. درگیری ذهنی عمیق فرد (خودآگاه و ناخودآگاه) فراهم کردن فرصت (جهت تفکر بر مسئله) منجر به خلق و ظهور ایده‌های جدید و بدیع می‌شود. در نهایت فرد خلاق در صدد برمی‌آید صلاحیت و پتانسیل ایده خویش را به اثبات برساند.

### 3. نوآوری

منظور از نوآوری خلاقیت متجلی شده و به مرحله عمل رسیده است، به عبارت دیگر نوآوری یعنی اندیشه خلاق تحقق یافته؛ نوآوری همانا ارائه محصول، فرایند و خدمات جدید به بازار است؛ نوآوری بکارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید است.

#### 1-3- خلاقیت و نوآوری چگونه با هم مرتبط شده‌اند؟

خلاقیت به طور عام یعنی توانایی ترکیب اندیشه‌ها به شیوه‌ای منحصر به فرد یا ایجاد ارتباطی غیر معمول بین اندیشه‌ها. یک سازمان که مشوق نوآوری است سازمانی است که دیدگاه‌های ناشناخته به مسائل یا راه حل‌های منحصر برای حل مسائل را ارتقا می‌دهند. نوآوری فرایند کسب اندیشه‌های خلاق و تبدیل آن به محصول و خدمت و یا یک روش عملیاتی مفید است.

#### 2-3- نوآوری شامل چه چیزهایی است؟

بعضی افراد بر این باورند که خلاقیت ذاتی است، برخی دیگر باور دارند که با آموزش هرکس می‌تواند خلاق شود. در دیدگاه دوم خلاقیت را می‌توان فرایندی چهار مرحله‌ای دید مرکب از ادراک، پرورش، الهام و نوآوری. ادراک یعنی نحوه دیدن چیزها. خلاق بودن یعنی چیزها را از زاویه‌ای منحصر به فرد دیدن. به عبارتی یک کارمند ممکن است راه حل‌های یک مسئله را طوری ببیند که دیگران نمی‌توانند آن طور ببینند. رفتن از ادراک به حقیقت به هر حال فوراً اتفاق نمی‌افتد. در عوض اندیشه‌ها از فرایند پرورش می‌گذرند. بعضی اوقات کارکنان نیاز دارند که در مورد اندیشه‌های خود تعمق کنند. این به معنای فعالیت نکردن نیست بلکه در این مرحله کارکنان باید داده‌های انبوهی را که ذخیره، بازیابی، مطالعه و دوباره شکل دهی کرده‌اند در نهایت در قالب چیزی جدید بریزند. گذشت سالیان برای طی این مرحله امری طبیعی است. در فرایند خلاقیت الهام آن لحظه‌ای است که تمامی تلاش‌های قبلی شما به طور موفقیت آمیز به ثمر می‌رسند. گرچه الهام به شعف می‌انجامد اما کار خلاقیت تمام نشده است. خلاقیت نیاز به تلاشی نوآور دارد. نوآوری یعنی گرفتن آن الهام و تبدیل آن به تولیدی مفید- خدمت یا روش انجام چیزی. این گفته را به ادیسون نسبت می‌دهند که «خلاقیت یعنی یک درصد الهام و ۹۹ درصد عرق ریختن» به عبارتی ۹۹ درصد نوآوری را آزمودن، ارزشیابی کردن و باز آزمودن آن چیزهایی تشکیل می‌دهد که توسط الهام دریافت شده است. معمولاً در این مرحله است که یک فرد دیگران را بیشتر مطلع و درگیر آن چیزی می‌کند که روی آن کار کرده است.

### 3-3- چگونه متغیرهای ساختاری بر نوآوری اثر می‌گذارند؟

بر اساس پژوهش‌های گسترده، با توجه به متغیرهای ساختاری می‌توانیم سه گزاره را بیان کنیم. اول این که ساختارهای مکانیکی اثری مثبت بر نوآوری دارند زیرا که تخصص کاری آنها پایین‌تر است، قوانین کمتری دارند و عدم تمرکز در آنها بیشتر از ساختارهای مکانیستی است. همچنین انعطاف پذیری، قدرت انطباق و بارور کردن را که پذیرش نوآوری‌ها را آسان‌تر می‌کند بیشتر می‌کنند. دوم این که دسترسی آسان به منابع فراوان عامل کلیدی نوآوری است. فراوانی منابع به مدیران این توانایی را می‌دهد که بتوانند برای نوآوری هزینه کنند و شکست‌ها را بپذیرند. در نهایت ارتباط بین واحدها با تسریع در کنش متقابل خطوط سازمانی به شکستن سدهای احتمالی در برابر نوآوری مدد می‌رساند. البته هیچ یک از این سه متغیر نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر این که مدیران ارشد به این سه عامل متعهد باشند.

### 4-3- چگونه فرهنگ سازمانی بر نوآوری اثر می‌گذارد؟

سازمان‌های نوآور فرهنگی مشابه دارند. آنها تجربه کردن را تشویق می‌کنند. آنها هم به موفقیت‌ها و هم به شکست‌ها پاداش می‌دهند. آنها از اشتباهات تجربه کسب می‌کنند. یک فرهنگ نوآور دارای هفت ویژگی زیر است:

- ۱- پذیرش ابهام
- ۲- شکیبایی در امور غیر عملی
- ۳- کنترل‌های بیرونی کم
- ۴- بردباری در مخاطره
- ۵- شکیبایی در برخوردها
- ۶- تأکید بر نتایج تا بر وسایل
- ۷- تأکید بر نظام باز

سازمان از نزدیک محیط را کنترل می‌کند و سریعاً به تغییرات آن طور که اتفاق می‌افتند پاسخ می‌دهد.

### 5-3- کدام متغیرهای منابع انسانی بر نوآوری اثر می‌گذارند؟

در مقوله منابع انسانی در می‌یابیم که سازمان‌های نوآور فعالانه آموزش و توسعه دانش اعضای خود را آن طور که روزآمد باشد تشویق می‌کنند. امنیت شغلی در سطح عالی برای کارکنان خود فراهم می‌آورند تا ترس از اخراج به خاطر اشتباه را کاهش دهند و به افراد جرأت می‌بخشند که تغییرپذیر باشند. زمانی که اندیشه‌ای جدید تکامل می‌یابد پیش‌تازان تغییر فعالانه و با شور و شوق اندیشه را تعالی می‌بخشند و آن را حمایت می‌کنند بر مشکلات چیره می‌شوند و اطمینان می‌دهند که نوآوری به مرحله اجرا در خواهد آمد.

### 4-ویژگی‌های افراد اخلاق

روانشناسان سعی داشته‌اند تا مشخصات افرادی که دارای سطح بالایی از خلاقیت هستند مشخص کنند، «استیز» عوامل زیر را برای افراد خلاق بیان داشته است:

- سلامت روانی و ادراکی: توانایی ایجاد تعداد زیادی ایده به طور سریع

- **انعطاف پذیری ادراک:** توانایی دست کشیدن از یک قاعده و چارچوب ذهنی
- **ابتکار:** توانایی در ایجاد و ارائه پیشنهادهای جدید
- **ترجیح دادن پیچیدگی نسبت به سادگی:** توجه کردن و در نظر گرفتن چالش‌های جدید مسائل پیچیده
- **استقلال رأی و داوری:** متفاوت بودن از همکاران در ارائه نظرات و اندیشه‌های نو

عده‌ای دیگر ویژگی‌های افراد خلاق را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کنند:

#### • **خصوصیات ذهنی:**

- کنجکاوی
- دادن ایده‌های زیاد در باره یک مسئله
- ارائه ایده‌های غیر عادی
- توجه جدی به جزئیات
- دقت و حساسیت نسبت به محیط به خصوص به نکاتی که در نظر دیگران عادی به شمار می‌روند
- روحیه انتقادی
- علاقه وافر به آزمایش کردن و تجربه
- نگرش مثبت نسبت به نوآفرینی

#### • **خصوصیات عاطفی:**

- آرامش و آسودگی خیال
- شوخ طبعی
- علاقه به سادگی و بی تکلفی در نوع لباس و جنبه‌های گوناگون زندگی
- دلگرمی و امید به آینده
- توانایی برقراری ارتباط عمیق و صمیمانه با دیگران
- اعتماد به نفس و احترام به خود
- شهامت

#### • **خصوصیات اجتماعی:**

- **پیش قدمی در قبول و رویارویی با مسائل اجتماعی**
- **مسئولیت پذیری و توانایی سازمان دادن به فعالیت‌های گوناگون**
- **قدرت جلب حس اعتماد و اطمینان دیگران.**

-5 فرصت‌های خلاقیت

فرصت‌های خلاقیت در چهار گروه فرصت داخلی و سه گروه فرصت‌های خارجی تقسیم‌بندی شده است:

## فرصت‌های داخلی

- وقایع غیرمنتظره: مثل شکست‌ها یا موفقیت‌های غیرمنتظره
- ناسازگاری‌ها
- نیازهای فرآیندی و تغییرات در صنایع و بازارها

## فرصت‌های خارجی) در محیط علمی و اجتماعی سازمان)

- تغییرات جمعیتی
- تغییر نگرش
- دانش جدید

### 6- نقش و اهمیت خلاقیت و نوآوری

#### 1-6- نقش و اهمیت خلاقیت و نوآوری از جنبه فردی

- خلاقیت و نوآوری عامل رشد و شکوفایی استعدادها و سوق دهنده به سوی خودشکوفایی
- خلاقیت و نوآوری عامل موفقیت‌های فردی، شغلی و اجتماعی.

#### 2-6- نقش و اهمیت خلاقیت و نوآوری از جنبه سازمانی

- خلاقیت و نوآوری عامل پیدایش سازمان
- خلاقیت و نوآوری عامل تولیدات و خدمات
- خلاقیت و نوآوری عامل افزایش کمیت، تنوع تولیدات و خدمات
- خلاقیت و نوآوری عامل افزایش کیفیت تولیدات و خدمات و موفقیت در رقابت
- خلاقیت و نوآوری عامل کاهش هزینه‌ها، ضایعات و اتلاف منابع
- خلاقیت و نوآوری عامل افزایش انگیزش کاری کارکنان سازمان
- خلاقیت و نوآوری عامل ارتقای سطح بهداشت روانی و رضایت شغلی کارکنان سازمان
- خلاقیت و نوآوری عامل ارتقای بهره‌وری سازمان
- خلاقیت و نوآوری عامل موفقیت مجموعه مدیریت و کارکنان سازمان
- خلاقیت و نوآوری عامل رشد و بالندگی سازمان
- خلاقیت و نوآوری عامل تحریک و تشویق حس رقابت
- خلاقیت و نوآوری عامل کاهش بوروکراسی اداری؛ کاهش پشت‌میزنشینی و مشوق عمل‌گرایی
- خلاقیت و نوآوری عامل تحریک و مهیا کردن عوامل تولید

#### 7- ویژگی‌های سازمان خلاق

برخی از ویژگی‌های سازمان خلاق عبارتند از:

- رقابت کامل و فشرده است: در یک سازمان در صورتی خلاقیت صورت می‌پذیرد که رقابت کامل در آن حاکم باشد.

- **فرهنگ:** یکی از عوامل عمده‌ای که به بالندگی مدیریت کمک می‌کند فرهنگ مردم است. برپایه یک فرهنگ خوب، اتلاف وقت گناه محسوب می‌شود. بدیهی است در چنین بستر مناسبی جهت رقابت، خلاقیت یا سازمان‌های پویا بهتر شکل می‌گیرد.
- **دسترسی به مدیران:** در سازمان‌های خلاق بر این اعتقاد هستند که دانش در سطح سازمان به وفور پراکنده شده است و مدیران به راحتی می‌توانند افکار و نظرات دیگران را مستقیم و بدون واسطه دریافت کنند.
- **احترام به افراد:** ویژگی دیگر سازمان خلاق احترام به افراد است و آنها باور دارند که می‌توانند همگام با نیازهای سازمان، رشد کنند.
- **رانه خدمات مردمی:** هدف نهایی در این سازمان‌ها توجه به نیازمندی‌های اجتماع و جلب رضایت آحاد مردم است.
- **تخصص:** در سازمان خلاق افراد دارای یک تخصص ویژه نیستند و این امکان را دارند که برای قرار گرفتن در جایگاه مناسب گردش شغلی داشته باشند.
- **کارگروهي**
- **رابطه کارکنان با سازمان:** روابط دایمی و بلندمدت کارکنان با این نوع سازمان‌ها و در نتیجه برخورداری آنها از امنیت شغلی از دیگر ویژگی‌های این سازمان‌هاست.
- **استقبال مدیران از عامل تغییر:** در این سازمان‌ها تمامی مدیران، مسئله تغییر را به عنوان تنها عامل ثابت و گریزناپذیر می‌دانند و با خشنودی آن را پذیرفته و در برابر آن مقاومت نمی‌کنند. طبیعی است در چنین سازمانی ضرورت ندارد که مدیر بخش زیادی از وقت خود را برای جلوگیری برخورد با تغییرات اختصاص دهد زیرا همه به این باور رسیده‌اند که تغییر یک ارزش مثبت است.

## 8. نقش رهبری و مدیران در پرورش خلاقیت موثر کشور است نه افتخار به

### سرگرمی‌ها

نقش مدیریت در مجموعه‌هایی که خلاقیت و نوآوری از ضروریات و عامل اصلی است بسیار مهم و حساس است زیرا مدیریت می‌تواند توانایی و استعداد خلاقیت و نوآوری را در افراد ایجاد، ترویج و تشویق کند و یا رفتار و عملکرد او می‌تواند مانع این امر حیاتی شود. هنر مدیر خلاق عبارت است از استفاده از خلاقیت دیگران و پیدا کردن ذهن‌های خلاق. مدیر خلاق باید فضایی بیافریند که خودش بتواند خلاق باشد و افراد سازمان را هم نیز برای خلاقیت تحریک کند و این فضا، فضایی است که از کار روزمره به دور است و به نحوی تفویض اختیار می‌کند تا هر کسی خود مشکل خودش را حل کند. برای این که افراد در سازمان به تفکر بپردازند باید محیطی ایجاد شود که در آن به نظریات و اندیشه‌ها امکان بروز داده شود. یکی از شیوه‌های بسیار مهم و پرجاذبه پرورش شخصیت انسان‌ها و همین طور خلاقیت و نوآوری و حتی رشد اجتماعی مشورت است و بدون تردید افرادی که اهل مشورت هستند از عقل و فکر

بیشتری برخوردارند و آنان که اهل آن نیستند از این امتیاز بهره‌ای ندارند. یک سازمان خلاق تا اندازه زیادی به خودکنترلی کارکنانش وابسته است. خودکنترلی خودش را در خواستن و تمایل برای ارائه ابتکار و خلاقیت به نمایش می‌گذارد. مدیران می‌توانند هر سه مولفه خلاقیت یعنی تخصص، مهارت‌های تفکر خلاق و انگیزش را تحت تأثیر قرار دهند. اما واقعیت آن است که تأثیرگذاری بر دو مولفه اول بسیار دشوارتر و وقت گیرتر از انگیزش است. انگیزش درونی را می‌توان حتی با تغییرات جزئی در محیط سازمان به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داد. این بدان معنا نیست که مدیران باید بهبود تخصص و مهارت‌های تفکر خلاق را فراموش کنند. اما زمانی که اولویت بندی در اقدام مطرح می‌شود، آنها باید بدانند که اقدامات مؤثر بر انگیزش درونی، نتایج فوری تری را موجب خواهند شد.

9- تکنیک‌های توسعه خلاقیت گروهی سازمان‌ها می‌توانند از انواع تکنیک‌های توسعه خلاقیت گروهی به شکل جدی و مستمر استفاده کنند. این تکنیک‌ها از این قرارند:

#### 1-9- طوفان فکری

یکی از تکنیک‌های متداول در ایجاد خلاقیت و فعال ساختن اندیشه‌ها به صورت گروهی تکنیک تحرک مغزی است. در این تکنیک مسئله‌ای به یک گروه کوچک ارائه شده و از آنان خواسته می‌شود فی‌البداهه و به سرعت به آن واکنش نشان داده و برای آن پاسخی بیابند. پاسخ‌ها بر روی تابلویی نوشته می‌شوند به طوری که همه اعضای جلسه می‌توانند آنها را ببینند. این امر باعث می‌شود تا ذهن اعضاء به فعالیت بیشتری پرداخته و جرقه‌ای از یک ذهن باعث روشنی ذهن دیگری شود. اولین دلیل اثربخشی تحرک مغزی افزایش قدرت خلاقیت در گروه است، افراد در حالت گروهی بیش از حالت انفرادی قدرت تصور خلاق بروز می‌دهند. رقابت نیز عامل دیگری است که در جلسات تحرک مغزی موجب افزایش اثربخشی می‌گردد. همچنین عدم وجود انتقاد و ارزیابی‌های سریع باعث می‌شود تا اعضای جلسه با فراغت خاطر به اظهار نظر بپردازند و محیطی مساعد برای خلاقیت ایجاد گردد. نکته دیگری که در مؤثر بودن تحرک مغزی قابل ذکر است فی‌البداهه بودن نظرات است.

#### 2-9- تکنیک خلاقیت شش کلاه تفکر

ادوارد دوبونو پدر تفکر خلاق در کتاب «شش کلاه تفکر» یک روش خلاقانه ارائه می‌کند و از طریق آن می‌کوشد نشست افراد به دور یکدیگر را به اقدامی ثمربخش و کارا تبدیل کند. «دوبونو» سعی می‌کند به کسانی که به دور هم جمع می‌شوند، بیاموزد که به تفکر خود نظم دهند و آنگاه در این میان به راه‌های خلاقانه بیاندهند و با یک هماهنگی مدبرانه نتایج را طبقه بندی و اولویت بندی کرده و در تصمیم‌گیری‌ها از آن استفاده کنند. اگر شما می‌خواهید با تکنیک شش کلاه تفکر در جلسات قدم بگذارید، بهتر است این مقاله را بخوانید و آنگاه عمل کنید. تصور کنید به یک جلسه قدم گذاشته‌اید و شما مسئول نظم‌دهی، هدایت و نتیجه‌گیری از آن جلسه هستید. در اینجا کلاه آبی را بر سر شما خواهند گذاشت، زیرا هنگامی که کسی کلاه آبی را بر سر می‌گذارد باید به موارد زیر دقت کند:



- رنگ آبی نماد آسمان آبی رنگ است که چتر آن بر همه جا گسترده شده است و کسی که کلاه آبی بر سر خود می‌گذارد باید بتواند افکار جاری در محیط جلسه را در ذهن خود به جریان درآورد و نظم و تمرکز دهد.
- کلاه آبی همچون یک نرم افزار است که تلاش می‌کند به تفکر کردن جمع، جهت دهد و یا برنامه‌ای مشخص آن را به سرانجام برساند و گویی همچون یک کارگردان تفکر ما را هدایت می‌کند.
- با کلاه آبی اولویت‌ها و محدودیت‌ها تعیین می‌شود. اکنون بر روی صندلی خود بنشینید و موضوع و یا مشکل مورد بحث را بر روی تخته سیاه بنویسید. در نخستین اقدام و با هدایت شما همه اعضا باید کلاه سفید را بر سر بگذارند و در مورد موضوع بیان شده بیان‌دهند.
- هنگامی که کلاه سفید را بر سر می‌گذارید، نباید به چیزهایی که شامل الهامات، قضاوت‌های متکی به تجارب گذشته، عواطف، احساسات و عقاید است توجه کنید و تنها باید همچون یک رایانه، فقط اطلاعات ارائه کنید. حال شما باید اطلاعات به دست آمده از حاضرین در جلسه که به واسطه تفکر با کلاه سفید ارائه شده است را جمع‌بندی کنید و اعضای جلسه را وارد مرحله بعد کنید تا با گذاشتن کلاه قرمز بر سر، شروع به تفکر کنند.
- هنگامی که حاضرین می‌خواهند با کلاه قرمز در مورد موضوع مورد نظر تفکر کنند باید به نکات زیر توجه کنند: اجازه دهید احساسات و عواطف بر وجود شما حاکم شده و به زبان درآیند و هر کسی می‌تواند از الهامات و دریافته‌های ناگهانی خویش سخن گوید و دیگر نیازی به استدلال نیست. اگر به احساسات اجازه بروز ندهیم بدون شک ناخواسته و بدون دقت نظر، در تصمیم‌گیری‌ها وارد شده و چه بسا سبب بروز مشکلاتی برای ما شوند.
- پس از این که تمام نظرات اعضای جلسه ارائه شد، شما اقدام به جمع‌بندی تراوشات فکری حاضران کرده و آن گاه به مرحله بعد قدم بگذارید و اجازه دهید حاضران کلاه سیاه را بر سر بگذارند. با گذاشتن این کلاه بر سر نباید احساسات منفی بدون منطق بیان شوند بلکه فرد باید دیدگاه‌های منفی خود را در خصوص مشکل یا موضوع مورد بحث به صورت منطقی بیان کند. بدون شک اگر از این کلاه به خوبی استفاده شود، می‌تواند ما را از مخاطراتی که در آینده از چشمان ما دور می‌ماند آگاه کند. تفکر منفی به گفته «دوبونو» جذاب است، زیرا دستاوردهای آن را می‌توان به فوریت مشاهده کرد. اثبات خطای دیگران برای ما رضایت در پی دارد و حمله کردن به یک دیدگاه در ما احساس برتری می‌بخشد و برعکس ستودن یک نظر سبب می‌شود در خود احساس کنیم با فرد برتری روبرو شده‌ایم. نتایج بحث‌های ارائه شده توسط شما جمع‌بندی شده و در نهایت ثبت شود و آنگاه بار دیگر اجازه دهید حاضران کلاه زرد را بر سر خود بگذارند و شروع به تفکر کنند. زرد نماد آفتاب است و آفتاب شروعی برای سازندگی، شادابی و خوش بینی است. گویی هر جا سراغ از خورشید گرفته می‌شود گرمی زندگی و زایشی دیگر در میان است و

تفکر مثبت باید به همراه کنجکاوی و شادمانی و سرور و تلاش برای درست شدن کارها باشد. فرد با گذاشتن کلاه زرد تلاش می‌کند به نکات ارزشمند و مثبت موضوع بنگرد. اصولاً افکار سازنده به سوی مثبت گرای تمایل دارند. یکی از تمریناتی که فرد با کلاه زرد می‌تواند انجام دهد بهره‌گیری از تجربیات ارزشمند گذشته است. کلاه زرد در ابتدا در صدد کشف فواید موجود در موضوع مورد بحث است و هر آنچه می‌کاود، بیان می‌دارد.

- اکنون بار دیگر به جمع‌بندی نظرات به دست آمده بر اثر کلاه زرد بپردازید. اکنون حاضران باید کلاه سبز را بر سر بگذارند. کلاه سبز، کلاه خلاقیت است هنگامی که افراد کلاه سبز را بر سر می‌گذارند، باید به راه‌های نو بیاندیشند که می‌تواند در آن موضوع مورد نظر اثرگذار بوده و به تصمیم‌گیری‌های خلاقانه منجر شود. هنگامی که حاضران کلاه سبز را بر سر می‌گذارند، فرصتی می‌یابند که به جست و جوی چیزهای کشف نشده هدایت کنند. حال فرصتی به حاضران دهید تا ایده‌های نو ارائه کنند و آنگاه به ثبت این ایده‌ها پرداخته و به جمع‌بندی نظرات بپردازید. بدون شک برای خلاقانه اندیشیدن باید فرهنگ خلاقیت را بر فضای جلسه حاکم کنید. اکنون شما باید تلاش کنید که با کلاه آبی که بر سر گذاشته‌اید به ارزیابی نتایج پرداخته و به یک جمع‌بندی مناسب برسید و در نهایت در جهت حل مشکل یا پیگیری مورد نظر تصمیم نهایی را بگیرید. بدون شک هر یک از اعضا می‌توانند کلاه آبی را به امانت گرفته و با آن به تفکر بپردازند و در اتخاذ تصمیمات به شما کمک کنند. در پایان شما درمی‌یابید هنگامی که جلسه را این گونه مدیریت می‌کنید، دیگر تنها شاهد آن نخواهید بود که یک فرد تنها با کلاه سیاه به جلسه قدم بگذارد و یا فرد دیگری تنها با کلاه قرمز تفکر کند؛ بلکه همه مجبورند با شش کلاه مذکور تفکر کنند و اندیشه‌های ذهن خود را ارائه کنند.

### 3-9- گردش تخیلی

در سال ۱۹۶۱ روانشناسی به نام گوردون نتایج پژوهش‌های ده ساله خود را در مورد افراد خلاق منتشر نمود و ضمن آن اعلام داشت که ذهن آدمی به هنگام ابراز خلاقیت و ابتکار در یک حالت خاص روانی است که اگر بتوانیم آن حالت را ایجاد نماییم خلاقیت امکان وجود می‌یابد. او در گروه‌های ایجاد خلاقیت اعضای گروه را از طریق بکارگیری یک جریان تمثیلی و استعاره‌ای به گردش تخیلی ترغیب می‌نمود و در این حالت ایده‌ها و نظرات بدیعی را کشف می‌کرد. ذهن افراد در این گردش خیالی با دستاویز استعاره‌ها به نکاتی نو که هدف جلسه خلاقیت بود می‌رسید و روابط تازه‌ای را بین پدیده‌ها پیدا می‌کرد. آنان پدیده‌هایی را که چندان تجانسی با هم نداشتند تلفیق و ترکیب می‌کردند و به ایده‌های جدیدی دست می‌یافتند. در جلسات خلاقیت به کمک استعاره و تخیل کار تلفیق و ترکیب در ذهن افراد انجام می‌گرفت و از این روش گوردون را شیوه تلفیق نامتجانس‌ها نیز نامیده‌اند. تهییج ذهنی یا تکنیک گوردون روشی است بسیار مناسب جهت یافتن راه حل‌های جدید برای مسئله و نیز برای اکتشافات علمی و فنی. این روش فرآیندی خاص و منحصر به فرد و در عین حال مؤثر دارد. واژه Synectics یک واژه یونانی بوده و

مفهوم آن پیوند اجزای متفاوت و ظاهراً بی ارتباط به یکدیگر است. فرایند بکارگیری این رویکرد عبارت است از:

- شناسایی و تجزیه و تحلیل مشکل به منظور رسیدن به ماهیت و جوهره آن
- کشف راه حل‌هایی برای آن جوهره از طریق دیدگاه غیر مرتبط با موضوع
- تلاش برای تبدیل راه حل‌های به دست آمده به راه حل نهایی.

در جلساتی که از این روش استفاده می‌شود فقط رهبر گروه از اصل موضوع اطلاع دارد و موضوعی که مطرح می‌شود دقیقاً اصل موضوع نیست بلکه موضوعی نزدیک به آن است.

#### 4-9- تفکر موازی

واضع این شیوه ادوارد دو بونو روش معمول تفکر را همانند حفر گودالی توصیف می‌کند که با افزایش اطلاعات فرد همان گودال را عمیق تر می‌سازد و از دیدن جاهای دیگر برای حفر کردن باز می‌ماند در حالی که تفکر موازی نگاه فرد را به نقاط جدید معطوف می‌سازد و اطلاعات و تجربه‌های جدید صرفاً به اندیشه‌های قبلی افزوده نمی‌شود، بلکه آنها را تغییر داده و الگو و ساختار جدیدی را ایجاد می‌کند. یکی از راه‌های تحقق تفکر موازی، ایجاد یک اندیشه واسطه غیرممکن است. این اندیشه موجب طیران فکر و ذهن شده و با تعدیل آن می‌توان به اندیشه نو و عملی دست یافت. راه دیگر در تفکر موازی پیوند تصادفی است. فرض کنید کتاب فرهنگ لغت را می‌کشایید و لغاتی را می‌خوانید و می‌کوشید تا آن را با موضوع مورد نظر پیوند داده و به نتیجه‌ای برسید. در این کار شما از روش پیوند تصادفی استفاده کرده‌اید.

#### 5-9- ارتباط اجباری

یکی دیگر از شیوه‌های آشکار ساختن خلاقیت‌ها و ظاهر ساختن توانایی آفرینندگی موجود در افراد، شیوه ارتباط اجباری است. در این شیوه همان طور که از نام آن استفاده می‌شود باید بین دو گروه از پدیده‌ها، ارتباطی اجباری ایجاد کرد.

برای اشتراک دریافت ایمیل‌های راهکار مدیریت، ایمیل خود را ثبت کنید:

#### منابع

- استیفن پی. رابینز و دیوید ای. دی سنزو. مبانی مدیریت  
دکتر محمد احمدپور داریانی- کارآفرینی- تعاریف- الگوها- ناشر شرکت پردیس  
جلیل صمدآقایی- سازمان‌های کارآفرینی- ناشر مرکز آموزش مدیریت دولتی  
پیتر دراگر- رشته علمی به نام خلاقیت- مترجم سیدصالح واحدی- مجله تدبیر شماره ۴۳  
علی نیلی آرام- خلاقیت و نوآوری در سازمان مجله تدبیر شماره ۸۵  
تراز ام امابایل- خلاقیت را چگونه از بین ببریم- مترجم حسین حسینی- مجله تدبیر  
دکتر سید مهدی الوانی- مدیریت عمومی- نشر نی

#### منبع

روزنامه همشهری، پنج‌شنبه 2 تیر 1384، سال سی

یک خلاقیت نشان دهید که برای مدت یک سال قدرت خرید مردم را از سال قبل بهتر شده باشد-مؤلف

این رساله با شرح وبسطی لازم در طرح آمایش و زنجیره های در تعلیم 33 ادامه دارد